



## فهرست مطالب

۲	..... سرانجامِ قصه پُر غُصه «کارگران هفت تبه»
۴	..... «نظر حرام بکردند و خون خلق حلال»
۵	..... خودکشی یا قتل قاضی فراری؟
۶	..... چاره درد خودکشی نیست!
۷	..... درباره سیاست خارجی و داخلی رژیم جمهوری اسلامی
۱۰	..... در جبهه نبرد طبقاتی، اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری خرداد ماه ۱۳۹۹
۱۹	..... عمر فساد در ایران نه ۴ سال، بلکه ۴۰ است و سر تا پای نظام اسلامی را فراگرفته است! (۱)
۲۲	..... حکم وحشیانه شلاق بر پیکر کارگر ایران بی پاسخ نخواهد ماند
۲۳	..... کرونا، شکست نئولیبرالیسم در ایران و جهان
۲۴	..... «یکدست کردن» سه قوه، راه نجات رژیم نیست
۲۵	..... در حاشیه سخنان یک عنصر خودفروخته سیاسی در مورد اعتراضات توده‌ای و سراسری مردم آمریکا
۲۶	..... در حاشیه قطعنامه ضدایرانی شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی و ترکیب آراء به قرار زیر:
۲۶	..... وقتی گفتارها به جان هم می‌افتند
۲۷	..... غارت نفت سوریه توسط آمریکا و قاچاق آن به عراق
۲۸	..... چه بر سر همبستگی با سالمندان رفته است؟
۳۰	..... «انقلاب سوریه» و «چپ» ایران
۳۱	..... طغیان اجتماعی در قلب سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی
۳۲	..... گشت و گذاری در فسیو،ک، پاسخ به چند پرسش
۳۷	..... پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام



برسانند، بی‌رحمانه آنها را به حبس‌های طولانی مدت محکوم نماید، حتی بر تن کارگران گرسنه حد شرعی تعیین کند. همه اینها زیر سایه رحمت شمشیر شریعت انجام می‌گیرد، تا مبدا اعتراض کارگران ره به جایی نبرد.

حاکمیت می‌رود تا با «وحدت سه قوه» قدرت خود را متمرکز کند و نیروهای خود را از نو آرایش دهد، تا در سرکوب اعتراضات کارگران و زحمتکشان ایران متحد عمل نماید. (در این رابطه رجوع شود به مقاله «یکدست کردن» سه قوه، راه نجات رژیم نیست» در همین شماره). اما هر آنکس که با تاریخ معاصر ایران، آشناست، می‌داند که مبارزات پرولتاریا بر این تصور باطل خط بطلان می‌کشد.

\*\*\*

اعتراضات و اعتصابات کارگران شرکت نیشکر هفت تپه، همانند کارگران شاخه‌های صنعتی دیگر قصه پُر غصه کارگرانی است که بین بخش دولتی و خصوصی دست به دست می‌گردند و در این سرگردانی گاه افق تیره و تار به نظر می‌رسد؛ کارگری دست به خودکشی می‌زند؛ کارگری به حبس گرفتار می‌آید؛ گاه بر تن هم‌رزمی تازیانه‌ای فرود می‌آید. مبارزه طبقاتی میدان جنگ است، گاه در میدان نبرد دچار «ناکامی‌ها» می‌گردیم، گاه از آن سربلند بیرون می‌آئیم، ولی یک چیز روشن است و آن اینکه آینده از آن طبقه کارگر است؛ آینده‌ای تابناک که از هم اکنون پژواک سرود فتح و پیروزی را می‌توان شنید. کارگران ایران باید به مبارزات خودشان بدون یأس و ناامیدی ادامه دهند، از طولانی‌شدن اعتراضات خسته و فرسوده نشوند، چرا که رمز پیروزی آنها در اتحاد، یگانگی و تشکل است. هم‌اکنون همه کارگران ایران بر یک خواست واحد تأکید دارند و آن «سلب مالکیت از بخش خصوصی» است. این مطالبه اساسی، مبارزات کارگران را ارتقاء می‌بخشد، در برابر هیأت حاکمه صف واحدی را

## سرانجام قصه پُر غصه «کارگران هفت‌تپه»

بیش از ۴ سال است که کارگران نیشکر هفت تپه برای امنیت شغلی، تضمین پرداخت و افزایش حقوق، تأمین بیمه بازنشستگی و درمانی، لغو قراردادهای سفید تا موقت، این ابتدائی‌ترین و مهم‌ترین مطالبات کارگری، بارها به دلیل عدم پرداخت همین حقوق ناچیز دست به اعتراض و اعتصاب زدند و هیچ‌کس جز کارگران و زحمتکشان جامعه فریاد آنها را نشنید. این در حالی است که «رهبر» بارها از روی تزویر و ریا تصریح داشته است که «حقوق طبیعی نیروی کار باید رعایت بشود؛ یعنی دستمزد عادلانه، پرداخت منظم و بدون تأخیر، امنیت شغلی، مسئله‌ی بیمه، آموزش، خدمات رفاهی، بهداشت و درمان، اینها چیزهایی است که جزو حقوق کارگران است».

مگر نه این است که التزام به ولایت فقیه از التزام به اسلام و ولایت ائمه معصومین قابل تفکیک نیست، پس چرا اوامر «رهبری» نمی‌تواند بورژوازی اسلام پناه شیعه را ملزم به اطاعت از خود کند و شریعت را تابع «سود» نسازد؟ به معیشت کارگران رسیدگی نماید و تولید را به محاق نابودی نکشاند؟ در ایران اسلامی همه چیز بر مدار «سود سرمایه» می‌گردد، از اینرو این قانون سرمایه است که بر شریعت فرمان می‌راند. وظیفه روحانیت این است که موانع بر سر راه بورژوازی را از میان بردارد، قوانین را منطبق با اصول شریعت به تصویب برساند و از این طریق وسیله‌ای بسازد برای تهدید و تحدید کارگران و در صورت بروز اعتراضات کارگری، قوه قضائیه را مانند حیوان درنده‌ای به جان طبقه کارگر بیندازد تا کارگرانی را که به دلیل گرسنگی، محیط تولید را ترک می‌کنند و به خیابان می‌آیند تا صدای اعتراض‌شان را به گوش حاکمیت

این جوان ۳۴ ساله و صاحب سرمایه شرکت نیشکر هفت تپه را به اتهام «سردستگی سازمان یافته اختلال در نظام ارزی و پولی کشور از طریق قاچاق عمده ارز و معاملات غیرمجاز ارزهای دولتی»، دادگاهی نمی کرد. توجه و پیگیری هوشیارانه کارگران به حکم محکومیت «اسدیگی» می تواند رژیم را به عقب نشینی بیشتری در خصوص، اجرای سیاست های اصل ۴۴ قانون اساسی مجبور سازد. سیاست خصوصی سازی در ایران نمی تواند از راه اختلاس نگذرد. زمانی که سازمان خصوصی سازی در سال ۲۰۱۶، ۱۰۰ درصد سهام شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه را در فرآیندی پُر حرف و حدیث به دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله واگذار کرد، «اسدیگی» و یک شخص دیگر همان کسانی بودند که فقط با ۶ میلیارد تومان پیش پرداخت، مالک شرکتی شدند که تنها یک قلم از دارایی های آن، ۲۴ هزار هکتار زمین مرغوب بود.

دستگاه دیوان سالاری ایران خود منبع و منشأ فساد و اختلاس است. صنایع ایران هیچگاه به بخش خصوصی خارج از حاکمیت سپرده نمی شود. همه خودی هستند، همه سر سفره «رهبر» بزرگ شده اند و نان و نمک همدیگر را خورده اند و مدیون هم اند.

کارگران ایران خوب می دانند که تنها راه معقول برای پیش گیری از تاراج منابع و ثروت کشور، که متعلق به کارگران و زحمتکشان ایران است، تأکید بر حفظ مالکیت اجتماعی صنایع و معادن است. پیشنهاد کارگران هفت تپه این است که این واحد تولیدی شکل تعاونی به خود بگیرد و سهام آن به کارگران واگذار شود، چون به قول «یوسف بهمنی» این کارگر هفت تپه، «هیچ کس به اندازه خود کارگران هفت تپه دلسوز و متعهد به تولید و سرپاماندن هفت تپه نیست، چون ما با این شرکت زندگی کرده ایم و روزی گذرانده ایم».

در شرایطی این مقاله به پایان می رسد که کارگران هفت تپه شانزدهمین روز اعتصاب خود را پشت سر می گذارند و متحد و پایدار بر مطالبات خود تأکید می ورزند. باید هوشیار بود و با یگانگی و شعارهای سنجیده گام به گام دولت حامی کارفرما را وادار به عقب نشینی کرد و پیروزی را کشان کشان به دست آورد و برای حفظ هر دست آوردی، ولو کوچک، متحداً کوشید.

درود ما به کارگران هفت تپه!

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است! •

شکل می دهد. این خواست در تضاد کامل با اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی است، که بر اساس آن صنایع و معادن متعلق به بخش عمومی باید به بخش خصوصی واگذار شود. اجرای سیاست های نئولیبرالی هم اکنون با آنچنان سرعت و وسعتی اعمال می گردد که اقتصاد کشور را به ورطه ورشکستگی و نابودی کشانده است. تبعات چنین سیاستی نه تنها چرخ تولید را از گردش بازداشته، که معیشت میلیون ها کارگر را نیز به خطر انداخته است. کارگران ایران در هر شاخه از صنایع، که فعال هستند، با طرح این شعار محوری در برابر ادامه سیاست های نئولیبرالی، مشترک عمل می کنند. این اشتراکات، منافع طبقاتی آنها را برجسته می کند، به آنها هویت طبقاتی می بخشد، اتحاد و همبستگی آنها را برمی انگیزد. در جایی که حاکمیت می رود تا صف خود را متحد سازد، بایسته است که کارگران نیز متحد عمل کنند. کارگران ایران هیچ چیز برای از دست دادن ندارند، جز زنجیرهایی که بر دست و پایشان بسته است. از خرد است که کلان برمی خیزد. خواست های معیشتی کارگران مبنی بر «پرداخت فوری حقوق معوقه»، «تمدید دفترچه بیمه»، «بازگشت به کار فوری برای همکاران اخراج شده»، «بازداشت فوری و مجازات حبس ابد برای اسدیگی ها»، «خلع ید فوری از بخش خصوصی هفت تپه» و «بازگرداندن فوری ثروت های اختلاس شده به کارگران» و غیره... اگرچه طرح آنها یک خواست بدوی است، لذا کسب هرگونه امتیازی - حتی کوچک - در اثر اعتراض و فشار، مقاومت حاکمیت را می شکند، او را به عقب می راند و در کارگران بارقه امید بوجود می آورد، آنها را برمی انگیزد تا مبارزات خود را تشدید بخشند، آنها را ترغیب می کند تا مطالبات بیشتری را مطرح کنند. از این طریق است که مبارزات کارگری در ایران می تواند تداوم و ارتقاء یابد.

بی دلیل نیست که کارگران نیشکر هفت تپه در بیانیه سندیکای خود به این مهم تأکید می کنند. در آنجا آمده است: «هم سرنوشتان، کارگران! اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه در راستای کسب مطالبات، بی شک خواست و مطالبه دیگر کارگران در ایران است. لغو خصوصی سازی»، «عدم اخراج کارگران» و «بازگشت به کار کارگران اخراجی»، «دریافت حقوق و مزایا معوقه»، «اعتراض به عدم امنیت شغلی»، «داشتن زندگی انسانی» و... از دردهای مشترک کارگران در ایران است. (در همین رابطه رجوع شود به گزارش کارگری «در جبهه نبرد طبقاتی» در همین شماره).

یکی از دست آوردهای قابل توجه اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه ناظر به عملکرد دولت بود. کارگران باید بدانند که بخش قابل توجه از اعتراضات کارگری در تجمعات سال گذشته توانست علی رغم ارتباطات گسترده «اسدیگی» با مراکز قدرت، دستگاه قضایی با او برخورد کند. واکنش قوه قضائی نشان دهنده ضعف حاکمیت بود، لذا کارگران نباید به آن به دیده عمل مستقل از سوی دولت بنگرند. اگر فشار کارگران نمی بود، قوه قضائی کشور احتمالاً «امید اسدیگی»،

اعمالی در جامعه شده‌اند با در نظر گرفتن سن قاتل، نحوه زندگی، پیش‌زمینه‌های تربیتی و خانواده‌ای، که قاتل در آن رشد و تربیت یافت، شغل و تحصیلات و جایگاه اجتماعی، شناخت روابط حاکم میان قاتل و مقتول... انجام یافته‌اند. هریک از نکات برشمرده مهم و تعیین کننده می‌توانند باشند، اما پُر واضح است که نمی‌توان و نباید از هسته تأثیرگذار فرهنگی و جامعه‌شناسی و قوانین حاکم بر جامعه بی‌تفاوت گذر کرد.

با توجه به نارسایی‌های گزارشات و آمار استانی در مورد «قتل‌های ناموسی»، اسامی استان‌های خاصی بارها در آمار مختلف می‌یابیم که فعالین زنان این امر را تا حدود زیادی متأثر از فرهنگ و سنن و روابط حاکم بر آن منطقه می‌نامند.

در زمره عوامل مهم، که منجر به جنایاتی اینگونه می‌شوند، می‌توان مردسالاری، تقسیم و توزیع قدرت در خانواده، تعصبات و باورهای مذهبی و قومی و طایفه‌ای، دخالت‌های «در و همسایه»، ازدواج‌های اجباری، جنون‌های آنی در زیر بار فشار افکار عمومی و... را نام برد. با توجه به عوامل نام‌برده می‌توان گفت بروز چنین قتل‌هایی برآمده از بستر جامعه‌ای مردسالار است که زنان را بخشی از مایملک خود می‌دانند. مردانی که طی ۴۲ سال حاکمیت جمهوری اسلامی از حمایت قانونی خویش نیز اطمینان خاطر یافته‌اند!

شقاوت قتل‌هایی در نمونه‌های «رومینا»، «فاطمه» و «ریحانه» نیاز به یافتن واژه‌ای تازه در فرهنگ لغت زبان فارسی دارد، اما این امر باری از مسئولیت حاکمان قدرت و مسئولان برنمی‌دارد. در هسته اصلی قتل‌هایی این چنینی «قاتل» بی‌هیچ دادگاه و قاضی و کیلی برای «قربانی» رأی «مرگ» را صادر می‌کند، چرا که او در رفتار دختر/زن/فامیل‌اش «ناهمگونی» عظیمی با «باورها و نُرَم‌های» خود احساس می‌کند. حال اگر ضمن فرهنگ‌سازی درست، قانون کشور چنان تنظیم شده باشد که مردان بدون شبهه و تردید بدانند که در صورت انجام خشونت علیه دختران و زنان با برخورد جدی قانونی مواجه خواهند گشت، شاید با «قتل‌های ناموسی» کم‌تری در کشورمان مواجه می‌بودیم و به گفته کنشگران مسائل زنان، «مردان» پیش از انجام قتل به عواقب جدی آن نیز می‌اندیشیدند!

در حال حاضر حاکمیت با حفظ قوانین مذهبی و ضدزن بیشترین مسئولیت قانونی را در تکرار این گونه قتل‌ها خواهد داشت، چرا که مجازات «قتل ناموسی» تاکنون حداکثر ۱۰ سال بوده و در صورت تشویق به خودکشی در قتل‌های ناموسی حبس از ۶ ماه تا ۲ سال و حداکثر ۵ سال در انتظار قاتل بوده است. عجیب نیست که برای بیان نظرات سیاسی حبس‌های طولانی و حتی اعدام در انتظار فرد می‌باشد، اما قتل فرزند دختر «حراج قانونی» اعلام شده است؟! •



## «نظر حرام بکردند و خون خلق حلال»

خبر کوتاه بود: سه زن، «رومینا»، «فاطمه» و «ریحانه» به دست مردانی به نام پدر و همسر به قتل رسیدند. اما به کدامین جرم؟

عمق این تراژدی انسانی و رنج مادران و خواهران و بازماندگان هزاران قربانی «قتل‌های ناموسی» چنان است که هیچ توصیف مناسبی نمی‌توان برایش یافت. قصد نیست که با نگارش این مطلب فراموش کنیم که هزاران پدر ایرانی با توجه به شکافی عمیق بین ارزش‌ها و باورهایشان در برخورد با معیارها، ارزش‌ها و روش‌های دیگر زندگی فرزندان‌شان، به جای داس و تبر و میله، عشق به دختران‌شان را برگزیدند.

شنیدن خبر این قتل در هر انسانی باید این سوال را برانگیزد که چرا و چگونه پدران و برادران و عموها... قادر به کشتن «عزیزان» خود می‌شوند؟ در لحظه‌ای که داس بر گردن ظریف کودک ۱۴ ساله فرود آمد، در لحظه‌ای که ضربات میله بر سر دختر جوان مانند پتک کوبیده شد، در لحظه‌ای که با چاقو سر زنی از تن جدا شد، پایان خوی و خصلت «انسانی» بود.

اینجا «صحبت از پُرمردن یک برگ نیست» اینجا «صحبت از مرگ محبت، مرگ عشق و «گفتگو از مرگ انسانیت است». عدم بهره‌مندی از بررسی‌های دقیق و آمار، مانعی در انعکاس دقیق دلایل و یافتن ریشه‌ها و شاید هسته اصلی این گونه قتل‌ها باشد، اما با توجه به این مشکل در مطالعات کنشگران مسائل زنان تلاش شده است از زوایای مختلف عوامل خشونت علیه زنان و یافتن راه‌های مبارزه با آن مورد بررسی قرار گیرد.

بررسی عللی که منجر به قتل‌های ناموسی و گسترش چنین



## خودکشی یا قتل قاضی فراری؟

به گزارش رسانه‌های محلی رومانی، جسد قاضی فراری ایرانی، «غلامرضا منصوری» روز جمعه ۱۹ ژوئن در بخارست، پایتخت این کشور، پیدا شده است. رئیس پلیس بین‌الملل نیروی انتظامی ایران با تأیید خبر کشته‌شدن وی گفت: «پلیس رومانی می‌گوید: او خود را از پنجره هتل محل اقامتش به پائین پرت کرده است». فساد سراپای رژیم مافیایی را فرا گرفته است، این قاضی فراری، که متهم به رشوه و دزدی ۵۰۰ هزار یورپی است، فقط به «طبری» که در حال محاکمه هست، نزدیک نبود، وی نقش ویژه‌ای در ماست‌مالی کردن پرونده رشوه «فاضل لاریجانی» داشت و یکی از معتمدین «صادق لاریجانی»، رئیس پیشین قوه قضائیه نیز بوده است. در باندهای مافیایی رسم بر این است که وقتی بحران بالا می‌گیرد به قربانی کردن و حذف برخی از عناصر دسته چندم مبادرت می‌ورزند تا به سراغ دانه درشت‌ها و پدرخوانده‌های اصلی، که نقش کلیدی در فساد، دزدی و غارت دارند، نروند. اینگونه «خودکشی‌ها» در تاریخ جمهوری اسلامی تازگی ندارد و امثال «منصوری»‌ها و «سعید امامی»‌ها در تسویه حساب‌های درونی رژیم کم نیستند. دلایل این «خودکشی»:

**یکم اینکه** فرار و ادامه حضور «غلامرضا منصوری» در خارج و رشوه‌گیری و دزدی او و خطر افشای فساد و بی‌آبرویی نظام و خلاص شدن از این وضعیت فقط با امحاء فیزیکی ممکن می‌شد و چنین نیز حساب شده اقدام شده است.

**دوم اینکه** بازگشت او به ایران و محاکمه کردن او باز هم بیش‌تر موجب برملا شدن فساد و دزدی و افشای دانه درشت‌ها می‌شد. چنین راه حلی مطلوب نظر «سید علی خامنه‌ای»، رهبر جمهوری اسلامی نبوده است.

**سوم اینکه** اکنون در شرایط «بحران کرونا» و پوشش عظیم جهانی در این مورد مناسب‌ترین زمان برای قتل این قاضی رشوه‌گیر بود. از سوئی این قاضی یک مهره سوخته بود که همانند سایر قتل‌های مشابه برای سر به نیست کردن او کم‌درستر محسوب می‌شد و چنین نیز شد.

بدون برخورد سریع و جدی قانونی با خشونت و قتل علیه زنان، افزایش آمار «قتل‌های ناموسی» در سال آینده با توجه به مشکلات معیشتی حاکم در کشور خیلی هم دور از انتظار نیست!

در جامعه‌ای که بیش از ۴۰ سال قوانین زن‌ستیزانه و تبعیض جنسیتی برگردۀ زنان سنگینی کرده است، باید از مسئولان و قانون‌گذاران پرسید هنگامی که زنی در شالیزار تا زانو در آب است و ساعت‌ها باید با کمر خمیده و گاه با کودک شیرخوارش کار روزانه را انجام می‌دهد و دست‌هایش در آب سرد ورم می‌کند و آن هنگام که آجرها را بر پشت خود حمل می‌نماید، آنگاه که در کوره‌پزخانه‌ها دچار خفگی می‌شود، چرا به ناموس قانون شما بر نمی‌خورد؟ چرا همان مرد قبیله و طایفه، همان پدر و برادر و همان «پاسدار قانون الهی» زمانی که این زن زباله‌گردی می‌کند، یا باری سنگین بر پشت خم شده‌اش حمل می‌کند، به فکر «ناموس» خود و طایفه خود نیست؟ چرا همان قانون‌گذارانی که فکر «واژن» زن را کرده‌اند، مسئولیت حفظ امنیت زندگی و شغلی کارگران زن را ضمانت نمی‌کنند؟

هیچ مردی حق کشتن یا تشویق زنی به خودکشی و حق اعمال خشونت علیه زنی را ندارد و حاکمیت موظف است با تصویب قوانین و حمایت کامل قانونی از زنان به خشونت جنسیتی و «قتل‌های ناموسی» پایان دهد. حقوق هیچ دختر و زنی نباید پایمال غریزه نرینگی، اعتقادات مذهبی و باورهای قومی و طایفه‌ای مردان و قانونگذاران شود. بایست به قصه غصه‌های زنان وطن‌مان، که قلب‌شان گورستانی از امیدها و آرزوها شده است، پایان داد.

در پایان چند کلامی با دلالتان حقوق بشر که از فجایع انسانی برای پیشبرد و اجرای سیاست‌های تجاوزگرانه اربابان‌شان سود می‌جویند و قلم‌فرسایی می‌کنند، بگوئیم.

آنانی که در نوشته‌هایشان و تبلیغات‌شان با حيله‌گری قانون قصاص را به پیش می‌کشند! مگر تا دیروز در مقام مخالفت با قانون قصاص درنیامده بودید که حال از مادر «رومینا» منتظر شنیدن جمله «من قصاص می‌خواهم» هستید؟ دیگر آنکه شما که مخالف «کودک همسری» بودید، چه شد که یک شبه از مرد بیمار ۲۸ ساله‌ای که در سن ۲۶ سالگی با کودکی ۱۲ ساله می‌خواست رابطه جنسی برقرار کند، به نام «عشق» و با شعار پوشالی «حق انتخاب» دفاع می‌کنید؟ مگر شما سرنوشته دردناک «کودک همسری» را نمی‌دانید؟ در هیچ گوشه این جهان نام آن رابطه «عشق» و «انتخاب» نیست و مرد ۲۸ ساله یقیناً متهم و مجرم به فریب کودک شناخته می‌شود.

زنان آگاه ایران ۴۲ سال با این رژیم به غایت زن‌ستیز و متحجر مبارزه کرده‌اند و به خوبی به نقشه‌ها و حيله‌های شما هم واقف هستند. شرم کنید!

**چهارم اینکه** دستگیری احتمالی او و دادگاهی کردنش در آلمان به جرم آزار و اذیت نویسنده‌گان و خبرنگاران دگراندیش در دهه اخیر با توجه به نزدیکی آلمان و اتحادیه اروپا به سیاست آمریکا در زمینه «شفاف‌سازی نیروگاه اتمی» ایران می‌توانست برای جمهوری اسلامی غوغا و سر و صدا برانگیز باشد. لذا امحاء فیزیکی او می‌توانست پایانی بر این همه دل‌نگرانی‌های مافیای حاکم در ایران باشد.

روشن است امروز بخش بزرگی از علل فقر در ایران به همین اختلاس‌ها و فساد و دزدی‌ها مربوط می‌شود. مسئله دزدی و ارتشا به قدری توسعه یافته است که نه تنها مردم در نمایشات اعتراضی آنرا را بر زبان می‌آورند، حتی در نزاع‌های جناحی در حاکمیت نیز برای تخریب و حذف رقیب از همین اسلحه مبارزه با اختلاس و دزدی، با فساد و راهزنی استفاده می‌گردد. یک رژیم قهار مافیایی که به مردم متکی نیست، فقط به سرکوب بخشی از عناصر فاسد حاکمیت اکتفاء نخواهد کرد. رژیم برای یکدست کردن قوه سرکوب تحت بهانه مبارزه با فساد همه مخالفان و معترضان را از دم تیز تیغ خواهد گذراند و سکوت قبرستان را در ایران با این فرصتی که به کف آورده است، حاکم می‌گرداند. هم اکنون در ایران زمزمه‌های کودتا از جانب فرماندهان سپاه پاسداران به گوش می‌رسد و حتی در مطبوعات ایران به عنوان راه حل، پژواک می‌یابد. یکدست کردن انتخابات اخیر مجلس شورای اسلامی و حذف جناح رقیب «اصلاح‌طلب» و انتخابات ریاست جمهوری اسلامی در آینده گام‌هایی است برای یکدست کردن حاکمیت. همه این اقدامات در لافافه مبارزه با مفاسد اقتصادی و برعلیه «جناح لیبرال آمریکایی» روحانی و ظریف و شرکا صورت می‌گیرد. برخی از محافل راست در پوشش چپ رفرمیست بر این تصور غلط‌اند که در هر حال هر قدمی علیه فساد برداشته شود، مثبت است و چیره‌شدن سپاه بر «جناح اصلاح‌طلب نئولیبرال» گامی به پیش است! وضعیت پیچیده ایران، این توهم را افزایش داده است که گویا می‌توان در چهارچوب نظام علیه فساد مبارزه کرد و به اصلاح جامعه پرداخت. در حالی که مبارزه با فساد فقط در شرایطی می‌تواند عمیقاً صورت گیرد که مناسبات دموکراتیک در جامعه حاکم باشد. احزاب و اتحادیه‌ها مجاز به فعالیت علنی گردند، انتخابات آزاد صورت گیرد و رفع سانسور به عمل آید و از زندانی سیاسی خبری نباشد. در این شرایط است که هیچکس قادر نیست از پاسخ‌گوئی فرار کند و باید به شفافیت ارگان‌ها دولتی در مقابل دیدگان مردم یاری رساند. هر نوع حکومتی که بر سر کار آید و به نقش مردم اهمیت ندهد در منجلا ب فساد خود غرق خواهد شد. از اینرو رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نه می‌خواهد و نه در توانش است برای پاکسازی طولی‌ای، که خود آفریده است، اقدام کند. به فساد همه‌گیر، اختلاس و دزدی و رشوه و غارت در دستگاه حاکمیت، فقط باید با شمشیر تیز انقلاب رسیدگی کرد و جز این نیست.

## چاره درد خودکشی نیست!

«عمران روشنی مقدم»، کارگر میدان نفتی حویزه، در محل کار خود در اعتراض به تعویق در پرداخت حقوق از سوی پیمانکار خودکشی کرد. در سال‌های گذشته آمار خودکشی در ایران روند افزایشی داشته است. سال گذشته دفتر سلامت روان وزارت بهداشت اعلام کرد که آمار خودکشی هر سال بیش از پنج درصد افزایش می‌یابد و تنها در سال ۹۷ حدود ۱۰۰ هزار مورد اقدام به خودکشی در ایران به ثبت رسیده است. در این میان استان‌های غربی بیش‌ترین آمار خودکشی را به خود اختصاص داده‌اند. میزان خودکشی در بین زنان بیش‌تر از مردان است. افزایش فشارهای اقتصادی و اجتماعی در ماه‌های اخیر، امید به آینده را به پائین‌ترین سطح ممکن رسانده و اخبار خودکشی به پای ثابت وقایع روزانه در نقاط مختلف ایران تبدیل شده است. رئیس پلیس مترو تهران از نصب دیوار شیشه‌ای در ایستگاه‌های مترو برای پیشگیری از وقوع خودکشی در مترو خبر می‌دهد و یک جامعه‌شناس افزایش خودکشی به ویژه در میان زنان را نگران‌کننده می‌داند.

روشن است خودکشی این کارگر شریف نتیجه فقر و فلاکت و زورگویی‌های سرمایه‌داری است که چنین شرایط غیرانسانی را به او و سایر کارگران تحمیل کرده است. کارگری که ماه‌ها حقوق دریافت نمی‌کند و کمرش در زیر بار زندگی خم شده



## درباره سیاست خارجی و داخلی رژیم جمهوری اسلامی

تحلیلی از «فریدون منتقمی»، دبیر اسبق فرهنگی کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایران (اتحادیه ملی) برگرفته از فیسبوک شخصی «فریدون منتقمی»

در مورد ارتباط سیاست خارجی با سیاست داخلی زیاد سخن گفته می‌شود، ولی به نظر من نباید مسائل را مکانیکی فهمید. این تحلیل باید دیالکتیکی صورت گیرد و همواره متکی بر تحلیل مشخص از شرایط مشخص باشد و نه یک حکم کلی و مطلق و به دور از زمان و مکان. سیاست امپریالیسم، سیاست توسعه طلبانه و غارتگرانه است؛ این ماهیت امپریالیسم و جهت پایدار عناصر درونی آنرا تشکیل می‌دهد. در درون این کشورها سیاست امپریالیسم متکی بر استثمار شدید طبقه کارگر و مقاومت در مقابل خواست‌های مطالباتی و دموکراتیک به حق آنهاست. سرمایه امپریالیستی برای کسب سود انحصاری و با انگیزه سود حداکثر تولید می‌کند و نه به خاطر رفع نیازمندی‌های مادی و معنوی انسان‌ها. این امر ماهیت سیاست درونی امپریالیسم را تشکیل می‌دهد. ولی سرمایه‌داری از دموکراسی بورژوائی دوران رقابت آزاد تا آنجا که به نفع‌اش است و خطری از جانب آن نمی‌بیند و نتایج انتخابات و همه‌پرسی تداوم سیاست آنها را تضمین می‌کند، از این ابزار، یعنی سیاست دموکراتیک بورژوائی، که موقتی و گذراست، برای بقاء سلطه خود و فریب مردم، به پاس غارت جهان، که آنها را دست و دل باز کرده است، حمایت می‌کند. ولی وقتی کارش به بن‌بست می‌کشد و ابزار دموکراسی نتایج مطلوب وی

است، در قامت هیچ نوشته‌ای توصیف کردنی نیست. اما راه چاره این درد خودکشی نیست. کارگران و همه زحمتکشان برای رهایی از این جهنمی که نظام سرمایه‌داری آفریده است، جز مقاومت و مبارزه متحد و متشکل نیست. همه کارگران ایران دارای سرنوشت یکسانی هستند و در زیر فشار سرکوب و بی‌عدالتی حاکم به‌سرمی‌برند. مقاومت، مبارزه و اعتراض حق طبیعی همه کارگران است. لیکن این مبارزه و مقاومت، اگرچه لازم و ضروری است، اما کافی نیست. کارگران به تشکیلات واحد صنفی مستقل نیاز دارند و باید بکوشند، علی‌رغم همه موانع موجود، متشکل شوند. آنجا که کارگران متحد و متشکل در مقابل کارفرما ایستادند موفقیت‌هایی کسب کردند و آنجا که پراکنده و بدون تشکیلات بودند، اعتراضات‌شان به‌جایی نرسیده است. راه رهایی نهائی طبقه کارگر متشکل شدن در حزب واحد طبقه کارگر است، حزبی که با پرچم لنینیسم در تدارک سرنوشتی بورژوازی و الغای مالکیت خصوصی بر ابزار تولید و محو استثمار است. تنها با داشتن چنین دورنما و افقی است که می‌توان از مسیر پُر پیچ و خم دردناک کنونی عبور کرد و راه را برای پیروزی هموار ساخت.

امروز مبارزه برای دریافت حقوق معوقه، اضافه دستمزد، بیمه بیکاری، بهبود محیط کار، مخالفت با خصوصی‌سازی‌ها، امنیت شغلی و حق قانونی تشکیل سندیکای مستقل... از جمله مطالبات روز و عاجلی هستند که کارگران می‌توانند متحداً حول آنها متشکل شوند و بخشی از حقوق‌شان را از حلقوم سرمایه‌داران بی‌وجدان، که جان همه زحمتکشان را به لب رسانده‌اند، بیرون کشند!

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است! •

حکومت‌های دینی هرگز حقوق انسانها را به رسمیت نمی‌شناسند



درون کشور خود سیاست سرکوب، بهره‌کشی و نقض حقوق کارگران و یا حتی غارت مستعمرات خویش را دنبال می‌کرد. در اینجا فقط در ظاهر تناقض دیده می‌شود، ولی در باطن، با در نظر گرفتن همه جانبه مسایل، این اقدام امپریالیست‌ها طبیعی بود و اگر کسی مدعی می‌شد که سیاست خارجی امپریالیست‌ها ارتجاعی است، به این دلیل که ماهیت آنها ارتجاعی و مبتنی بر سرکوب مطالبات و حقوق دموکراتیک زحمتکشان است، حتماً سوراخ دعا را گم می‌کرده بود. به نظر من تحلیل مشخص به ما می‌آموزد که در این برهه از زمان باید به تحلیل مشخص دست زد و نه اینکه با یک حکم کلی همه روزه‌ها و جوانب مختلف تضادها را، که مستمراً در حرکت‌اند، نادیده گرفت.

جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی خود، تا آنجا که برای توسعه پان‌اسلامیسم حرکت می‌کرد، سیاستی ارتجاعی داشت. سیاست این جمهوری در لیبی و تجزیه یوگسلاوی، سیاستی ارتجاعی و در خدمت منافع امپریالیسم در جهان بود و مورد حمایت آنها نیز قرار می‌گرفت و کسی هم به آنها به عنوان «عوامل تشنج‌زا» در بالکان و یا شمال آفریقا ایرادی نداشت. این سیاست رژیم به ماهیت آن و سرکوب داخل ایران نیز همخوانی داشت. زمانی پیش آمد که امپریالیسم، که از انقلاب ایران ناراضی بود و می‌دید که توازن قوای طبقاتی و ملی در منطقه برهم خورده است و دیگر مطابق میل استعمارگران نیست و حیات آنها به خطر افتاده است، تلاش کرد ایران را با دقت و فشار بیشتری مهار کند. کودتا، جنگ بر ضد ایران، تحریم‌های نخست، نفی همه حقوق قانونی ایران در جهان، نقض مرتب حاکمیت ملی ایران، تهدید ایران به تجزیه، تقویت تجزیه‌طلبان ناسیونال شونیست اقوام گوناگون ایران و ... نمونه‌های فشار امپریالیسم برای مهار جمهوری اسلامی بودند. در اینجا رژیم جمهوری اسلامی، که سرکوبگر و فاسد است، برای حفظ دستگاه خود نیز ناچار است که به مقاومت در مقابل امپریالیسم دست بزند. این مقاومت در عین اینکه پدیده‌ای مجزا و مستقل است و هر کدام علل منطقی خود را دارا هستند، از نظر علت و معلول قابل توضیح است، ولی همین شرایط جدید نتایج دیگری نیز در عرصه منطقه و جهانی ایجاد می‌کنند که منظره سیاسی جهان را تغییر می‌دهد. رژیم ایران برای حفظ خودش از لبنان، سوریه، فلسطین، یمن و ... دفاع می‌کند.

رژیم ایران می‌بیند که آمریکا برای تغییر رژیم در ایران در تلاش است و میلیون‌ها خرج می‌کند و در بودجه سازمان‌های امنیتی و نظامی خود آنرا گنجانده است. ایران می‌داند که زورش به هیولائی مانند آمریکا نمی‌رسد، این است که برای

را فراهم نمی‌آورد، فاشیسم را روی کار می‌آورد و یا در همه جا کودتا می‌کند، تا از منافع حیاتی‌اش دفاع نماید و آنوقت است که وابستگی سیاست خارجی به سیاست داخلی عریان می‌شود و همه چیز به اصل خود برمی‌گردد. نگاه کنید در آمریکا؛ «انتخابات آزاد» است، ولی هم «ابوغریب» دارد و هم «گوانتانامو». واقعیت این است که مردم فریب خورده با اعتقاد به دموکراسی می‌روند و جلادان خود را انتخاب می‌کنند، ولی همین امپریالیسم در هر کشوری، که حکومت مورد نظرش بر سر کار نباشد، حتی اگر در یک انتخابات «آزاد» هم انتخاب شده باشد، این «آزادی» را قبول ندارد. به نظر من تفاوت ماهوی میان این شکل درون کشور امپریالیستی و در بیرون آن وجود ندارد، یکی لازمه دیگری است. نگاه کنید «سازمان مقاومت اسلامی»، یعنی «حماس» در یک انتخابات دموکراتیک رای اکثریت مردم فلسطین را به دست آورده است. هیچکدام از این کشورهای سرمایه‌داری این حق دموکراتیک را چون به ضررشان است، به رسمیت نمی‌شناسند. پس می‌بینیم احترام به رأی اکثریت برای آنها نهادینه نیست، گزینشی است. اجازه بدهید مثال‌های گوناگون بیاورم. حال به امپریالیسم سوئد و یا آلمان و دانمارک نگاه کنید! سیاست خارجی همه آنها تجاوزکارانه، رخنه‌گرانه و سلطه‌جویانه است، حتی وقتی مجبور بودند برای «جولیان آسانژ» پرونده‌سازی کردند و شهود دروغین آفریدند و مقامات عالی‌ه سوئد به جعل اسناد پرداختند، ولی همین کشورها در ظاهر در درون کشور خود حکومت‌های «دموکراتیک» بر سر کار دارند. در دانمارک، که مردم نمی‌خواستند به اتحادیه اروپا بپیوندند، آنقدر رأی گرفتند، تا نتیجه آراء به نفع آنها شد. علی‌رغم اینکه این کشورها نمونه‌های «دموکراسی بورژوائی» هستند، که صد البته از نمونه ایران برترند، ولی ارتباط ماهوی سیاست خارجی با داخلی الزاماً به این مفهوم نیست که در هر شرایط و در هر دوره‌ای با توجه به عوامل دیگر، از جمله تضادهای داخلی و یا خارجی، باید بروز بیرونی داشته باشد. اگر با چند قانون مطلق می‌شد فرمول‌وار همه مسایل جهان را ردیف کرد، دیگر نیازی به سازمان رهبری کننده و یا حزب طبقه کارگر برای ایجاد ستاد فرماندهی در مبارزه طبقاتی نبود.

در دوران مبارزه ضد فاشیستی کشورهای امپریالیستی فرانسه، انگلستان و آمریکا، زمانی که شکست نازیسم در استالینگراد روشن شد، تصمیم گرفتند که جبهه نورماندی را در پشت جبهه نازی در غرب روسیه برای شکست نازی‌ها و ممانعت از پیشروی ارتش سرخ به سمت غرب بگشایند. این سیاست به هر جهت به طور عینی مترقی بود، علی‌رغم اینکه امپریالیسم در



ایران پیشرفته‌تر شده‌اند، که اگر تحریم نمی‌بود، ایران به یکی از قدرت‌های اقتصادی منطقه بدل می‌شد. سطح علم و موسیقی در ایران ترقی کرده است و... این مسایل به جمهوری اسلامی ربطی ندارد، حقوقی بوده که مردم گرفته‌اند و این حکومت نمی‌تواند آنها را از مردم پس بگیرد. این است که ما در سطح دیگری مبارزه می‌کنیم. آمریکا همین دست‌آوردها را هم نمی‌خواهد. اگر شاه نوعی و یا یک ژنرال پینوشه آمریکائی در ایران بر سر کار آید، با خونریزی همین دست‌آوردها را هم پس خواهد گرفت و یا حداقل تقلیل خواهد داد. فراموش نکنیم که انتقاد به جمهوری اسلامی و ضرباتی که آنها به انقلاب ایران زدند، ماهیت انقلاب ایران را مخدوش نمی‌کند. توازن قوای طبقاتی، حتی به لطف سرکوب شاه، به نفع روحانیت بود. ایران سیاست مستقل دارد و این محصول انقلاب است و دقیقاً همین امر است که آمریکا با آن موافق نیست. آنها با خونریزی و سرکوب و نقض حقوق دموکراتیک همیشه موافق بوده‌اند. نقض حقوق بشر کار آنهاست. پس در ایران دست‌آوردهای انقلاب هنوز به لطف مبارزه مردم باقی هستند. حتی دموکراسی کنونی نیز از زمان شاه پیشرفته‌تر است. رژیم نمی‌تواند همان شیوه‌های زمان شاه را در انتخابات فرمایشی و یا حتی در مجلس شورای ملی و اکنون اسلامی اعمال کند. به نظر می‌رسد رفقائی انتخابات دوران شاه را فراموش کرده‌اند و یا فراموش کرده‌اند که شاه یک شبه حزب فراگیر رستاخیز را درست کرد و... مخالفان را بیرون راند و به زندان انداخت. تمام این دست‌آوردها طبیعتاً ناشی از مقاومت مردم و رشد سیاسی آنها و خود محصول انقلاب است. انقلاب ایران را زیر و رو کرد و دیگر نمی‌شود به سادگی این کشور را به زنجیر کشید. البته در دوران این حکومت حقوق زنان مورد حمله قرار گرفت و حجاب اجباری به میدان آمد که حتی این حمله ارتجاع نیز با مقاومت جامعه مدرن ایران به عقب‌نشینی و ادار شده است. ولی اشتباه است که همه تحولات ایران را از دریچه وجود حجاب اجباری توضیح داد. این ستم اگر بزرگ‌نمایی شده و مجزا از سایر مسایلی که در انقلاب پدید آمده است، مورد نظر قرار گیرد، آنوقت تصویر درستی به دست نمی‌آید. •

[facebook.com/feraidun.montaghemi](https://facebook.com/feraidun.montaghemi)

حفظ خود به جنگ نیابتی و نامتقارن با آمریکا نیاز دارد. این سیاست عقلانی که به تأمین استقلال ممالکی نظیر سوریه، لبنان، فلسطین، یمن، عراق و... منجر می‌شود، در صورت تجاوز آمریکا جبهه وسیعی را در منطقه بر ضد آنها ایجاد می‌کند که آنوقت این «گالیور» قادر نیست در شهر کوتوله‌ها به مصاف ایران برود و باید بهای گزافی بپردازد. این است که این سیاست ایران در منطقه با منافع ملی ایران انطباق دارد. شما شاهد هستید که نه مردم سوریه در اکثریت خود شیعه هستند، نه لبنان در اکثریت خود شیعه هستند و نه مردم فلسطین. تازه مردم یمن نیز هفت امامی می‌باشند که بیشتر به سنی‌ها نزدیک‌اند تا به شیعه دوازده امامی. این تبلیغات دشمنان، که درگیری‌های منطقه را با نفوذ آمریکا همراه با عربستان سعودی جنگ فرقه‌ای بین شیعه و سنی جا می‌زنند، دروغ محض است. در صورتی که در اینجا به خاطر شکل‌بندی جهانی و گوناگونی تضادها و مبارزه آنها و... وضعیتی از نظر سیاسی ایجاد شده است که دولت ایران علی‌رغم سرکوب داخلی برای حفظ سلطه خویش، در عرصه خارجی برای حفظ سلطه خود در ایران باید سیاستی را اتخاذ کند که تضعیف امپریالیسم آمریکا را به دنبال داشته باشد و نفوذ او را در منطقه کاهش دهد و به آن ضربه زند. این واقعیت به نفع نیروهای انقلابی ایران و در عین حال منافع ملی کشور ماست. تزییقات و تحمیلات امپریالیستی نسبت به ایران به این رژیم کنونی ختم نمی‌شود. اگر همین رژیم ده برابر بیشتر جنایت کند، ولی نوکر آمریکا شود، آقای ترامپ و اپوزیسیون خود فروخته هیچ مشکلی با این رژیم نخواهند داشت. این است که با یک حکم کلی و مطلق که سیاست خارجی بازتاب سیاست داخلی است، نمی‌شود همه چیز را لوٹ کرد و یک قانونی را که در بُعد راهبردی باید به آن نگریست، باطل اعلام کرد و یا برعکس.

رفق‌ای عزیز!

انقلاب ایران شکست خورد، ولی نتایج آن هنوز باقی است. رژیم حاکم هم نمی‌تواند دست‌آوردهای این انقلاب را نابود کند. من به نظرم می‌آید که عده‌ای زمان شاه را فراموش کرده‌اند. خفقان مطلق، سرکوب مطلق و کسی جرأت نفس کشیدن نداشت. امروز در ایران سانسور شکسته شده است، کتب بسیار گران‌بهای برای مطالعه در دسترس هستند، اخبار روزنامه‌ها جالب و خواندنی هستند. ۶۰ درصد دانشجویان دختر و مادران فردا هستند. جامعه بسیار سیاسی‌تر شده است، دست مستشاران نظامی آمریکا در ایران کوتاه است، دستگاه‌های استراق سمع را به آمریکا برگردانده‌اند. صنایع

**سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم ایران**



## در جبهه نبرد طبقاتی

اخبار و گزارشات و اعتراضات کارگری خرداد ماه ۱۳۹۹

در ماه خرداد، شاهد وقایع تلخی در محیط کارگری و صحنه مبارزه طبقاتی بودیم. وقایعی که گاه از بازگویی آنها نیز زبان انسان بند می‌آید و خشم سراپای کارگران و زحمتکشان و فعالان کارگری و مدنی را فرامی‌گیرد. متأسفانه برخی از کارگران و زحمتکشان از سر فشار اقتصادی و شرمندگی در مقابل خانواده، دست به خودکشی زدند. مسئولان و مدیران و سرمایه‌داران زالوصفت، که کارگران و زحمتکشان را ابزاری برای رسیدن به سود بیش‌تر می‌بینند و بود و نبود آنان برایشان ارزش دیگری ندارد، مسبب تمامی مشکلات کارگران و زحمتکشان و خانواده‌شان هستند. آنانی که سزایشان نابودی است، سرمایه‌داران بی‌وجدان و مسئولان رژیم سرمایه‌داری هستند و نه کارگران، معلمان، جوانان و زنان. زندگی اکثریت مردم در نظام سرمایه‌داری در سراسر گیتی به دست سرمایه‌داران و حکومت‌های سرمایه‌داری، فلاکت‌بار شده است. آنچه در این اوضاع و احوال نابسامان نیاز است، آگاهی است و اتحاد و مبارزه برای پایان‌دادن به نابرابری و ایجاد دنیایی آزاد و برابر.

اگر هنوز کسی گمان می‌برد که می‌توان به این یا آن جناح، این یا آن شخص مرتبط با قدرت و یا نیرویی خارجی امید بست که مشکلات را برطرف کنند و یا اگر کسانی گمان می‌برند که تنها هستند و یا به تنهایی می‌بایست گلیم خود را از آب بیرون کشید، سخت در اشتباه‌اند. تلاش جناح‌های حکومتی برای از میان برداشتن یکدیگر، هیچ ربطی به حل معضلات مردم ندارد، زیرا همگی دستان آلوده دارند و در چپاول و سرکوب شریک بوده‌اند و اگر سرمایه‌دار و یا مسئولی را به دادگاه می‌کشاند و یا به افشاء جناحی و یا شخص و خانواده‌گی

می‌پردازند، فقط و فقط برای به دست آوردن سهمی بیش‌تر از سفره انقلاب! است و بس. زیرا حتی در زمانی که سرمایه‌داری را به جرم فساد اقتصادی به محاکمه می‌کشند، حقوق کارگران را نمی‌پردازند و حتی حق خواهی کارگران را در همان زمان نیز سرکوب می‌کنند و از کارگرانی، که به زندان انداخته‌اند، دل‌جویی هم نمی‌کنند تا چه رسد به دادن حق کارگران، معلمان و بازنشستگان. و یا وقتی که مسئولان قضایی و غیره را، که همگی از یارانشان در غارت کشور هستند، به جرم فساد محاکمه می‌کنند، کارگران معلمان و نویسندگان و روزنامه‌نگارانی را، که به دست این مفسدین به زندان افکنده شده‌اند، آزاد نمی‌سازند. جدال درون حکومت، جدال گرگ‌هائی است که حتی به یکدیگر نیز رحم نمی‌کنند. نیروهای خارجی نیز گرگانی هستند که برای «نان و جان و حقوق بشر ما» زوزه می‌کشند و در تعیین سیاست‌گذاری‌های نئولیبرالی رژیم سرمایه‌داری اسلامی نقش ایفا می‌کنند. در خرداد ماه مبارزه در صحنه طبقاتی ادامه داشت که در ذیل مختصری از آن نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد:

### اخبار زندان

#### ۱ خرداد

«انجمن جهانی قلم» با انتشار بیانیه‌ای خواهان لغو احکام زندان «بکتاش آبتین»، «کیوان باژن» و «رضا خندان (مهابادی)» شد. این انجمن با ارائه راهکارهایی از ۱۵۰ شعبه خود در ۱۰۰ کشور جهان خواسته است که «برای لغو احکام زندان این سه نویسنده» اقدام کنند. در بیانیه آمده است: «این نویسندگان صرفاً به دلیل نقد مستمر دولت‌های وقت در ایران تحت تعقیب و آزار قرار گرفته‌اند. شگفت آنکه یکی از اتهامات این نویسندگان حضور بر سر مزار نویسندگان مخالف است. در زمان شیوع عالم‌گیر

کارگران شرکت واحد و جامعه کارگری و تمامی تشکلات مستقل و فعالان و مبارزان کارگری تبریک عرض می‌کنیم. جمعی از اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد با «سید رسول طالب مقدم»، پس از آزادی از زندان دیدار کردند.

#### ۱۷ خرداد

ده تشکل مستقل کارگران شاغل و بازنشسته با صدور اعلامیه‌ای به اجرای حکم شنیع شلاق در مورد «رسول طالب مقدم» و اعمال فشار بر زندانیان سیاسی اعتراض خود را اعلام داشتند. در این اعلامیه اعتراضی آمده است: «دولت و حکومت به راحتی حاضر به دست برداشتن از سرکوب و اعمال فشار بر فعالین و معترضین جامعه نیستند و در عین حال نمودهایی از ناتوانی شان در اعمال سرکوب نیز مدام از خود بروز می‌دهند. به همین خاطر است که دچار تناقض در برخورد با فعالین جنبش‌های اعتراضی شده‌اند. از طرفی احکام زندان برخی فعالین را لغو می‌کنند و از طرفی دیگر بر فشارهای خود بر دیگر فعالین می‌افزایند! این دوگانگی در برخورد حاکمیت، حاصل مبارزات و اعتراضات ما کارگران، معلمان، بازنشستگان، پرستاران، بیکاران، زنان و جوانان است. باید با سراسری نمودن مبارزات علیه فقر، بیکاری، بازداشت و زندانی نمودن فعالین سیاسی، قدرت توده‌ای خود را به میدان آوریم تا که دستگاه‌های سرکوب گر بیش از این توان سرکوب و زندان و کشیدن شلاق بر پیکر انسان‌های حق طلب را نداشته باشند».

#### ۱۸ خرداد

«حیدر قربانی»، کارگر ساختمانی و از اعضای اتحادیه آزاد کارگران ایران، با حمله نیروهای امنیتی و ضبط کلیه وسایل از منزلش، بازداشت شد.

#### ۱۹ خرداد

«محمود بهشتی لنگرودی»، از فعالین کانون صنفی معلمان، از زندان اوین به مرخصی آمد. قابل ذکر است مرخصی ایشان متصل به آزادی است. ضمن تبریک برای آزادی معلم عزیز آقای «محمود بهشتی لنگرودی»، خواهان آزادی تمام زندانیان سیاسی هستیم.

دوباره حکم یک سال و یک ماه زندان (علاوه بر حکم ۵ سال قبلی) به «جعفر عظیم زاده» ابلاغ شد.

#### ۲۱ خرداد

«داریوش نیکزاد»، کارگر حق طلب و بیکار معدن طلای آق‌دره، بنا به حکم قوه قضائیه و به دلیل عدم تأمین جریمه ۵ میلیون تومانی، برای تحمل ۲۱ ماه حبس روز فردای عروسی خود، راهی زندان شد.

#### ۲۵ خرداد

حکم دادگاه برای ۷ تن از کارگران معدن آق‌دره به پرداخت ۵ میلیون تومان جریمه یا ۲۱ ماه زندان، مشکلاتی را برای آنها

ویروسی، که تأثیری جدی بر اوضاع ایران گذاشته است، اولویت دولت ایران باید حفظ سلامت عمومی باشد نه مرعوب ساختن و به زندان افکندن نویسندگان». لطفاً اقدام کنید و با عنایت به نکات زیر لغو احکام زندان نویسندگان نام برده را درخواست کنید: از مقامات دولت ایران بخواهید که طبق ماده ۱۹ پیمان بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (ICCPR)، که دولت ایران به آن پیوسته است، احکام زندان بکنش آبتین، رضا خندان (مهابادی) و کیوان باژن را لغو کنند. از مقامات دولت ایران بخواهید به سوء استفاده از نظام قضایی برای اذیت و آزار نویسندگان پایان دهند و تمام کسانی که صرفاً برای استفاده از حق آزادی عقیده و بیان به زندان افکنده شده‌اند را بی‌درنگ آزاد کنند».

#### ۱۱ خرداد

«سعید اقبالی»، فعال مدنی، پس از حضور در واحد اجرای احکام دادسرای اوین بازداشت و جهت تحمل دوران محکومیت خود به زندان اوین منتقل شد. «سعید اقبالی» در شهریورماه ۹۸ توسط دادگاه انقلاب تهران محاکمه و به ۶ سال حبس تعزیری محکوم شده‌اند.

#### ۱۲ خرداد

«رسول طالب مقدم»، عضو سندیکای شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران، که از جمله بازداشت‌شدگان روز جهانی کارگر در سال ۱۳۹۸ بود، در پی تماس‌های مکرر و تهدید وثیقه‌گذار در زمینه به اجرا گذاردن وثیقه، خود را به شعبه یک اجرای احکام، مستقر در دادسرای اوین معرفی کرد. وی پس از مراجعه، بلافاصله با اجرای حکم ۷۴ ضربه شلاق مواجه شده و با شرایط جسمی نامناسب، به قرنطینه زندان اوین منتقل شد. و از آنجا وی را به زندان تهران بزرگ (فشافویه) منتقل کردند. اجرای حکم ضدانسانی ۷۴ ضربه شلاق بر پیکر کارگر زحمت‌کش بازنشسته شرکت واحد اتوبوس‌رانی نشانه بربریت نظام سرمایه‌داری اسلامی است و به شدت از طرف کارگران و زحمتکشان و تشکلات مستقل صنفی و سیاسی مبارز و انقلابی محکوم می‌شود. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی، اجرای این حکم ضدانسانی ۷۴ ضربه شلاق، دو سال زندان و دو سال تبعید برای «سید رسول طالب مقدم» و همچنین احکام ظالمانه قضایی علیه فعالین کارگری، فعالان صنفی معلمان، دانشجویان و حامیان کارگران را محکوم کرده و خواهان لغو فوری این احکام ظالمانه شد.

#### ۱۳ خرداد

«زینب جلالیان» در زندان قرچک ورامین به «ویروس کرونا» مبتلا شده است.

#### ۱۴ خرداد

«سید رسول طالب مقدم» از زندان آزاد شد. آزادی «سید رسول طالب مقدم» از زندان را به ایشان و خانواده محترم، سندیکای

«زینب جلالیان»، که به «کرونا» مبتلا شده است، تنها یکبار جهت معالجه به بیمارستانی خارج از زندان منتقل شد. او در اعتراض به وضعیت بلا تکلیفی و عدم انتقال خود به زندان خوی دست به اعتصاب غذا زد. «زینب جلالیان» سال‌هاست که به ناخنک چشم، تب برفکی، خونریزی معده، ناراحتی قلبی و روده مبتلاست. پس از ابتلا به «کرونا» در زندان قرچک، پزشکان اعلام کردند که این ویروس، ریه‌های او را تماماً درگیر کرده است.

دایره اجرای احکام با سه عضو کانون نویسندگان ایران؛ «رضا خندان (مهبادی)»، «بکناش آبتین» و «کیوان باژن» تماس گرفتند و از آنها خواستند که اول تیر ماه، خود را به شعبه یک اجرای احکام معرفی کنند.

«آرش گنجی» مترجم و منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران با تأمین قرار وثیقه موقتاً آزاد شد.

#### هفت تپه

##### ۱ خرداد

بیش از ۶۰ کارگر اخراجی بخش صنعت و تعمیر و نگهداری مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، در اعتراض به بیکاری، مقابل ساختمان مدیریت شرکت دست به تجمع اعتراضی زدند و خواهان بازگشت به کار شدند.

##### ۴ خرداد

هفتاد تن از کارگران فنی مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، که در واحد تعمیر و نگهداری ماشین‌آلات این کارخانه مشغول به کار بودند، بنا بر ادعای کارفرما مبنی بر فصلی بودن کار آنها، اخراج و بیکار شدند.

##### ۱۷ خرداد

کارگران اخراج شده بخش تعمیرات مجتمع کشت و صنعت هفت تپه، با تجمع اعتراضی مقابل دفتر مدیریت شرکت، خواستار بازگشت به کار سابق خود شدند.

##### ۲۱ خرداد

کارگران اخراجی بخش صنعت، تعمیر و نگهداری مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، برای سومین بار در ماه جاری، مقابل ساختمان مدیریت شرکت، دست به تجمع اعتراضی زده و خواهان بازگشت به کار شدند.

##### ۲۵ خرداد

کارگران مجتمع نیشکر هفت تپه، اعتراضات خود را از سر گرفتند و در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق فروردین و اردیبهشت ماه، دست از کار کشیدند.

##### ۲۶ خرداد

کارگران تمام بخش‌های شرکت نیشکر هفت تپه دست از کار

به وجود آورده است، چرا که آنها توان پرداخت چنین پولی را ندارند. کارگران معدن آق‌دره بابت پرونده‌ای علیه آنها به پرداخت جریمه نقدی و یا زندان محکوم شدند که از این ۷ نفر، حکم ۳ نفر از آنها اجرایی شده است. کارگران یا باید ۵ میلیون تومان بپردازند و یا ۲۱ ماه زندان برونند؛ اما همه این کارگران، در وضعیت مالی نامناسبی به‌سر می‌برند و پولی ندارند که بتوانند جریمه زندان را بپردازند.

«آرش گنجی»، مترجم و منشی هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران، در پی افزایش قرار وثیقه از ۴۵۰ میلیون تومان به سه میلیارد تومان بازداشت شد.

##### ۲۶ خرداد

«کیوان صمیمی» به سه سال حبس در دادگاه بدوی محکوم شد. او به همراه جمعی دیگر در جریان تجمع مسالمت‌آمیز به مناسبت یازده اردیبهشت روز جهانی کارگری در برابر مجلس دستگیر شده بود.

##### ۲۷ خرداد

«جمال‌الدین حیدری منش»، وکیل دادگستری، از بازداشت موقت و اخذ تعهد و آزادی «سپیده قلیان» در پی مراجعه به شعبه اجرای احکام دادرسی اوین خبر داد.

«شاهپور احسانی راد»، فعال کارگری، در محل زندگیش، در شهرستان ساوه، دستگیر شد. این خبر را «صالح نیکبخت»، وکیل وی اعلام کرد. «شاهپور احسانی راد»، کارگر پروفیل کارخانه ساوه بوده است که به علت دفاع از همکاران خود از کارش اخراج شده بود و پیش‌تر از سوی شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ۶ سال زندان و دو سال تبعید به سیستان و بلوچستان محکوم گردیده بود.

##### ۲۸ خرداد

«ابوالفضل نژادفتح»، دانشجوی دانشگاه تهران و از بازداشت‌شدگان اعتراضات سراسری آبان، در مرحله تجدیدنظر به ۵ سال حبس محکوم شد. وی پیش‌تر در دادگاه بدوی به ۶ سال حبس محکوم شده بود.

##### ۲۹ خرداد

در ادامه پیام‌های حمایتی از زندانیان سیاسی در بیستم ژوئن، روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی، اتحادیه معلمان انگلستان در نامه‌ای ضمن تأکید بر حمایت از معلمان، به پیشبرد کارزارهای خود در حمایت از «اسماعیل عبدی» و «محمد حبیبی» اشاره کرد.

##### ۳۱ خرداد

دادگاه انقلاب شهرستان شادگان با صدور و ابلاغ دادنامه‌ای، «عادل عساکره»، معلم مدرسه اشرفی اصفهانی روستای سفحه از توابع شهرستان شادگان را به تحمل ۹ سال حبس تعزیری محکوم کرد.

کرده‌اند. هیچ نبردی را هیچ بخشی از مطالبه‌گران طبقه ما به تنهایی نمی‌توانند به پیروزی برسانند، اگر حمایت همه‌جانبه هم طبقه‌ای‌ها را و همسویی گسترده رسانه‌های آنان را همزمان با خود نداشته باشند. پیروزی و شکست مطالبه‌گری کارگران هفت تپه، در پیروزی و شکست سایر هم‌سرنوشتان ما موثر است.

اعلام حمایت از اعتصاب کارگران هفت تپه توسط کارگران شرکت آسفالت ماکادام شرق: «با سلام و درود فراوان، ما کارگران شرکت آسفالت ماکادام شرق بطور جمعی از شما غیور مردان و زنان نیشکر هفت تپه حمایت می‌کنیم و امیدواریم ما را در جمع خود بپذیرید».

سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران با انتشار اطلاعیه‌ای حمایت خود را از کارگران هفت تپه اعلام داشت. در این اطلاعیه آمده است: «... سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران ضمن حمایت از خواسته‌های کارگران نیشکر هفت تپه به مسئولین استانی و قضایی متذکر می‌شود از حساب‌های شرکت و حساب شخصی «اسد بیگی» حقوق کارگران را می‌توان پرداخت کرد. دستگاه قضا می‌تواند به سازمان تأمین اجتماعی دستور دهد دفترچه‌های کارگران را تمدید کند. اینها کم‌ترین کاری است که باید برای کارگران هفت تپه‌ای انجام گیرد...».

### ۳۱ خرداد

اعتصاب کارگران هفت تپه، با اتحاد و همبستگی کارگران برای رسیدن به خواسته‌های خود، ادامه داشت. کارگران هفت تپه تا رسیدن به خواسته‌های برحق خود، از پای نخواهند نشست و به اعتراض و اعتصاب ادامه خواهند داد. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن حمایت از کارگران اعتصابی هفت تپه، خواستار رسیدگی فوری به خواسته‌های کارگران شد. گروهی از کارگران نیز در مقابل فرمانداری شوش تجمع کردند.

جمعی از کارگران و فعالان کارگری گروه ملی فولاد اهواز با انتشار اطلاعیه‌ای حمایت خود را از کارگران هفت تپه اعلام داشتند. در این اطلاعیه آمده است: «... ما پشتیبانی و حمایت‌مان از کارگران معترض نیشکر هفت تپه را با صدایی بلند و رسا اعلام می‌داریم و در این مبارزه خود را در کنار آنها و همقدم با تک‌تک‌شان می‌دانیم. همچنین احضار، تهدید و بازداشت فعالان کارگری و پرونده‌سازی‌های امنیتی اخیر را محکوم کرده و خواهان پایان‌بخشیدن به این رویه غیرقابل قبول هستیم».

### خدمات درمانی

#### ۱ خرداد

جمعی از پرستاران استان اصفهان با حضور در مقابل دادگستری این استان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار رسیدگی به

کشیدند. کارگران ابتدا با تجمع در مقابل کارخانه به صورت راه‌پیمایی به طرف تجهیزات مکانیکی و سایر قسمت‌ها حرکت کردند. کارگران خواستار پرداخت دستمزد، لغو خصوصی‌سازی شرکت هفت تپه و تمدید مهلت دفترچه‌های درمانی شده‌اند. سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه ضمن درود و خسته‌ناباشید به کارگران اعتصابی، از اعتصاب به حق کارگران هفت تپه حمایت کردند و خواستار رسیدگی هرچه سریع‌تر به خواسته‌های کارگران شد.

### ۲۷ خرداد

حدود ۸۰۰ کارگر از بخش‌های مختلف شرکت نیشکر هفت تپه، به دلیل پرداخت‌نشدن حقوق و مطالبات خود و بلا تکلیفی وضعیت شغلی، مجدداً در محوطه صنعتی شرکت، دست به تجمع اعتراضی زدند. همچنین کارگران نسبت به آزادی مشروط «امید اسدی‌بیگی» توسط قاضی پرونده، جهت پرداخت کردن حقوق پرسنل و پرداخت‌نشدن حقوق توسط او شاکی هستند و می‌گویند: «کسی که متخلف است، می‌بایست توسط دستگاه قضا به شدت جرم انجام شده، با ایشان برخورد شود؛ چه دلیلی دارد متهم ردیف اول آزاد باشد و مابقی مجرمین پرونده در زندان؟».

### ۲۸ خرداد

کارگران نیشکر هفت تپه در اعتراض به پرداخت‌نشدن دستمزدهای خود با آغاز سال و همچنین تمدید‌نشدن دفترچه‌های تأمین اجتماعی و درمانی، بلا تکلیفی وضعیت شغلی و برچیده‌نشدن بخش خصوصی، برای سومین روز، دست از کار کشیدند و در مقابل دفتر مدیریت شرکت دست به اعتصاب زدند.

### ۲۹ خرداد

کارگران نیشکر هفت تپه چهارمین روز اعتصاب خود را ادامه دادند و در مقابل دفتر مدیریت دست به تجمع زدند.

### ۳۰ خرداد

کارگران نیشکر هفت تپه در حالی پنجمین روز اعتصاب خود را پشت سر گذاشتند که نه تنها تاکنون هیچ مسئولی پاسخ‌گویی مطالبات آنها نبوده، بلکه همچون اعتراضات گذشته کارگران این شرکت، مدیران و مسئولین فاسد در این مرکز تولیدی، بر فعالیت خود در جهت کارشکنی‌ها و به انحراف کشاندن اعتراضات کارگران، افزوده‌اند. صدای هفت تپه و مطالبات‌اش فراتر از صدای کارگران آن است؛ صدای همه هم‌سرنوشتان، فرودستان، زحمتکش‌ان و ستم‌دیدگان این کشور است، که نان را از سفره‌هایشان ربوده‌اند و ثمره نیروی کارشان را هم نپرداخته و سرمایه‌هایشان را به غارت برده‌اند. آنان را بدون بیمه و درمان و مزد شایسته به دست بی‌رحم گرسنگی و بیماری به حال خود رها کرده‌اند و مطالبه‌گران پیگیرش را به جرم حق‌خواهی به بند و زندان و شکنجه و بیکاری و گرسنگی مضاعف محکوم

مطالبات خود شدند.

پرستاران معترض علت تجمع اعتراضی خود را اجرانشدن قانون مشاغل سخت و زیان آور و همچنین تبدیل نشدن وضعیت نیروهای شرکتی و قراردادی به قرارداد دائم، عنوان کردند. برخی مطالبات پرستاران معترض، که تاکنون بارها مطرح شده و علی‌رغم وعده و وعیدهای داده شده، بی‌نتیجه مانده است، عبارتند از:

۱- اجرای قانون تعریف گذاری خدمات پرستاری براساس برنامه ششم توسعه، اجرای کامل قانون ارتقای بهره‌وری.

۲- اجرای قانون مشاغل سخت و زیان آور.

۳- برقراری فوق‌العاده ویژه، اهمیت شغلی پرستاری و استخدام حاکمیتی و تبدیل وضعیت نیروهای شرکتی و قراردادی.

۴- جبران کمبود پرسنل پرستاری.

۵- برطرف کردن تبعیض در اختلاف پرداخت دستمزد در رده‌های پرسنل درمانی و شفاف‌سازی پرداخت‌ها.

#### ۴ خرداد

سی و پنج نفر از نیروهای اورژانس دزفول در پی اعتراض کارکنان شرکتی اورژانس ۱۱۵ شهرستان دزفول نسبت به پرداخت نشدن ۳ ماه حقوق عقب‌افتاده خود از کار اخراج شدند.

#### ۵ خرداد

۴۵ نفر از کارکنان اورژانس خوزستان در اعتراض به عدم پرداخت حقوق‌شان اعتصاب کردند و بر سر کار حاضر نشدند.

#### ۱۱ خرداد

پرستاران شرکتی گیلان در ادامه اعتراضاتشان نسبت به قراردادهای ۸۹ روزه، در دانشگاه علوم پزشکی گیلان دست به تجمع اعتراضی زدند. علی‌رغم چندین تجمع اعتراضی در استان گیلان و در مقابل وزارت بهداشت در تهران، تاکنون به جز وعده و وعیدهای مسئولین، پاسخی جهت استخدام دائم و دریافت دستمزدشان نگرفته‌اند.

#### ۱۳ خرداد

پس از تجمعات اعتراضی پرستاران در دیگر شهرهای کشور، از جمله گیلان، مازنداران و اصفهان، پرستاران داوطلب یاسوج نیز در اعتراض به بیکاری‌شان پس از اتمام قراردادهای ۸۷ روزه تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

#### ۲۶ خرداد

کارکنان مراکز جامع خدمات سلامت شهرهای استان خوزستان، با تجمع اعتراضی مقابل استانداری، ضمن به نمایش گذاشتن اعتراض‌شان نسبت به اخراج از کار و پرداخت نشدن ۶ ماه حقوق، خواستار بازگشت به کار شدند.

جمعی از نیروهای خدماتی بیمارستان جدید آستارا در جلوی فرمانداری و بیمارستان بهشتی شهرستان آستارا در اعتراض به

بلا تکلیفی شغلی خود تجمع اعتراضی برپا کردند.

#### فرهنگیان

##### ۱ خرداد

حدود ۳۰ نفر از معلمان نهضت سوادآموزی گرگان در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت، مقابل اداره کل آموزش و پرورش استان گلستان دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار ساماندهی وضعیت استخدامی خود شدند.

##### ۱۳ خرداد

جمعی از آموزش‌دهندگان نهضت سوادآموزی خوزستان، که حدود ۲ سال مطالبات مزدی پرداخت نشده دارند، با تجمع در مقابل ساختمان اداره کل آموزش و پرورش این استان، دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار تبدیل وضعیت خود از نیروی پیمانی به نیروی حق‌التدریسی شدند.

##### ۱۸ خرداد

حدود ۶۰۰ نفر از معلمان و کارکنان نهضت سوادآموزی در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برپا کردند و خواستار لغو آزمون ورودی مربوط به قانون استخدامی در این حوزه شدند.

##### ۲۴ خرداد

گردهمایی آموزگاران حق‌التدریسی در اداره کل آموزش و پرورش خوزستان، در اعتراض به استخدام نشدن خود.

##### ۲۵ خرداد

بار دیگر جمعی از معلمان حق‌التدریس و مربیان پیش‌دبستانی از سراسر کشور راهی تهران شدند و با برپایی تجمع اعتراضی، مقابل ساختمان مرکزی وزارت آموزش و پرورش صدای اعتراض‌شان را نسبت به بلا تکلیفی استخدامی منعکس کردند. به مناسبت گرامیداشت بیش از دو سال مقاومت «محمد حبیبی»، فعال صنفی معلمان ایران در زندان در راه رسیدن نظام تعلم و تربیت به اهداف و آرمان‌های والای انسانی و اخلاقی و ارج نهادن به همدلی و همراهی همسر ارجمند ایشان سرکار خانم «خدیدجه پاک ضمیر»، دبیر آموزش و پرورش، تنی چند از اعضای شورای هماهنگی، کانون صنفی معلمان تهران، کانون صنفی فرهنگیان اسلامشهر و فعالان صنفی استان البرز با خانواده ایشان دیدار کردند. در این مراسم باشکوه لوح تقدیر و هدایایی به مناسبت معرفی «محمد حبیبی» به عنوان معلم نمونه شناخته شده از طرف شورای هماهنگی تقدیم خانم پاک ضمیر شد. به امید روزی که آموزش و پرورش محور توسعه انسانی، اقتصادی و اجتماعی کشور بوده و هیچ معلم، کارگر، روزنامه نگار و دانشجویی به جرم آزادی خواهی و روشنگری در زندان نباشد.

## شرکت واحد

## ۱۰ خرداد

رانندگان بخش خصوصی شرکت واحد با نصب بنر با مضامین اعتراضی بر روی اتوبوس و همچنین روشن کردن چراغ اتوبوس نسبت به عدم دریافت دست کم پنج ماه حقوق و همچنین عدم تأمین معاش شان اعتراض کردند.

## ۱۳ خرداد

به مناسبت سیزدهم خرداد، سالگرد اولین برگزاری مجمع عمومی سندیکای کارگران شرکت واحد، از طرف «داوود رضوی» متنی منتشر شد که در آن آمده است: «سیزدهم خرداد ۱۳۸۴ یادآوری مهمی در تاریخ کارگری چهل سال گذشته است، لذا شرایط اداره حاکمیتی کشور به وضوح نشان داده است که هرگز تحمل پذیرفتن تشکلهای مستقل و آزاد را نداشته و ندارد، اما کارگران شرکت واحد و هفت تپه و دیگر کارگران مبارز و حق طلب با ایستادگی و مقاومت و همبستگی نشان دادند که نه تنها می شود با اتحاد و آگاهی در مقابل فشارها ایستادگی کرد، بلکه کارگران با سازماندهی تشکیلات مستقل خود می توانند دست آوردهای بی شماری را بدست آورند و از شرایط اسفبار معیشت سخت خودشان را نجات دهند».

## ۱۸ خرداد

سندیکای شرکت واحد با ابراز خوشحالی از آزادی «سید رسول طالب»، اجرای حکم قرون وسطایی شلاق بر پیکر کارگر حق طلب «سید رسول طالب مقدم» را محکوم ساخت. در این اعلامیه آمده است: «سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن خشنودی از لغو حکم «طالب مقدم» اعلام می کند، از آنجا که فعالیت های ایشان در ارتباط با احقاق حقوق کارگران بوده است، لذا جرمی مرتکب نشده و فعالیت های وی در چهارچوب مقابله نامه های مصوب سازمان جهانی کار می باشد و از نظر عموم جامعه نیز فعالیت های ایشان شایسته تقدیر است. بنابر این از ابتدا نباید چنین حکمی صادر می شد، ولی متأسفانه با زیر پا گذاشتن حق قانونی وی در مورد انجام فعالیت های سندیکایی این حکم ظالمانه صادر و با وجود اینکه حکم صادر در زمان اجراء بنا به ملاحظات گفته شده، لغو شده بود، با این وجود ۷۴ ضربه شلاق به این کارگر حق طلب زده شد. سندیکا شکایت خود در اینباره را از طریق اتحادیه های بین المللی کارگری در سازمان جهانی کار پیگیری خواهد کرد. سندیکا هرگونه تعقیب و مراقبت پلیسی - امنیتی - قضایی برای فعالان سندیکایی، کارگری، حامیان حقوق کارگران و فعالان صنفی معلمان را محکوم می کند و خواهان لغو تمامی احکام صادره در این مورد و همچنین آزادی افرادی که احکام شان اجرا و در زندان هستند، می باشد.

## ۳۱ خرداد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه با انتشار یک بیانیه همبستگی خود را با اعتراضات سراسری علیه خشونت پلیس و نژادپرستی در آمریکا اعلام داشت. در این بیانیه آمده است: «... مقابله با هرگونه تبعیض و نژادپرستی از اصول اساسی تشکلات کارگری، معلمان و دیگر حقوق بگیران در سراسر جهان است. اهمیت این مقابله با مشاهده مبارزات سیاهان آمریکا، با سرکوب سیستماتیک طبقاتی، جنسی، ملی، نژادی و مذهبی در ایران، با سیاست های راسیستی ضد مهاجرین در اروپا و استرالیا و بستن مرزهای آبی و زمینی به پناهجویان، با افغان ستیزی در ایران، با استثمار وحشیانه کارگران مهاجر در عربستان و امارات و قطر و با بازگشت بره داری در لیبی، ... هر روز بیش از پیش به ما یادآور می شود. در کشور ما، ایران، آنچنان سرکوب حکومتی، بی عدالتی و تبعیض نهادینه شده است که مقامات حکومتی از هیچ مشروعیتی در حمایت از مبارزات بر حق سیاهان و جوامع تحت ستم آمریکا یا هیچ کشور دیگری برخوردار نیستند. ما تشکلات کارگری در ایران، ضمن همبستگی عمیق خود با مبارزات برابری طلبانه سیاهان در آمریکا، همچنین انزجار خود را از هرگونه استثمار و بی حقوقی طبقاتی، تبعیض نژادی و جنسیتی، برتری طلبی و زن ستیزی، رانت خواری، فساد و خشونت بی امان نیروهای انتظامی، امنیتی و قضایی در ایران قاطعانه اعلام می داریم و برای رهایی از این شرایط طاقت فرسا تنها به نیروی خود و همبستگی با کارگران، معلمان و محرومان جهان پایبند هستیم».

## شهرداری

## ۱ خرداد

کارگران خدمات شهرداری شاهین شهر در اعتراض به تعویض پیمانکار و کم بودن میزان حقوق دریافتی خود، برای دومین روز متوالی، مقابل شهرداری این شهر تجمع اعتراضی برگزار نمودند. لازم به ذکر است که روز چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ماه نیز کارگران خدمات شهرداری شاهین شهر به دلیل تعویض پیمانکار و کم بودن میزان حقوق دریافتی خود دست از کار کشیدند و مقابل شورای شهر شاهین شهر اعتصاب و تجمع برگزار کردند.

کارگران شهرداری منطقه ۶ اهواز نسبت به عدم پرداخت حقوق شان طبق مصوبه شورای عالی کار در سال ۱۳۹۹ و پرداخت نشدن حقوق معوقه، برای چند روز متوالی در اعتراض به شهرداری دست از کار کشیدند. شهرداری اهواز از طریق پیمانکار، کارگران جدیدی را استخدام و بجای کارگران سابق سرکار آورد که با اعتراض کارگران مواجه شد که مسئولین شهرداری با یگان ویژه تماس گرفتند و به کارگران هجوم آوردند و چند تن از کارگران مورد ضرب و شتم قرار دادند و مجروح کردند.

## ۲ خرداد

گردهمایی کارگران پیمانکاری خدمات شهری شهر کارون (خوزستان) در برابر شهرداری، در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق.

#### بازنشستگان

##### ۱ خرداد

جمعی از بازنشستگان تأمین اجتماعی با برپایی تجمعی نسبت به افزایش ۲۱ درصدی مستمری‌ها، که سازمان تأمین اجتماعی به دولت ارسال کرده بود، اعتراض کردند.

##### ۱۰ خرداد

جمعی از بازنشستگان صندوق آینده‌ساز به نمایندگی از بازنشستگان استان‌ها در محوطه وزارت کار در خیابان آزادی تهران تجمع کردند.

##### ۱۳ خرداد

گردهمایی کارگران بازنشسته کارخانه سیمان خوزستان در برابر اداره کل بازرسی استان خوزستان، در اعتراض به پرداخت نشدن حق بهره‌وری.

##### ۲۲ خرداد

جمعی از کارگران بازنشسته مخابرات راه دور شیراز به نمایندگی از طرف ۱۳۰۰ بازنشسته شرکت مخابرات راه دور، در اعتراض به پرداخت نشدن مطالبات عقب‌افتاده خود در محل برگزاری شورای اداری استان فارس دست به تجمع اعتراضی زدند. معترضان با برپایی این تجمع اعتراضی، نسبت به پرداخت نشدن مطالبات‌شان پس از ۱۴ سال، اعتراض کردند و خواستار عزل اعضای هیأت اجرایی کنونی مخابرات راه دور شدند؛ چرا که با گذشت بیش از ۱۴ سال از بازنشستگی، هنوز مطالبات آنها پرداخت نشده است. همچنین دیگر خواسته بازنشستگان؛ راه‌اندازی مجدد مخابرات راه دور شیراز برای تأمین اشتغال جوانان بیکار استان است.

#### اعتصابات و تجمعات کارگران دیکر

##### ۲ خرداد

کارکنان و کارگران شرکت سیاحتی غار علی‌صدر در اعتراض به بلا تکلیفی شغلی و تعلق نگرفتن بیمه بیکاری پس از تعطیلی «کرونا»ی این محل توریستی دست به تجمع اعتراضی زدند. آنها خواستار تعیین تکلیف وضعیت شغلی خود و پرداخت حقوق مربوط به ایام تعطیلی شرکت به خاطر «کرونا»، از محل بیمه بیکاری شدند.

##### ۳ خرداد

دومین روز از گردهمایی کارکنان شرکت گردشگری «غار

تجمع اعتراضی کارگران خدمات شهری بندر خمینی مقابل فرمانداری ماهشهر در اعتراض به عدم دریافت ۵ ماه حقوق معوق.

##### ۳ خرداد

برای یازدهمین روز متوالی، کارگران مناطق ۴، ۵ و ۶ شهرداری اهواز در اعتراض به عدم رعایت اصول بهداشتی در چارچوب مقابله با «ویروس کرونا» و پرداخت نشدن به موقع دستمزدهایشان به طور هماهنگ دست به اعتصاب زدند و در محل کار خود تجمع کردند.

##### ۶ خرداد

کارگران شهرداری شاهین‌شهر برای چندمین روز متوالی در اعتراض به پایمال شدن حقوق‌شان، اعتصاب و در محوطه شهرداری دست به تجمع اعتراضی زدند.

##### ۲ خرداد

کارگران شهرداری در منطقه کوی علوی (شلنگ آباد) در شهر اهواز به دلیل عدم پرداخت حقوق‌شان اعتصاب کردند. کارگران شهرداری سراوان در استان سیستان و بلوچستان نسبت به عدم دریافت چندین ماه حقوق عقب‌افتاده خود دست به اعتراض زدند.

تجمع کارگران شهرداری باسمنج آذربایجان شرقی مقابل شهرداری در اعتراض به عدم پرداخت حقوق.

##### ۱۰ خرداد

برای یازدهمین روز متوالی، کارگران شهرداری شاهین‌شهر در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و کاهش حقوق به اعتصاب‌شان ادامه دادند و مقابل ساختمان شهرداری تجمع کردند.

##### ۱۱ خرداد

کارگران شاغل در هتل شهر، از مجموعه‌های مرتبط با سازمان بازنشستگی شهرداری تهران، که به کاهش میزان حقوق دریافتی ماهانه خود اعتراض کرده بودند، توسط کارفرمایان آنها اخراج شدند. برای کارگران راهی جز مبارزه متشکل و متحد برای رسیدن به خواسته‌های بر حق خود متصور نیست.

##### ۱۳ خرداد

کارگران شهرداری کوه عبدالله امروز در برابر استانداری خوزستان دست به تجمع زدند. سه ماه حقوق این کارگران و بیمه‌های آنان پرداخت نشده است.

##### ۱۹ خرداد

تعدادی از کارگران شهرداری صنعتی پایشگاه آبادان، به علت «عدم پرداخت عیدی، سنوات سال قبل و تعدیل حقوق امسال»، مقابل در ورودی این پالایشگاه تجمع کردند.

##### ۲۴ خرداد



اعتراض به تسویه‌نشدن مطالبات‌شان از سوی سازمان تعاون روستایی، دست به تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری این شهرستان زدند.

جمعی از کارگران پتروشیمی رجال در اعتراض به اجرانشدن طرح طبقه‌بندی مشاغل و مشکلاتی که بر سر راه اجرای قانون بدی آب و هوا و متناسب‌سازی دستمزدها با شرایط جغرافیایی محیط کار وجود دارد، دست از کار کشیده و تجمع اعتراضی برگزار نمودند.

#### ۱۱ خرداد

جمعی از کارگران پیمانکاری حفاری شمال، در اعتراض به شرایط نامناسب شغلی و تأخیر در پرداخت حقوق خود، دست به اعتراض زدند.

جمعی از کارگران عضو تعاونی مسکن پاکدشت در استان تهران، برای به نمایش گذاشتن اعتراض‌شان نسبت به بلا تکلیفی ۱۸ ساله، دست به تجمع اعتراضی مقابل فرمانداری این شهرستان زدند.

کارگران معدن کرومیت امین یار شهرستان فاریاب نسبت به پرداخت‌نکردن حقوق عقب‌افتاده و حق بیمه‌های خود، بار دیگر مقابل فرمانداری این شهرستان دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۱۲ خرداد

کارگران اخراجی فاز ۳ پالایشگاه آبادان که قرارداد پیمانی آنها به اتمام رسیده، با تجمع اعتراضی مقابل دفتر مرکزی این پالایشگاه، خواستار بازگشت مجدد به کار شدند.

کارگران معدن مس چهارگنبد سیرجان نسبت به پرداخت‌نشدن مطالبات خود، در مقابل ساختمان استانداری این شهر تجمع اعتراضی برپا کردند.

#### ۱۴ خرداد

کارگران اداره کل بنادر و دریانوردی خوزستان، بار دیگر در اعتراض به پایمال‌شدن حقوق‌شان و بی‌توجهی به مطالبات‌شان، مقابل فرمانداری ماهشهر دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۱۵ خرداد

دانشجویان و عموم مردم کرمانشاه به منظور محکومیت عاملان ماجرای تخریب خانه‌های مردم و اعتراض به اقداماتی، که منجر به مرگ خانم آسیه پناهی شد، مقابل دادسرای کرمانشاه دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۱۷ خرداد

شماری از اپراتورهای پست‌های فشار قوی برق کشور با سفر به تهران و برپایی تجمع خواستار تبدیل وضعیت به کارگر دائم و عقد قرارداد شدند.

بار دیگر کارگران اداره کل بنادر و دریانوردی خوزستان، در اعتراض به پایمال‌شدن حقوق‌شان مقابل فرمانداری ماهشهر

علی‌صدر، در اعتراض به بیکارشدن از کار به خاطر بسته‌شدن شرکت و پرداخت‌نشدن بیمه‌ی بیکاری.

کارگران شرکت آریا ماهان در فازهای ۲۲ و ۲۳ و ۲۴ در اعتراض به کاهش حقوق و نصف‌شدن مزد روزهای جمعه دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۶ خرداد

کارگران شرکت روغن‌نباتی نرگس شیراز در اعتراض به نداشتن امنیت شغلی و نامشخص‌بودن وضعیت تولید در کارخانه و پرداخت‌نشدن ۳ ماه حقوق و مطالبات خود، مقابل در ورودی این کارخانه دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۷ خرداد

شماری از کارگران اخراجی کارخانه قند یاسوج با تجمع اعتراضی در مقابل استانداری کهگیلویه و بویراحمد، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

جمعی از کارگران «پلی اکریلی» و «دی ام تی» اصفهان در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای معوقه خود به طور جداگانه در محل کار خود اقدام به برگزاری تجمع کردند. کارگران شاغل در «پلی اکریل» و «دی ام تی» هر دو زیرمجموعه شرکت «پلی اکریل» اصفهان هستند.

تجمع کارگران شرکت امین یار فاریاب در اعتراض به عدم دریافت مطالبات مزدی و بدعهدی مدیران شرکت در اجرای وعده‌های قبلی.

#### ۸ خرداد

جمعی از کارگران راه‌آهن اراک، که به صورت نیروی پیمانکار از طرف شرکت جوش‌گستر، در صنعت ریلی کشور فعال هستند، دست از کار کشیدند، در اعتراض به عدم دریافت دو ماه حقوق و همچنین بن عید و بن ماه رمضان دست به اعتصاب و تجمع زدند.

#### ۱۰ خرداد

کارگران اخراج شده شرکت توسعه گردشگری ایران در شهرستان سرعین، برای دومین روز متوالی با خواست بازگشت به کار در مقابل فرمانداری این شهرستان در استان اردبیل، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

جمعی از کارگزاران مخابرات روستایی استان خوزستان در اعتراض به وضعیت نامناسب شغلی و معیشتی، مقابل اداره کار این استان تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگزاران خواستار طرح طبقه‌بندی و همسان‌سازی حقوق و دیگر مطالبات پرداخت نشده خود هستند.

کارگران (شرکت تراورس) به سر کار حاضر نشدند و خواهان تعیین تکلیف وضعیت حقوقی خود شدند. این کارگران به مدت ۲ ماه حقوق و بن ماه رمضان و بیمه و همچنین لباس و پوتین و لباس نگرفته‌اند.

زعفران‌کاران تربت حیدریه در استان خراسان رضوی، برای

رسیدگی به مطالبات خود، خواهان لغو خصوصی سازی این شرکت شدند.

کارگران تلمبه‌خانه غرب کارون، شرکت رامپکو، زیرمجموعه شرکت مهندسی توسعه نفت، در اعتراض به پرداخت نشدن ۷ ماه حقوق دست به تجمع اعتراضی مقابل استانداری خوزستان زدند.

جمعی از کارکنان قراردادی طرح آبفاروستایی استان خوزستان نسبت به معوقات مزدی و بیمه‌ای خود، در مقابل ساختمان این شرکت تجمع اعتراضی برپا کردند.

#### ۲۷ خرداد

کارگران راه آهن ناحیه زاگرس در اعتراض به حقوق عقب افتاده و سایر مطالبات خود، دست به اعتصاب زدند و تجمع اعتراضی برگزار کردند. در این تجمع، پرسنل نگهداری خط راه آهن در زاگرس، ساختمان اداره کل راه آهن و سالن کنفرانس را تصرف کردند.

جمعی از تاکسی‌داران سبزوار، در اعتراض به عدم اعلام نرخ جدید کرایه دست از کار کشیدند و مقابل شورای شهر و فرمانداری این شهرستان در استان خراسان رضوی، دست به تجمع زدند.

#### ۳۱ خرداد

جمعی از کارگران پیمانی پالایشگاه‌های خوزستان نسبت به عدم بکارگیری اقدامات لازم جهت مقابله با بیماری کووید ۱۹ توسط کارفرمایان دست به اعتراض زدند.

مبارزه پایان نخواهد یافت مگر آن زمان که زحمتکشان متحد و متشکل تحت رهبری طبقه کارگر و حزب پیشتازش به نبرد بپردازند. در اینجا جا دارد تا با وامی از برتولت برشت نوشته را به پایان بریم.

بپای همه خلق‌های جهان

همه متحد تحت این یک شعار

که اکنون از آن شما باد آن

زمین بخشد آذوق تان بی شمار

و همواره این راز ما را به یاد

که سرچشمه نیروی ما در اوست

به هر دم، به هر جا، گرسنه چه سیر

به پیش و همواره این راز ما را به یاد •

اتحاد! اتحاد! اتحاد!

دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران تصفیه خانه آب جاسک در ادامه اعتراضات‌شان نسبت به پرداخت نشدن ۵ ماه حقوق و ۲ سال سنوات، مقابل شرکت آب و فاضلاب و اداره کار شهرستان جاسک در استان هرمزگان دست به تجمع اعتراضی زدند.

#### ۱۸ خرداد

در ادامه اعتراضات دامنه‌دار ماه‌های گذشته کارگران پالایشگاه دهم عسلویه، نسبت به شرکت‌های پیمانکاری و تحمیل بی‌حقوقی مطلق بر آنها، در همین رابطه، کارگران بخش‌های تعمیرات و نگهداری این پالایشگاه، در هفته گذشته باز هم دست به تجمعات اعتراضی زدند.

#### ۲۰ خرداد

کشاورزان غرب اصفهان در اعتراض به محرومیت از حقایق و امتناع از تأمین آب و عده داده شده توسط مقامات به آنها برای کاشت محصولات در تابستان، مقابل استانداری اصفهان تجمع اعتراضی برگزار کردند.

جمعی از کارکنان و کارگران دانشگاه غیردولتی شمال واقع در شهرستان آمل، ضمن اعتراض به اخراج از کار به بهانه بیماری «کرونا» در اول هفته جاری، خواهان بازگشت به کار شدند.

#### ۲۱ خرداد

کارکنان شرکتی مخابرات آذربایجان شرقی، برای دومین روز نسبت به شرایط شغلی خود دست به تجمع اعتراضی زدند. کارگران معترض، خواستار همسان‌سازی شرایط کاری و بازگشت به کار همکاران اخراج شده خود هستند. انجمن صنفی کارگران مخابرات آذربایجان شرقی در این رابطه بیانیه‌ای صادر نموده و خواستار بازگشت به کار شرکتی‌های اخراج شده، گردید و اعلام کرد حاضر است در این رابطه همکاری کرده تا مسأله بازگشت کارگران به کار با خویشتن‌داری حل و فصل شود.

جمعی از کارگران شرکت کیسون اهواز نسبت به عدم دریافت حقوق معوقه و بیمه خود دست به اعتراض زدند.

#### ۲۴ خرداد

جمعی از کارکنان شرکتی مخابرات استان فارس، با برگزاری تجمع اعتراضی مقابل مخابرات استان فارس، خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

جمعی از کشاورزان خوزستان در مقابل سازمان جهاد کشاورزی خوزستان تجمع کردند.

#### ۲۶ خرداد

حدود ۲۰۰ تن از کارگران شرکت حمل و نقل بین‌المللی خلیج فارس در اعتراض به نبود امنیت شغلی و تعویق در پرداخت دستمزدهایشان در مقابل سازمان خصوصی سازی در تهران اقدام به برگزاری تجمع کردند. تجمع‌کنندگان علاوه بر خواست

## چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است

همچنین سه سال بعد از بسته شدن قرارداد «کرسنت»، محمدرضا رحیمی، رئیس وقت دیوان محاسبات، در کنفرانس خبری، به تاریخ دهم بهمن سال ۸۴، این قرارداد را بزرگ‌ترین مصادیق مفاسد اقتصادی دانست. فساد اقتصادی به خاطر پرداخت رشوه و دلالتی برای عقد قرارداد. همچنین محمود احمدی‌نژاد، در مناظره تلویزیونی با میرحسین موسوی در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۸، مهدی هاشمی را طرف قرارداد «استات‌اویل» معرفی کرد. مدیرعامل خبرگزاری فارس به «قرارداد کرسنت» اشاره داشت و گفت: «قرارداد کرسنت بزرگ‌ترین فساد دوران ایران است، قراردادی با قیمت پایین و مشکلات سیاسی و امنیتی بالا که مهدی هاشمی در آن درگیر است، اولین کسی که مخالفت کرد دکتر حسن روحانی بود، از سوی دیگر آقای زنگنه را وزیر کردند؛ طرف مقابل هم گفتند چگونه در دوران وزارت ایشان فساد رخ داده در صورتی که مجدداً به وزارت منصوب شده‌اند، این باعث شد زمینه بدهی بسیار بزرگی در شکست قرارداد کرسنت نصیب ما شود». حجت‌الاسلام رئیسی درباره «کرسنت» گفته بود: «ما یک کلمه گفتیم «به مردم آدرس غلط می‌دهند». کرسنت را مطرح می‌کنند تا کرسنت‌ها فراموش شود». رئیسی مجدد گفته بود: «ما قرارداد کرسنت داشتیم که به خاطر آن ۱۴/۵ میلیارد دلار جریمه شدیم». در همین راستا وزیر وقت نفت بیژن زنگنه درباره «قرارداد کرسنت» می‌گوید «در مورد کرسنت هیچ جریمه‌ای نشده‌ایم و قاطعانه و قدرتمندانه در حال دفاع هستیم». و از رئیسی خواست تا درباره جریمه از جلیلی، زاکانی و بذریاش درباره کرسنت بیشتر بپرسد که چه کسی دنبال مذاکره بوده و در چه زمانی و چه مرجعی چنین موردی را تصویب کرده‌است. زنگنه همچنین در کمیسیون انرژی مجلس مدعی شد که نقشی در قرارداد کرسنت نداشته است. زنگنه اعلام کرد که صحبت‌های نابجایی برخی مقامات ایرانی همچون علیرضا زاکانی کرده‌اند، منجر به استناد تیم داوری شرکت کرسنت پترولیوم به صحبت‌های آنان شده است و در نتیجه منابع ملی به خاطر صحبت‌های غیر واقعی اصولگرایانی که در صدد تخریب اصلاح‌طلبان بوده‌اند، به خطر افتاده است. زنگنه پیش‌تر اعلام کرده بود: «این بهترین قرارداد گازی بوده که تاکنون امضاء شده و من هنوز هم از این قرارداد به شدت دفاع می‌کنم».

### دکل نفتی فورچونا

زنگنه، وزیر نفت ایران روز سه‌شنبه دوم تیر گزارش‌ها درباره «مفقود شدن» یک دکل نفتی خریداری شده از یک شرکت خارجی در دولت گذشته را تأیید کرد و گفت که با «پیگیری و شکایت» این وزارتخانه، پرونده‌ای در این زمینه تشکیل شده است. او همچنین اعلام کرد که فردی در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد و با «سفارش وی»، قرارداد ۳۰ ده دکل نفتی را بدون انجام «تشریفات مناقصه» منعقد کرده است. ده روز پس از اظهارات وزیر نفت ایران درباره «مفقود شدن» یک دکل نفتی خریداری شده توسط شرکت تأسیسات دریایی در دولت سابق، یک نماینده مجلس می‌گوید که این شرکت یک



## عمر فساد در ایران نه ۴ سال، بلکه ۴۰ است و سر تا پای نظام اسلامی را فراگرفته است! (۱)

نمونه‌های فساد در عرصه‌های گوناگون، از زمان دولت موقت بازرگان تا به حال؛ قاچاق کالا و مواد مخدر و دلالتی صادق طباطبایی، سخنگوی دولت مهدی بازرگان، به جرم قاچاق ۱/۵ کیلوگرم تریاک در ۱۹۸۳ در آلمان بازداشت می‌شود و به علت داشتن پاسپورت دیپلماتیک (مصونیت سیاسی) آزاد می‌شود. این در حالی است که بی‌بی‌سی فارسی، مدعی است که او به دلیل قاچاق یک کیلو و هشتصد گرم تریاک بازداشت شد. اما بعد دادگاه وی را تبرئه کرد که به عقیده مخالفان جمهوری اسلامی، آقای طباطبایی با وساطت دیپلماتیک جمهوری اسلامی ایران توانست این پرونده را به سود خود ببندد. برخی از روزنامه‌ها، مقدار تریاک قاچاقی را ۱/۶۵ کیلوگرم گزارش داده‌اند، که در فرودگاه دوسلدورف، کشف گردید.

### فساد نفتی: پرونده کرسنت و استات‌اویل

### پرونده رشوه‌دهی استات‌اویل در ایران

### قرارداد کرسنت

بنابر حکم دادگاه Okokrim نروژ، شرکت نفتی «استات‌اویل» را به مبلغ ۲۰ میلیون کرون نروژ (۱/۶ میلیون پوند؛ ۲/۹ میلیون دلار) به خاطر رشوه‌دهی به مقامات ایرانی محکوم کرد. احمد توکلی، از نمایندگان اصول‌گرای مجلس نهم، مهدی هاشمی رفسنجانی را متهم به دریافت رشوه‌ای به میزان ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار دلار از شرکت نفتی نروژی «استات‌اویل» کرده است.

ذکل دیگر را نیز خریداری کرده، اما این ذکل وارد ایران نشده است. خبرگزاری فارس از بازداشت فرزند عطاءالله مهاجرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران، در رابطه با پرونده ذکل گم شده نفتی فورچونا گزارش داد.

### فساد بانکی: اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی

اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی یک فساد مالی بود که توسط فاضل خداداد و با تباری با کارمندان بانک صادرات ایران در سال ۱۳۷۴ روی داد. فاضل خداداد در نهایت به اتهام فساد مالی و تخلف اقتصادی به اعدام محکوم شد. وی تا شهریور ۱۳۹۰ رکورددار اختلاس در ایران بوده و پس از او مه آفرید امیرخسروی بود که با اختلاس ۳۰۰۰ میلیارد تومانی خود، متهم بزرگ ترین اختلاس مالی در ایران شد. فاضل خداداد با شروع جنگ ایران عراق در مهرماه ۱۳۵۹ از ایران خارج شد. پس از پایان جنگ در شهریورماه سال ۶۷ فاضل خداداد به ایران بازمی‌گردد و با معرفی آقای مرتضی رفیقلوست که آن زمان رئیس کمیته انقلاب اسلامی سعدآباد بود، به یکی از شعب بانک صادرات معروف به شعبه ۲۰۷ در باغ فردوس (تجریش) مراجعه می‌کند و یک حساب جاری باز می‌کند.

### مؤسسه مالی ثامن الائمه

ابوالفضل میرعلی، رئیس مؤسسه مالی ثامن الائمه و داماد امام جمعه پیشین سبزوار است. به دلیل اختلاس مالی ۱۲ هزار میلیارد تومانی به پانزده سال حبس محکوم شد. پرونده وی ۳۶۰ شاکی خصوصی دارد.

### زمین خواری، اتهامات احمد توکلی

زمین خواری احمد توکلی، نماینده اصولگرای مجلس به مساحت ۳۰۰۰ هزار متر مربع از زمین‌های شهرک غرب تهران.

### صنایع سایپا

در دولت اول میرحسین موسوی و زمان وزارت بهزاد نبوی در وزارت صنایع سنگین تخلفات ارزی و ریالی در خودروسازی سایپا صورت گرفت، که منجر به استیضاح نبوی در آخرین روز وزارت در کابینه اول مهندس موسوی شد.

### کشاورزی، در گندم و خاک در آرد

۲۶ مرداد ۱۳۹۶ خبرگزاری صدا و سیما، مرکز فارس با انتشار گزارش ویدئویی مفصلی از مخلوط کردن ماسه بادی و خاک با گندم برای افزایش وزن توسط سودجویان برای سرقت از بودجه دولتی گندم صحبت کرد. در این گزارش گفته شده بود که اکثر کارخانه‌های خصوصی این آرد را قبول نمی‌کنند.

### در شکر، در قاچاق خاک

قاچاق خاک حاصل خیز به حاشیه خلیج فارس از پیش از سال ۱۳۹۰ بود و ادامه داشت. ۲۴ اردیبهشت ۱۳۹۲، سخنگوی کمیسیون کشاورزی مجلس خبر از قاچاق خاک‌های مرغوب ایران به کشورهای حاشیه خلیج فارس داد و در خبرگزاری‌های

داخلی، گزارش‌های متعدد قاچاق حجم انبوه خاک به صورت علنی و در روز روشن از استان فارس تاکنون که سال ۱۳۹۶ است، همچنان ادامه دارد. این در حالی است که این کار به واسطه کشتی‌های باری هندی انجام می‌شود، اما سال ۱۳۹۵ برخی از خبرگزاری‌ها اینطور مطرح کردند که: «یک روز پس از هشدار رئیس سازمان محیط زیست، رئیس جمهوری اعلام کرده که کشورهای حاشیه خلیج فارس «با لنج خاک ایران را برای کشاورزی و سایر مقاصد می‌برند».

### فساد در دوره هشت ساله دولت محمود احمدی‌نژاد

- محکومیت معاون اول ریاست جمهوری (محمدرضا رحیمی) به جرم فساد مالی
- محکومیت معاون اجرایی محمود احمدی‌نژاد، حمید بقایی به اتهام تصرف غیرمجاز، اختلاس و تباری در معاملات دولتی.
- اختلاس ۱۳ هزار میلیارد تومانی بابک زنجانی
- اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی در ایران
- گرفتن ۱۰۰ میلیارد تومان پول از صندوق بیمه ایران توسط احمدی‌نژاد.

### فساد هشت هزار میلیاردی

اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی در شرکت ملی نفت ایران. سیدناصر موسوی‌لارگانی، نماینده مجلس در مصاحبه‌ای گفته است که «یک کارمند ساده از سال ۸۷ دزدی می‌کند و ما بعد از ۱۰ سال به آن پی‌می‌بریم ... وقتی این مسئله مشخص شد، به این متهم گفتند که اموال دزدی را بردار و از کشور فرار کن! همان‌طور که با اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی خواری برخورد نشد و به بهانه مأموریت فراری‌اش دادند». در ماه‌های گذشته موضوع یک اختلاس ۱۰۰ میلیارد تومانی در وزارت نفت ایران مطرح شده و برخی رسانه‌ها مبلغ این اختلاس را ۲۰۰ میلیارد تومان اعلام کرده‌اند.

محسن پهلوان مدیر شرکت پدیده شاندریز، متهم به اختلاس ۹۴ هزار میلیارد تومانی شد. غلامعلی صادقی، قاضی، دادستان عمومی و انقلاب مشهد، در این باره گفت: «چیزی که برایمان قطعی است، این است که ارزش سهام‌ها، به‌طور تصنعی و حسابی (بادکنکی) پرش (صعود) کرده است». جواد قدوسی کریمی، نماینده مشهد در مجلس شورای اسلامی گفت: «اجرای این مرد فقط جمع‌آوری پول‌های مردم نبوده، بلکه مقامات دولتی هم در این پروژه دخیل هستند». دادستان مشهد حتی تهدید کرده که «اگر سازمان یا دستگاهی در این زمینه پیگیری‌های لازم را انجام ندهد، به عنوان افرادی که در ارتکاب جرم با شرکت پدیده شاندریز تباری یا سهل‌انگاری کرده‌اند، تحت تعقیب قضایی قرار می‌گیرند».

در اسنادی که به نام اوراق پاناما معروف شده و در ارتباط با پولشویی برخی از رهبران جهان، چهره‌های ورزشی و تبهکاران بین‌المللی است، نام ایران و محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور پیشین ایران، نیز دیده می‌شود.

- برداشت ۱۶ میلیارد تومان از حساب دولت توسط احمدی نژاد و واریز آن به حساب مشترک احمدی نژاد و بقایی  
- دریافت رشوه ۱۷۰ نماینده مجلس از محمدرضا رحیمی (معاون اول محمود احمدی نژاد).

- دریافت رشوه ۳۰ تا ۹۰ میلیون تومانی برخی نمایندگان مجلس هشتم شورای اسلامی از محمدرضا رحیمی.

- حیف و میل یا اتلاف شدن ۷۰۰ میلیارد دلار سرمایه ملت ایران، در دولت محمود احمدی نژاد.

- اختلاس ۱۲ میلیاردی در واحد تویسرکان کمیته امداد.

- اختلاس ۸ هزار میلیارد تومانی از صندوق ذخیره فرهنگیان. ناپدید شدن ۲۰ هزار میلیارد تومان در دوران شهرداری

محمدباقر قالیباف.

نماینده مردم رشت (غلامعلی جعفرزاده ایمن آبادی) در مجلس شورای اسلامی، گفت: رئیس کل بانک مرکزی مطرح کرد که یکی از موسسات ۱۲ هزار میلیارد تومان پول مردم را در حالی جمع کرده بود که سرپرست آن دیپلم نیز نداشت و مسلح وارد بانک مرکزی می شد و حتی من را نیز تهدید می کرد.

بازداشت عیسی شریفی، معاون سابق قالیباف در شهرداری تهران، به اتهام فساد مالی.

فرار یک کلاهبردار با مبلغ دزدی هزار و چهارصد میلیارد تومانی به خارج از کشور.

کلاهبرداری هزار و ۴۰۰ میلیاردی اعضای یک خانواده از ۸ بانک/ بدهکار بزرگ بانکی از ایران فرار کرد.

استفاده شخصی ۲۲ ساله از ویلای مصادره‌ای در لواسان توسط سرلشکر حسن فیروزآبادی.

استفاده شخصی علی فلاحیان، وزیر اطلاعات پیشین جمهوری اسلامی از ویلای مصادره‌ای در منطقه پل رومی. به گفته یکی از خبرنگاران، آقای فلاحیان آن ویلا را «غنیمت جنگی مسلمانان» خوانده بود.

استفاده شخصی علی اکبر ولایتی از ویلای مصادره‌ای در کنار کاخ سعدآباد تهران.

استفاده محمد خاتمی رئیس دولت هفتم جمهوری اسلامی ایران از ویلای مصادره‌ای در محله نیاوران تهران به عنوان دفتر کار.

متهم شدن علاءالدین بروجردی و خانواده‌ش به دست داشتن در اختلاس امیر منصور آریا توسط کریمی قدوسی. کریمی قدوسی گفت: علاءالدین بروجردی، رئیس کمیسیون امنیت ملی و

سیاست خارجی مجلس یکی از این متهمین است که برای وی کیفرخواست صادر شده و قاضی نظر به بازداشت وی دارد. وی تصریح کرد: با توجه به اعترافات امیر منصور آریا متهم اصلی پرونده و همچنین با توجه به اعترافات فرزند بروجردی که در

حال حاضر در بازداشت به سر می برد، علاءالدین بروجردی متهم این پرونده است و باید بازداشت شود.

متهم شدن صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه به داشتن ۶۳ حساب بانکی و هزار میلیارد تومان پول توسط محمود صادقی، نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی.

ادامه در شماره ۱۶۹ مرداد ۱۳۹۹ •

نماینده رباط کریم در مجلس دهم می گوید که در زمان عضویت در کمیسیون اصل ۹۰ مجلس هشتم، ۱۷ پرونده «فساد» از جمله چند پرونده «تخلف آشکار» در مناطق آزاد و بانک گردشگری را پیگیری کرده اما این پرونده‌ها در مجلس نهم «گم شده‌اند».

## فساد در دولت حسن روحانی

فساد هزارمیلیارد تومانی وزارت صنعت در واردات خودرو. بهمنی: موجودی حساب «آقازاده‌ها» بیشتر از ذخایر ارزی کشور است. دارایی آقازاده‌ها در بانک‌های خارج ۱۴۸ میلیارد دلار است.

## رانت دلار ۴۲۰۰ تومانی

بعضی شرکت‌ها، سازمان‌ها و اشخاصی که دلار ۴۲۰۰ تومانی دریافت کرده بودند، این ارز را برای مصارف خارج از حوزه کاری خود مصرف کرده‌اند. به عنوان مثال، یکی از این موارد شرکت خودروسازی «ماموت خودرو» بود که با تعرفه جای ساز و قهوه ساز ارز دولتی گرفته است؛ این شرکت نماینده فولکس واگن در ایران است. به گفته انجمن برنج ایران، بعضی از شرکت‌های واردکننده برنج از ارز دولتی برای واردات «کرم زگیل پا» استفاده کرده‌اند. یکی دیگر از این موارد هم شرکت «رهروان خودرو پیشگامان نگیل جنوب» است که برای واردات جای بیش از ۱۰ هزار یورو ارز دولتی گرفته است.

عباس جعفری دولت‌آبادی، دادستان تهران، از فرار یکی از متهمان پرونده «خودروهای وارداتی» به خارج از این کشور خبر داده است. این «متهم زن» پیش از تشکیل پرونده قضاییه از ایران خارج شده است. به گفته دادستان تهران در رابطه با پرونده ثبت سفارش «غیرقانونی» خودرو از پنجشنبه هفته پیش تا یکشنبه این هفته (۲۲ ژوئیه) در مجموع ۵ متهم دستگیر شده‌اند. غلامحسین محسنی اژه‌ای، سخنگوی قوه قضاییه هم گفته است از این پنج نفر ۴ نفر در بازداشت هستند. او گفته دو نفر از این بازداشت‌شدگان مدیرکل سازمان توسعه تجارت و معاونش بوده‌اند. به گفته آقای اژه‌ای دو نفر دیگر از بازداشت‌شدگان «مسئول ثبت سفارش و طراح سامانه (ثبت سفارش خودرو)» بوده‌اند.

احمد عراقچی، معاون ارزی بانک مرکزی توسط قوه قضاییه بازداشت شد. یکی از کارمندان یکی از معاونین رئیس‌جمهور و ۴ نفر از دلالات ارزی هم که در این خصوص فعالیت غیرمجاز داشتند، تحت تعقیب قرار گرفتند و بازداشت شدند. همچنین یک صراف غیرمجاز نیز احضار و پس از تحقیقات و تفهیم اتهام با قرار بازداشت موقت روانه زندان شد.

محکومیت غلامحسین کرباسچی و افرشته پور به تخلفات مالی اختلاس ۱۲۳ میلیارد تومانی

- اختلاس شهرام جزایری

- اختلاس هزار میلیاردی در سازمان بازنشستگی و شستا

- اختلاس در صدا و سیما (به مبلغ ۱۵۰ میلیون تومان، در قرارداد با سازمان تأمین اجتماعی)

- رانت خواری ۶۵۰ میلیون یورویی شرکت سپید استوار آسیا از بانک مرکزی ایران

## حکم وحشیانه شلاق بر پیکر کارگر ایران بی پاسخ نخواهد ماند

روز اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت ۱۹۹۸ هم زمان با روز جهانی کارگران در مقابل مجلس شورای اسلامی - مجلس دزدان و غارتگران - کارگر فعال «طالب مقدم» بازداشت شد و ده روز بعد با تودیع قرار وثیقه ۲۵۰ میلیون تومان موقتاً آزاد شد، تا در روز ۲۳ مرداد ماه همان سال «دادگاه انقلاب» تهران به ریاست قاضی «ایمان افشاری»، یکی از رذل ترین قضات دزد و فریبکار به «جرم»! او رسیدگی کند. این کارگر مبارز در شهریور ۱۳۹۸ با اتهامات واهی فعالیت تبلیغی علیه نظام و اختلال در نظم عمومی به دو سال حبس تعزیری، دو سال تبعید به «آفرایز» از توابع بخش سده استان خراسان جنوبی، ۷۴ ضربه شلاق و دو سال محرومیت از استفاده از تلفن همراه و عضویت و فعالیت در احزاب، گروه‌های سیاسی اجتماعی محکوم شد.

جو حاکم بر ایران، نارضایتی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی، بیکاری و ... قوه قضاییه نظام جهل و ترور را مجبور ساخت به برخی اختلاسگران رسیدگی کند و در کنار آن برخی از زندانیان و از جمله زندانیان سیاسی را مورد «عفو» قرار دهد. در تاریخ ۱۷ خرداد کارگر «طالب مقدم» شامل این «عفو» قرار گرفت، ولی مجریان قانون قرون وسطی چنان دشمنی با کارگران دارند که لازم آمد زهرشان را به این کارگر مسئول تزریق کنند. با وجود قرار عفو، او را پس از ۷۴ ضربه شلاق به قرنطینه زندان اوین منتقل کردند.

قوانین، احکام و اعمال نظام‌های سرمایه‌داری در سرتاسر گیتی علیه زحمتکشانش در همه جا یکسان است، هر چند ظاهری چندگانه دارند. پلیس آمریکا در ملاً عام اقشار آسیب‌پذیر کشورش را خفه می‌کند، با لشکرکشی بر دیگر کشورها و بمباران آنها میلیون‌ها انسان را می‌کشد تا کشوری را به انقیاد خود درآورد. پلیس فرانسه معترضین «جلیقه زرد» را که مخالف سیاست‌های نئولیبرالی هستند، با گلوله جواب می‌دهد و برای به انقیاد کشاندن دیگر کشورها و همراه با ارتش ناتو یوگسلاوی، سوریه، لیبی ... را بمباران می‌کند و میلیون‌ها انسان را درجا می‌کشد و البته پرچم «حقوق بشر» را همچنان در دست دارند. اینها همه شان فریبکارند.

در ایران برای به اجرا گذاردن سیاست‌های نئولیبرالی حتی شیوه‌های قرون وسطایی را به کار می‌گیرند تا با ایجاد رعب و وحشت بر مردم حکومت رانند؛ سرمایه مملکت را به یغما برند و در کانادا به زندگی انگلی خود ادامه دهند. دولت‌های امپریالیستی هم با چشم‌پوشی از این همه جنایت، این غارتگران را با جان و دل می‌پذیرند. عجب «حقوق بشری»!

حکم شلاق و ضربه آن بر پیکر زحمتکشانش جامعه و فعالین سیاسی به خاطر عدم وجود وحدت و تشکیلات زحمتکشانش

از همان روز اول به قدرت رسیدن حکام ایران، آغاز شد و آن را «نهاده» کردند. ضربه‌های شلاق بر بدن «طالب مقدم»، ضربه بر کل جامعه زحمتکشانش است. جسم و روح این جامعه زخمی است. نمی‌توان و نباید ساکت نشست. باید با تمام توان برای ایجاد تشکل مستقل حرفه‌ای، که از حقوق کارگران و زحمتکشانش در مقابل کارفرمایان و حکومت حامی آن دفاع می‌کند، اقدام کرد. کارگران با اتحاد و تشکل و بویژه داشتن حزبی نیرومند واحد سیاسی طبقه کارگر همه چیزند و بدون تشکیلات و وحدت هیچ چیز! رمز پیروزی کارگران وحدت و تشکیلات است. ما در اینجا به قسمتی از بیانیه پر از درد سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه در محکومیت حکم و اجرای بربرمنشانه شلاق مورخ ۱۸ خرداد ۹۹ را می‌آوریم که گویای بسیاری از رنج‌های جامعه است:

«پیرو گزارش آزادی آقای طالب مقدم به آگاهی عموم می‌رساند؛ در روز شنبه ۱۷ خرداد شعبه یک اجرای احکام اوین به طالب مقدم اعلام نموده است، حکم ایشان تماماً لغو شده است. اما مشخص نیست با وجود لغو حکم، چرا حکم شلاق اجراء و ۷۴ ضربه شلاق بر پیکر ایشان زده و برای یک روز زندانی شده است.

سندیکا مسئولان قضایی را مسئول صدور حکم شلاق و اجراء آن برای این کارگر شریف و زحمتکش می‌داند و خواستار پاسخ‌گویی صریح و شفاف از سوی آنان می‌باشد. شایان ذکر است لغو حکم هنوز کتبا به طالب مقدم ابلاغ نشده است اما با توجه به اینکه یک روز پس از زندانی شدن ایشان، وثیقه‌گذار وثیقه‌اش را پس گرفته است، اما آزادی صورت گرفته بدون وثیقه می‌باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن خشنودی از لغو حکم طالب مقدم اعلام می‌کند، از آنجا که فعالیت‌های ایشان در ارتباط با احقاق حقوق کارگران بوده است، لذا جرمی مرتکب نشده و فعالیت‌های وی در چهارچوب مقاله نامه‌های مصوب سازمان جهانی کار می‌باشد و از نظر عموم جامعه نیز فعالیت‌های ایشان شایسته تقدیر است. بنابراین از ابتدا نباید چنین حکمی صادر می‌شد، ولی متأسفانه با زیرپا گذاشتن حق قانونی وی در مورد انجام فعالیت‌های سندیکایی این حکم ظالمانه صادر و با وجود اینکه حکم صادر در زمان اجراء بنا به ملاحظات گفته شده لغو شده بود، با این وجود ۷۴ ضربه شلاق به این کارگر حق طلب زده شد. سندیکا شکایت خود در اینباره را از طریق اتحادیه‌های بین‌المللی کارگری در سازمان جهانی کار پیگیری خواهد کرد.

سندیکا هرگونه تعقیب و مراقبت پلیسی - امنیتی - قضایی برای فعالان سندیکایی، کارگری، حامیان حقوق کارگران، فعالان صنفی معلمان را محکوم می‌کند و خواهان لغو تمامی احکام صادره در این مورد و همچنین آزادی افرادی که احکامشان اجراء و در زندان هستند، می‌باشد.»



## کرونا، شکست نئولیبرالیسم در ایران و جهان

امروز پشت کردن به «نئولیبرالیسم» منحصر به اصلاح طلبان در ایران، که «هیچگاه لیبرال نبوده‌اند» نیست، بلکه یک پدیده جهانی است که بسیاری از سیاستمداران به علت شکست روزافزون «نئولیبرالیسم» به تدریج به راه حل‌های دیگری روی می‌آورند. برای مثال زمانی که اصل کسب حداکثر سود در کوتاه‌ترین مدت در سیستم درمان و بهداشت سبب گشته است که نه در آمریکا، نه در اروپا، نه در ایران و نه در هیچ کشور سرمایه‌داری دیگر به هیچ‌وجه نیروی ذخیره و آمادگی برای پیش‌آمدهای غیرمنتظره در نظر گرفته نشود و در اثر اپیدمی (پاندمی) یک ویروس ده‌ها هزار نفر در عرض چند روز جان خود را از دست بدهند و در برخی از کشورها با کامیون‌های ارتشی پیکر بی‌جان آنها را از کنار خیابان جمع کنند، طبیعی است که بسیاری از واقع‌بینان و واقع‌گرایان خواهان طرد آن سیاست گردند.

تعدیل ساختاری از سال‌های ۱۹۸۰، نه تنها در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، اروپای شرقی، بالکان و... میلیون‌ها نفر را به گرسنگی کشاند، بلکه سیستم بهداشت و درمان را هم به کالا تبدیل کرد و با آن به تجارت پرداخت. این امر حتی در پیشرفته‌ترین و ثروتمندترین کشورهای غربی نیز به وضوح قابل رویت است. «دیوید هاروی» به درستی می‌گوید: «اگر بخواهم برای طبیعت شخصیت استعاره‌ی قائل شوم، «کووید ۱۹» انتقام طبیعت است به خاطر بیش از ۴۰ سال سوءرفتار متجاوزانه و شرم‌آور با آن توسط بهره‌کشی نئولیبرال وحشی بی‌قاعده. ۴۰ سال نئولیبرالیسم در سرتاسر جهان مردم را آسیب پذیر کرده و سبب گشته است که آنها با چنین بحرانی در سلامت عمومی، امکان مقاومت و مواجهه نداشته باشند».

برای نمونه از ۱۹۸۰ به بعد در فرانسه ۹۵ درمانگاه دولتی یا بسته شدند و یا به بخش خصوصی واگذار شدند. در «بحران کرونا» فاش شد که شرکت‌های بزرگ دارویی

غرب، به ویژه آمریکا و آلمان، قریب به ۸۰ درصد از «مواد موثره» برای تولید دارو و نیز ۹۰ درصد از داروهایی که مصرف روزانه دارند، نظیر داروهای افسردگی، ضدایدز، کنترل بارداری، شیمی درمانی، آلزایمر، دیابت و... در چین و هند تولید می‌شوند. دلیل آن هم بسیار روشن است. برای نمونه داروی Ciprofloxacin که در هند با ۶ سنت تولید می‌شود، در آمریکا به ۱۰ دلار در بازار به فروش می‌رسد، یا یک واکسن یرقان که تولیدش در هند ۵۰ سنت هزینه برمی‌دارد در آمریکا به ۳۰ دلار به فروش می‌رسد!

امروز نه تنها مردم، که خود شرکت‌های دارویی در اثر بالاگرفتن «بحران کرونا» نگران قطع واردات دارو به آلمان هستند. همین امروز ۲۰۸ قلم دارو در بازار آلمان نایاب است. از اینرو دانشمندان و کارشناسان مواکداً پیشنهاد گسترش تولید «مواد موثره» دارو در داخل کشور را می‌دهند.

بسیاری از سیاستمداران و دانشمندان در اروپا به تعدیل ساختاری به ویژه به بیمه‌های اجتماعی و درمانی و نیز کالایی‌سازی آموزش، سلامت و درمان انتقاد شدید دارند. برای نمونه پروفیسور «دروستن»، رئیس بخش ویروس‌شناسی دانشگاه شاریته برلن، علت وجود تنگناهای عدیده در بخش اورژانس و کمبود تجهیزات ایمنی در مقابله با «کرونا» را در تعدیل ساختاری ۲۰ سال گذشته می‌بیند و به آن انتقاد دارد.

حتی «مکرون»، این طرفدار پر و پا قرص «نئولیبرالیسم» امروز در تضاد با آن داد سخن می‌دهد. سخنان زیر از اوست: «ما نمی‌توانیم کلیه عرصه‌هایی را که به زندگی مردم مربوط می‌شود، به بازار محول کنیم.

پاندمی اخیر نشان داد که برخی اجناس و داروها را نمی‌توان به بازار محول کرد. شرایط وحشتناک است. ما تغذیه، امنیت، و حفاظت‌مان را به دیگران محول کرده‌ایم. ما باید امنیت و آینده‌مان را خود در دست گیریم». فکر نمی‌کنم «مکرون» هم جزو «چپ‌هایی باشد که نفسش به شمارش افتاده باشد»!

«پدرو سانچز»، نخست‌وزیر اسپانیا در یک اقدام بی‌سابقه کلیه بیمارستان‌های خصوصی و تجهیزات‌شان را دولتی اعلام کرد. بحران کرونا شکست «نئولیبرالیسم» را به عیان در مقابل چشم جهانیان قرار داد.

نمونه‌های مذکور بیانگر و نشانه‌هایی از این واقعیت است که خصوصی‌سازی‌ها و تعدیل‌های ۴ دهه گذشته نه در خدمت به مردم که در خدمت منافع کنسرن‌ها و سرمایه‌مالی قرار داشته‌اند. بدون تردید سرمایه‌داری جهانی می‌کوشد کماکان به سلطه خود ادامه دهد. در نتیجه امروز دو راه در پیش پای مردم جهان است: یا سرمایه‌مالی سلطه کامل خود را بر جهان و اینبار تا سرحد خصوصی‌سازی دولت‌ها اعمال می‌کند، یا دولت‌های مردمی با قدرت‌یابی در امور اقتصادی کلان و پایه، اجتماعی، آموزش و درمان در خدمت مردم قرار می‌گیرند. چاره این درد در نهایت برانداختن نظام سرمایه‌داری در هر شکل و رنگ‌اش و استقرار سوسیالیسم است و جز این نیست!



## «یکدست کردن» سه قوه، راه نجات رژیم نیست

این روزها بحث داغی در فضای سیاسی ایران در مورد سه قوه، «اجرائی»، «قضایی» و «قانونگذاری»، که در دست «روحانی»، «رئیس» و «قالیباف» قرار گرفته است، در جریان است! اینکه این سه تفنگدار دارای چه پیشینه‌ای هستند، کارنامه سیاه‌شان بر اکثر مردم روشن است. ورود به عملکردشان، در این سال‌های تیره و تاریک، کلام را مطول خواهد کرد. بر اساس ضرب‌المثل معروف «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، هرگونه توقع به غیر از این، سادگی و ابله‌ی است. بلاتردید، حاکمیت به بن‌بست و جان‌ها به لب رسیده‌اند. اوضاع داخلی روز به روز به روز انفجار خشم فروخورده مردم ستم‌کشیده نزدیک‌تر می‌شود. بی‌جهت نیست که دزدان قافله و بیرون رانده‌شدگان از تقسیم ثروت، دست به «افشاگری» می‌زنند تا شاید قدری چهره خود را «معصوم» نگهدارند و از خشم مردم به‌جان‌آمده در امان باشند.

سخنان «محمد رضا تقوی»، دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت، صحبت‌های «میر سلیم»، عضو معلوم‌الحال هیئت مؤتلفه و یا گفته‌های آدم بی‌استخوانی چون «خاتمی» و «ابطحی» را می‌توان نمونه آورد. رژیم با یکدست کردن حاکمیت به دنبال «راه چاره» است. یک چاره‌اش این خواهد بود که با تغییر قانون اساسی، انتخاب رئیس‌جمهور آتی را به مجلس واگذار نماید. هدف از این کار دو دلیل به همراه دارد. اول اینکه رئیس

جمهور بعدی حتماً خودی باشد و دوم اینکه بخوبی دریافتند که اکثریت شکننده مردم دیگر برای «انتخابات» قلابی‌شان تره هم خورد نخواهند کرد. چاره بعدی انتخاب جانشینی برای «ولی فقیه» است و چاره دیگرشان احتمالاً رفتن به پای میز مذاکره با آمریکا و غرب خواهد بود. مذاکره با غرب، به دلیل ترس از خشم ملت، همواره از خواسته‌هایشان بوده، اما نه توسط «اصلاح‌طلب‌ها»، بلکه از خودی‌ها، یعنی توسط «مدافعان اسلام ناب محمدی»! همه این «چاره‌جویی‌ها» برای حفظ جمهوری سرمایه‌داری اسلامی است.

ظاهر امر، حاکمان در قدرت خوشحال‌اند که نظام ولایت یکدست شده است. اما حاضر نیستند بپذیرند که ملت ایران و ملت‌های جهان آگاه‌اند که تحت ستم سرمایه‌داری نمی‌توانند «نفس بکشند» و روزی با قهرانقلابی‌شان عکس‌العمل نشان خواهند داد.

خیزش ملت ستم‌دیده آمریکا بر علیه نابرابری، بی‌عدالتی، نژادپرستی، بیکاری و در یک کلام بر علیه حرامزادگی سیستم غارتگر و فاسد سرمایه‌داری، قوت قلبی برای مردم ما و تمامی ملت‌های تحت ظلم و ستم خواهد بود. همان‌گونه که خیزش سال ۹۶ و به خصوص آبان سال ۹۸ مردم غیور ایران، درس بزرگی برای خلق‌های خاورمیانه و جهان بود.

چقدر شکوهمند است فوران خشم هر ملتی در هر کجای جهان علیه هرگونه بیداد و بیدادگری، علیه نظام فاسد و ریاکار سرمایه‌داری و تا چه اندازه با شکوه‌تر خواهد شد اگر تحت رهبری حزب راستین طبقه کارگر برای استقرار سوسیالیسم باشد! به امید چنین روز باشکوهی!



«منصور اسانلو» طی پخش سخنانی در عرصه مجازی همچون ابلهی فریفته از غرور خویش بدون توجه به خاستگاه طبقاتی معترضین به نژادپرستی در آمریکا، تجمعات را ناشی از تحریک اسلام گرایان و همدستان ضدامپریالیست‌شان، به قول او چپ‌های ایدئولوژی‌زده قرن نوزدهمی می‌داند و با «پورن استار» خواندن «جرج فلوید» مقتول به دست پلیس در صدد تخطئه او و جنبش کنونی برمی‌آید.

در پاسخ به این ادعای ارتجاعی و لمپن‌گونه باید گفت: نه تنها شائبه «پورن استار» بودن «جرج فلوید» از قباحت قتل فجیع او به دست پلیس نمی‌کاهد، بلکه او را به عنوان قربانی یک نظام نابرابر اقتصادی و تبعیض نژادی معرفی می‌کند و بر زشتی قتل وی می‌افزاید. جناب اسانلو تظہیر عمل پلیس در مقابل یک شهروند سیاه پوست با مستمسک قراردادن چنین معاذیری تنها از عهده استدلال امثال شما با منشأ مناسبات اخلاقی خورده بورژوازی برمی‌آید و با تحلیل طبقاتی موضوع همخوانی ندارد. نسبت دادن اعتراضات به اسلامیت‌ها و طرفداران جمهوری اسلامی نیز فارغ از بررسی منشأ طبقاتی آن و عدم توجه به پیوستگی جریانات تاریخی از جمله بحران‌های پی در پی اقتصادی، همچون بحران سال ۲۰۰۷ که منجر به جنبش وال استریت را اشغال کنید گشت، نیز بیشتر به شامورتی بازی شبیه است تا استدلال منطقی.

ادعای استقلال فکری و عدم وابستگی به جریانات به قول خودتان چپول که روزی با در دست گرفتن عکس شما به عنوان فعال مدنی زندانی کسب اعتبار می‌کردند از یکسو و از دیگر سو تسلط شما بر جریان «چپ نو» با برائت از تئوری امپریالیسم به بهانه رشد علوم انفورماتیک و گسترش سلف امپلونی‌ها، چنان نخوت خود بزرگ‌بینی در شما ایجاد کرده که همچون سخنرانی متبحر باد در غیغ و ورم بر رگ گردن به مخالفان تان نهیب می‌زنید که کذا و کذا.

اگر بخواهیم به دیده اغماض بر شما بنگریم و مواضع اخیرتان را ناشی از آب و علف رسیده از دستگاه پهلوی تحلیل نکنیم، باید ناصحانه سهو شما را ناشی از عدم مطالعه کافی و کم دانشی ارزیابی کنیم که چنین بی‌رحمانه تیغ تطاول بر اندوخته‌های دوران زندان و شکنجه خود برکشیده‌اید.

«اسانلو» چه خوش به سرنوشت نویسنده‌ای پرآوازه چون «دولت‌آبادی» اشاره کرد، لیکن ما نام‌های دیگری چون «طبری» و «کیانوری» را نیز به آن اضافه می‌کنیم. کیست که از دانش و آثار مکتوب آنان بی‌اطلاع باشد. جناب اسانلود چار خطای محاسبه نگردید. دانش شما در برابر آنان قطره‌ای در برابر دریا هم نیست. ولی دیدید که در کشاکش جریان‌های تاریخی لغزیدند و به توده مردم خیانت کردند.

پایان کلام اینکه سقوط این سندیکالیست سابق به ورطه خیانت و وطن‌فروشی یکبار دیگر ثابت می‌کند که کوچک‌ترین لغزش در امر مبارزه سیاسی و تکیه به منافع حقیر شخصی می‌تواند برای هر فعال کارگری و یا مبارز سیاسی سمی کشنده و فاجعه آفرین باشد به قول شاملو: «کوتاه است در پس آن به که فروتن باشی!»



## در حاشیه سخنان یک عنصر خودفروخته سیاسی در مورد اعتراضات توده‌ای و سراسری مردم آمریکا

خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد  
(حافظ)

چه بسیار نامدارانی که در علم و هنر شهره آفاق بودند و یکباره در اثر اظهارنظری یا عملی آن شکوه و اعتبار در انظار فروریخت. هم از این دست کم نبودند مبارزان و سیاسیونی که سال‌ها مرارت زندان و شکنجه و تبعید کشیدند و ناگهان در چشم بهم زدن هر آنچه آبرو در این راه اندوختند، یکباره بر باد هرزه خانمان برکن سپردند.

«منصور اسانلو»، عضو اسبق سندیکای شرکت واحد را نمی‌توان به عنوان یک روشنفکر پرآوازه یا قهرمان ملی یا حتا یک مبارز سیاسی مهم در عرصه ایران به حساب آورد، ولی در عین حال به سبب فعالیت‌های سندیکالیستی وی در حوزه کارگران شرکت واحد و تلاش‌های قابل ملاحظه او در پیگیری مطالبات همکارانش، که منجر به تحمل آزار و مزاحمت و نهایتاً حبس برای وی و دیگرانی که با او در این راه همگام بودند، گردید، می‌توان اعتباری بخشید. سخنان اخیر وی در خصوص اعتراضات مردم آمریکا علیه نژادپرستی و بی‌عدالتی اجتماعی و خشونت پلیس در پی قتل «جرج فلوید» و حتا پیش از آن اتخاذ مواضعی همسو با خانواده پهلوی را می‌توان به عنوان تیر خلاص وی بر پیکر سابقه مبارزاتی‌اش انگاشت.



## در حاشیه قطعنامه ضدایرانی شورای حکام آژانس بین‌المللی اتمی و ترکیب آراء به قرار زیر:

رای موافق:

استرالیا، بلژیک، برزیل، کانادا، اکوادور، مصر، استونی، فرانسه، آلمان، غنا، یونان، مجارستان، ایتالیا، ژاپن، کویت، مراکش، نیجریه، نروژ، پاناما، عربستان سعودی، سوئد، انگلیس، آمریکا، اروگوئه و آرژانتین

رای منفی:

چین و روسیه

رای ممتنع:

آذربایجان، هند، مغولستان، نیجر، پاکستان، آفریقای جنوبی و تایلند

شایان ذکر است که شورای حکام آژانس که چند روز گذشته به بهانه آنچه عدم همکاری تهران با تحقیقات آژانس نامیده، اولین قطعنامه ضدایرانی را از سال ۲۰۱۲ تصویب کرد.

وزیر دفاع اسرائیل در حالی از ادعاهای آژانس استقبال می‌کند که طبق گزارش رسانه‌ها و مقام‌های بین‌المللی، این رژیم تنها دارنده سلاح اتمی در غرب آسیاست و به درخواست‌های مکرر برای بازرسی از برنامه اتمی‌اش اعتنایی نکرده است.

قابل ذکر است که پیش از این، شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، پیش‌نویس قطعنامه سه کشور اروپایی را در مورد دسترسی بازرسان به دو تأسیسات اتمی در ایران، با اکثریت آراء پذیرفت و این امر نشان می‌دهد که آمریکا صحنه‌گردان اصلی این ماجراست و سران اروپائی و شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی به ابزار دست ماجراجوئی امپریالیسم آمریکا تبدیل شده‌اند.

بارها تحلیل کرده‌ایم که جمهوری اسلامی برای حفظ نظام خود با پذیرش خائنانه برجام عملاً به پروتکل الحاقی تن داده است و آنکس که انگشتش را دهد، دستش را نیز خواهد داد.

جمهوری اسلامی یا باید با اتکا به مردم در مقابل زورگوئی‌های خارجی بایستد، که در خواست، توان و ماهیت‌اش نیست و یا باید با دشمن خارجی برای بقای خویش بسازد، که فرجام‌اش سیاست «نرمش قهرمانانه» برجام بود که امروز به بن‌بست رسیده است!

در ماجرای خواست اخیر بازرسی آژانس اتمی از دو نیروگاه اتمی نیز جمهوری اسلامی چاره‌ای جز «شفاف‌سازی» و گشودن در به سوی طلبکاران جهانی ندارد! •

## وقتی گفتارها به جان هم می‌افتند

«دونالد ترامپ»: «افشاگری‌های جان بولتون علیه من دروغ نیستند، بلکه او اطلاعات بسیار محرمانه را بدون مجوز لو داده است».

افشای بخش‌های مهمی از کتاب «جان بولتون» توسط رسانه‌های آمریکا «دونالد ترامپ» را به واکنش واداشته است. ترامپ در توییتی نوشت:

«کتاب جان بولتون دیوانه پُر است از دروغ و اخبار جعلی. تا وقتی که او را اخراج نکرده بودم، از من خوب می‌گفت. او یک احمق کسل‌کننده و ناراضی است که فقط دنبال جنگ است. هرگز راه حلی نداشت. منزوی شده بود و خوشبختانه از شرش خلاص شدیم. عجب آدم احمقی».

دروغ‌گوئی که نیازمند مجوز کاخ سفید و مخالفت کاخ سفید به دلایل امنیتی نیست. ترامپ در مصاحبه با فاکس نیوز در مورد بولتون گفت: «او یک فرد ناموفق بود. او نتوانست تأییدیه سنا را به‌دست آورد، به همین خاطر من به او جایگاهی که نیاز به تأییدیه سنا را نداشت، اعطا کردم. من فقط می‌توانستم همین کار را برای او انجام دهم و شیفته او نبودم».

ترامپ در پاسخ به یکی از ادعاهای مطرح شده در کتاب جدید «بولتون» مبنی بر اینکه وی در جریان نشست گروه ۲۰



## غارت نفت سوریه توسط آمریکا و قاچاق آن به عراق

رسانه‌های رسمی و محلی سوریه از قاچاق کاروانی متشکل از ده‌ها کانتینر و کامیون حمل سوخت به داخل عراق توسط نیروهای مسلح آمریکا خبر دادند. به نقل از «العالم»، این منابع گفتند که این کاروان متشکل از ۵۰ کامیون و کانتینر آمریکایی بودند که از طریق گذرگاه «الولید» در حومه «العربیه» به داخل عراق قاچاق شدند. به گفته منابع محلی این کامیون‌ها حامل مواد سوختی بودند که نیروهای آمریکایی از میدادن نفتی اشغال شده در چند منطقه از «جزیره سوریه» به سرعت برده‌اند.

نیروهای آمریکایی طی ماه‌های گذشته هزاران کامیون اسلحه و مهمات و تجهیزات لجستیکی را از طریق گذرگاه‌های مرزی به منظور تقویت حضور غیرقانونی خود در منطقه «جزیره سوریه» (بدون داشتن مجوز از دمشق)، وارد استان «حسکه» سوریه کرده‌اند. ژنرال «کنت فرانک مک کنزی»، فرمانده ستاد مرکزی نیروهای مسلح ایالات متحده، اعلام کرد: «ما برای نگهداری از تجهیزات نفتی در راستای کمک به نیروهای دموکراتیک سوریه و استفاده آنها حضور داریم و به آنها کمک می‌کنیم، تا از این راه درآمد کسب کنند». وی در سخنان خود در اندیشکده حکومتی آمریکایی «بنیاد خاورمیانه»، نفت و داعش را دو عامل حضور نظامی نیروهای آمریکایی در خاک سوریه دانست و افزود: هرگونه خروج از سوریه «در نهایت یک تصمیم سیاسی خواهد بود».

امپریالیسم آمریکا، ترکیه و اسرائیل برخلاف تمام قوانین بین‌المللی به نقض حقوق ملل، تمامیت ارضی و حق حاکمیت ملی سوریه عمل کردند و حضورشان در خاک سوریه غیرقانونی حمایت‌شان از نیروهای آدم‌خوار تروریستی محکوم است. این نیروهای متجاوز باید فوراً و بی قید و شرط خاک سوریه را ترک کنند.

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، این بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان، ناقض حقوق ملل و حقوق بشر! دست‌ها از سوریه کوتاه باد!

در ژوئن ۲۰۱۹ میلادی از «شی جین‌پینگ»، رئیس جمهوری چین، خواسته تا به کمپین انتخاب مجددش کمک کند، گفت: «نخست آنکه هیچ کسی بیشتر از من در مقابل روسیه و چین محکم نایستاده است. چین هر ساله به ما میلیاردها دلار پول پرداخت می‌کند. تا قبل از این آنها هرگز حتی ۱۰ سنت نیز به ما نداده بودند. این پسر «جو بایدن» بود که با یک و نیم میلیارد دلار پا به فرار گذاشت. در نتیجه هیچ کسی به اندازه من در مقابل چین و روسیه محکم نایستاده است و این مساله در کتاب‌های تاریخ و مستند نیز ثبت شده است. حتی دولت قبلی نیز به اندازه من در مقابل چین و روسیه محکم نایستاده بود».

ترامپ در بخشی از این مصاحبه از بولتون به خاطر حمایت‌اش از حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی انتقاد کرد. وی گفت: «بولتون حامی حمله به عراق بود. او یکی از بزرگ‌ترین حامیان بود که می‌گفت بیاید به عراق حمله کنیم و این تصمیم آنها هیچ نتیجه‌ای نداشت. او حتی قبول ندارد که در این خصوص اشتباه کرده است. بولتون خیلی راحت قوانین را نقض می‌کند. این اطلاعات بسیار محرمانه و در بالاترین سطح قرار دارند. اینها اطلاعات بسیار محرمانه هستند و بولتون تأییدیه لازم را نداشت، اما الان این اطلاعات را با صدای بلند درج کرده است».

نشریه انگلیسی «ایندیپندنت»، ۱۷ اکتبر ۲۰۱۹ (۲۵ مهر ۱۳۹۸) در مقاله‌ای نوشت، ترامپ از ابتدا تمایل چندانی به آوردن بولتون به کاخ سفید نداشت، اما در اظهارنظری متناقض درباره بولتون گفته بود، «سرسختی» وی را دوست دارد. لیبرال‌های آمریکایی در آن زمان نگران بودند که بولتون در عرصه سیاست خارجی بر آتش‌گریزه تهاجمی ترامپ دامن زند.

در هر صورت تشدید این اختلافات و رو شدن کثافات درونی این نظام ضدبشری به نفع مردم آمریکا و جهان است. هر دوی این دو جانور نماینده راس‌ترین جناح‌های سرمایه مالی آمریکا هستند، هر دوی آنها کثیف و دروغ‌گو و نژادپرست و ضد حقوق بشر و حقوق ملل هستند! سازمان مجاهدین رجوی از اینکه پدرخوانده‌اش، «جان بولتون» از کابینه ترامپ به بیرون پرتاب شد، به عزا نشسته است و در نزاعی که بین این دو کفتار در گرفته، ناچار به سکوت مرگ شده است!

**امپریالیسم آمریکا تروریست، جاسوس، ناقض حقوق اساسی انسانها و دشمن شماره یک بشریت است**



یک رویاست، رویای حفظ تجارت و کاسبی!

ما بر این باوریم که استراتژی و شیوه‌ای که در کشورهای کره جنوبی (تعداد جانباختگان ۲۷۳ نفر)، کوبا (تعداد جانباختگان ۸۲ نفر)، نروژ (تعداد جانباختگان ۲۳۷ نفر)، چین (تعداد جانباختگان ۴۶۳۴ نفر)، دانمارک (تعداد جانباختگان ۵۸۰ نفر)، فنلاند (تعداد جانباختگان ۳۲۱ نفر) اتخاذ شده است، معقول‌تر و انسانی‌تر و تلفات مرگ و میر نسبت به سوئد به مراتب کمتر بوده است.

حقیقت این است که طول عمر انسان به یمن پیشرفت بهداشت و درمان نسبت به دوره قرون وسطی افزایش چشم‌گیری داشته است. طول عمر متوسط در عصر کهن بیش از ۴۰ سال نبوده است. شماری از دول سرمایه‌داری با سیاست نتولیرالی سن بازنشستگی را افزایش دادند و در نتیجه بر ساعات کاری مزدبگیران افزودند. این اقدام برای صرفه‌جویی در هزینه بازنشستگی صورت گرفته است. این سیاست اما تاکنون با موفقیت همراه نبوده و موثر واقع نگردیده است. بازدهی مثبت و سلامت انسان با سیاست افزایش سن بازنشستگی و همزمان با کاهش حقوق بازنشستگی در تضاد قرار دارد و با واقعیت زندگی مردم نمی‌خواند.

«ویروس کرونا» و این آلودگی جهانی بار دیگر این پرسش را مطرح کرده است که چگونه می‌توان به بهترین وجهی با آن مقابله کرد و از شر آن خلاص شد. دولت‌های نتولیرال با سوءاستفاده از «ویروس کرونا» با چهره‌ای «معصوم و بی‌گناه» ظاهر می‌شوند، ولی در عمل از این ویروس به عنوان ابزاری برای خلاص شدن از شر افراد «غیر اقتصادی و پیر»، که اکنون فقط برای دولت هزینه دارند، سود می‌جویند. چنین سیاستی وحشیانه و غیرانسانی است.

براساس گزارش‌های رسمی، فقط یک کارگر از هر چهار

## چه بر سر همبستگی با سالمندان رفته است؟

مقاله‌ای از فعالین حزب کار ایران (توفان) در سوئد.

گفتگو با رادیو سوئد

مقاله‌ای که از نظر خوانندگان گرمی می‌گذرد، از سوی فعالین حزب کار ایران (توفان) در سوئد، در نقد شیوه برخورد غیرمسئولانه دولت سرمایه‌داری سوسیال دمکرات سوئد در مقابله با «ویروس کرونا»، «کوید-۱۹»، انتشار یافته است. شیوه برخورد سوئد به این ویروس تاکنون مورد اعتراض شدید صدها متخصص سوئدی و خارجی قرار گرفته است. ترجمه این مقاله کوتاه، که در چند نشریه از جمله روزنامه «کورن» و «هفته‌نامه حزب کمونیست سوئد (پرولتر)» انتشار یافته است، به صراحت سیاست ارتجاعی دولت سوئد را به چالش گرفته و با مردم سوئد به ویژه سالمندان ابراز همبستگی نموده است:

هر روز خبر مرگ شماری از سالمندان و نزدیکان و عزیزان مان را می‌شنویم. طبق آمار منتشره در تاریخ بیستم ماه مه، تعداد مرگ و میر در سوئد ۰۸/۶ درصد در هر میلیون نفر بوده است که بالاترین رقم در جهان در خلال یک دوره هفت روزه بود. پس از سوئد، بریتانیا با مرگ و میر متوسط ۵۷/۵ درصد در هر میلیون مقام دوم را در همین دوره دارد.

شمار جانباختگان در اثر «ویروس کرونا» در سوئد تا این تاریخ، سوم ژوئن، ۴۵۴۲ بوده است. برخی‌ها امیدوارند هرچه سریع‌تر و با یک «مصونیت گله‌ای» منحنی مرگ تغییر کند، تا این امر ما را در مقابل موج دوم «ویروس کرونا» مصون و لذا تأثیر کمتری بر کسب و کار و اقتصاد داشته باشد. اما، امید به این امر فقط

مورخ ۳ ژوئن اعتراف کرد که با متقاعد کردن دولت این کشور برای عدم اجرای سیاست قرنطینه عمومی در عمل به مرگ بیش از حد مبتلایان به «ویروس کرونا» دامن زده است. آقای «تگنل» که این روزها مغز متفکر دولت سوئد برای اعمال سیاست‌های مقابله با شیوع «ویروس کرونا» بوده، در این مصاحبه اظهار داشت که «اگر با دانش و اطلاعات امروز قصد مبارزه با این ویروس را می‌داشت، حتماً سیاستی را مابین آنچه که سوئد به آن عمل کرد و آن چیزی که سایر کشورهای جهان از آن پیروی کردند، انتخاب می‌کرد و سطح پایین محدودیت‌های عمومی را پیشنهاد نمی‌کرد».

دولت «استفان لوفون»، نخست‌وزیر سوئد، بر پایه توصیه «آندرس تگنل»، مدیر آژانس بهداشت عمومی سوئد، زیر بار قرنطینه عمومی این کشور نرفت، به طوری که به جز ممنوعیت گردهمایی‌های بالای ۵۰ نفر، سوئدی‌ها در طول بحران شیوع «ویروس کرونا» آزادانه به رستوران و خرید می‌رفتند و انجام فعالیت‌های ورزشی منعی نداشت و در مدارس این کشور نیز به روی دانش‌آموزان زیر ۱۶ سال باز بود. در پی اجرای این سیاست، نرخ مرگ و میر ناشی از «بیماری کووید-۱۹» در سوئد به ۴۴ مورد در هر صدهزار نفر رسیده که یکی از بالاترین نرخ تلفات «ویروس کرونا» در جهان به شمار می‌رود و بسیار بالاتر از همسایگان این کشور است. این نرخ در دانمارک و نروژ، که از همان آغاز سیاست «قرنطینه عمومی» را به اجرا گذاشتند، در حال حاضر به ترتیب ۱۰ و ۴ است.

همچنین شمار مبتلایان به «ویروس کرونا» در سوئد به ازای هر صد هزار نفر به ۳۸۲ رسیده، ولی این نرخ در دانمارک و نروژ به ترتیب ۲۰۲ و ۱۵۶ مورد است.

اکنون آقای «تگنل» برای نخستین بار و به طور علنی اعتراف کرده که استراتژی پیشنهادی او کشته‌های بسیار زیادی به بار آورده است. او همچنین به مردم سوئد وعده داده که امکان بهبود سیاست مبارزه با «ویروس کرونا» در سوئد هنوز وجود دارد. او پیش‌تر معتقد بود که برای مبارزه با «بیماری کووید-۱۹»، که ماهیتی طولانی‌مدت دارد، باید سیاستی پایدارتر از «قرنطینه عمومی» شدید و ناگهانی اتخاذ کرد. هر چند این امیدواری وجود داشت که شیوه متفاوت مبارزه سوئد با «ویروس کرونا» اقتصاد این کشور را از رکود سنگین نجات دهد، ولی اظهار نظر اخیر «ماگدالنا آندرسون»، وزیر دارایی این کشور، خلاف این پیش‌بینی اولیه را نشان داد. خانم «آندرسون» هشدار داد که سوئد با بدترین بحران اقتصادی خود از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون مواجه شده، به طوری که تولید ناخالص داخلی این کشور در سال ۲۰۲۰ نزدیک به ۷ درصد کاهش خواهد یافت.

بر این اساس، احزاب مخالف دولت آقای «لوفون» این روزها بر شدت انتقادهای خود از عملکرد دولت در مهار شیوع «ویروس کرونا» افزوده‌اند و خواستار اصلاح رویه سریع دولت و جبران خسارت‌های حاصل از رویکرد خطای گذشته شده‌اند.

کارگر در بخش مراقبت از سالمندان شهرداری دارای اشتغال ثابت هستند و در بخش خصوصی حتی تعداد بیشتری نیز وجود دارد. اکنون شرایط کار و خصوصی‌سازی در مراقبت از سالمندان به عنوان دلیل مرگ و میر بالای «ویروس کرونا» در خانه‌های سالمندان سوئدی بر جسته می‌شود. شرایط نامناسب اشتغال، استخدام موقت و کمبود تجهیزات به عنوان عامل مؤثری در گسترش عفونت و مرگ و میر بالا مطرح شده است. متأسفانه امروز کسی نمی‌تواند «ویروس کرونا» را تحت پیگرد قانونی قرار دهد و آنرا محکوم کند! کسی نمی‌تواند «ویروس کرونا» را به عنوان یک قاتل محاکمه کند. زیرا عده‌ای آن را به عنوان یک فاجعه طبیعی، مانند زلزله و سیل جلوه می‌دهند و از کنار آن به سادگی می‌گذرند و لذا این بحران را جدی نمی‌گیرند. چنین سیاستی جز کشتار مردم، بویژه سالمندان ما که برای بنای این جامعه زحمت کشیدند، منجر نخواهد شد. متأسفانه بار این بحران را باید زحمتکشان بپردازند!

اکنون مرگ سالمندان ما فقط به یک رقم تبدیل شده است که در رسانه‌های رسمی اعلام می‌شود و این جنایت وحشتناک را عادی جلوه می‌دهند. از قضا کسی هم نسبت به این جنایت واکنش نشان نمی‌دهد و به نظر می‌رسد همه بر سر این مرگ و میر بالا و وضعیت کنونی توافق دارند! چنین سیاستی، القای غیرمستقیم به جامعه است که «طبیعت چنین حکم کرده است و ما محکوم به پذیرش قوانین و قانونمندی‌های طبیعت هستیم!» صریح می‌گوئیم که استراتژی سوئد اشتباه است. سیاست «مصونیت رهای» نباید سد راه مبارزه جدی با «کووید-۱۹» قرار گیرد. ما شاهدیم هر روز پیشرفت‌هایی در تحقیقات صورت می‌گیرد تا داروهای معالجات بیماری و در نهایت واکسن تهیه گردد. در هر حال باید با قاطعیت با بیماری «کرونا» مبارزه شود، تا اینکه پیشرفت پزشکی امکان کنترل بیماری را فراهم نماید؛ تا جایی که ممکن است باید جان مردم را نجات داد و از سالمندان محافظت شود. با قول دادن به جامعه مبنی بر اینکه وضعیت در نهایت پایدارتر خواهد شد و استراتژی سوئد برای مبارزه با «ویروس کرونا» تنها و بهترین استراتژی ممکن است، فاقد هرگونه اعتبار علمی و پزشکی است.

به هیچوجه پذیرفتنی نیست که کارمندان روزمزد را بدون وسائل ایمنی و تجهیزات اولیه نظیر ماسک راهی خانه‌های سالمندان کرد. باید جلوی این روش غلط و غیرانسانی را گرفت و نخستین گام در این مورد اجباری کردن ماسک در دیدار با سالمندان است. پرستیز را کنار بگذارید و استراتژی خود را تغییر دهید!

\*\*\*

آندرس تگنل، همه‌گیرشناس (اپیدمیولوژیست) در سوئد: «با ممانعت از قرنطینه، مردم زیادی را به کشتن دادم»

«آندرس تگنل»، همه‌گیرشناس (اپیدمیولوژیست) سوئدی گفتگو با رادیو سوئد. طی مصاحبه‌ای با رادیوی دولتی سوئد



## «انقلاب سوریه» و «چپ» ایران

۹ سال از تجاوز نظامی به خاک سوریه می‌گذرد. عده‌ای، که خود را «چپ» می‌نامند، از همان آغاز از سر نادانی یا انحرافات ترسکیستی و یا خودفروختگی سیاسی تحولات سوریه را همانند تجاوز ضدانقلاب به لیبی «انقلاب» ارزیابی کردند و هنوز هم می‌کنند. اما این جریانات سیاسی روشن نکرده‌اند و نمی‌گویند نیروهای انقلاب در کجای سوریه قرار دارند؟ نامشان چیست؟ علیه کدام نیرو می‌رزمند؟ برنامه و اهداف‌شان چیست؟ رهبری این نیروها در دست کدام حزب و سازمان و جبهه سیاسی قرار دارد و ماهیت‌شان چیست؟

این عده به بهانه مخالفت با دولت سرمایه‌داری و مستبد سوریه چشم‌شان را بر توطئه امپریالیسم آمریکا در سوریه و اشغال این کشور بسته‌اند و شعار «نه قم خوبه، نه کاشون، لعنت به هر دو تاشون» را مثل گذشته ساز کرده‌اند. برای این جماعت بی‌افق و سردرگم سیاسی مهم نیست که چه کسی می‌خواهد رژیم سوریه را براندازد و چه ماهیتی دارد. برای این فریب‌خوردگان و خودفروختگان سیاسی زورگویی و دخالت در امور داخلی سوریه مهم نیست، مصالح ملی مهم نیست، مرز جغرافیایی و تمامیت ارضی مهم نیست. طبق این نظریه ارتجاعی، مستعمره‌شدن سوریه اساساً مهم نیست و محلی از اعراب ندارد، همانطور که مستعمره‌شدن لیبی و عراق و افغانستان اصلاً مهم نبود و محلی از اعراب نداشت. برای این محافل مسئله حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به دست خودشان مهم نیست و پیش‌ریزی ارزش ندارد و الا آخر! این مدعیان دروغین مارکسیسم همان مزخرفات مزدوران عراقی، لیبیایی و افغانستانی را در مورد سوریه تکرار می‌کنند. انکار مصالح ملی مردم سوریه مشغله فکری آنهاست. این جریانات از حق قانونی دولت سوریه در دفاع از موجودیت سوریه و تمامیت ارضی خود دفاع نمی‌کنند

و همان جعلیات و شارلاتانیسم امپریالیست‌ها را مبنی بر اینکه «دولت غیرقانونی و مستبد» اسد باید برود، نشخوار می‌کنند. این جماعت مفلوک و خودفروخته، اگر همین فردا رژیم ددمنش جمهوری اسلامی همانند شاهان قاجار نصف ایران را برای حفظ حاکمیت‌اش بفروشد، صدای این جریانات در نمی‌آید که هیچ، بلکه برای دستاربندان اسلامی هورا نیز می‌کشند. این سوپرلیبرال‌های امروزی، که نام «کمونیست» و «انقلابی» رانیز یدک می‌کشند، از هر ضدکمونیستی، ضدکمونیست‌ترند و به «کمونیست‌های» خائن ملی بدل شده‌اند. اینها به دنبال یک نوع «چلبی» ایرانی هستند تا در رکاب امپریالیست‌ها به لفت و لیس بپردازند. این گروه‌ها، که به ظاهر بر طبل استقلال خود می‌کوبند، در عمل در گرداب «تئوری دو قطب ارتجاعی» و وابستگی گرفتارند و در مقابل اشغال سوریه و حق حاکمیت ملی این کشور خفقان گرفته‌اند. این جریانات رنگارنگ در هر لباسی، چه کردی، بلوچی، عربی و آذری و یا گروه‌های نظیر مجاهدین و سلطنت‌طلب از مباران پی‌درپی خاک سوریه توسط اسرائیل دفاع می‌کنند، هرگز این تجاوز را به عنوان نقض تمامیت ارضی و حقوق بین‌الملل محکوم نکرده و نمی‌کنند. این جریانات ادامه حضور ارتش آمریکا و کنترل نفت شمال سوریه را محکوم نمی‌کنند و خواهان خروج فوری و بی‌قید و شرط متجاوزین ترکیه، آمریکا و اسرائیل از خاک سوریه نیستند؛ برعکس ایران، روسیه و لبنان را دشمن عمده و اصلی مردم سوریه و به عنوان متجاوز محکوم می‌کنند و در نبرد علیه داعش عملاً در کنار این آدم‌خواران از سرنگونی حکومت سوریه حمایت می‌کنند! به عبارت دیگر این جریانات پشت منافع امپریالیسم آمریکا و پیاده‌نظام او گروه‌های ارتجاعی و آدم‌خوار داعشی و سلفی سنگر گرفته‌اند.

این سیاست ارتجاعی و راست افراطی فقط محدود به سوریه نمی‌شود، از لیبی گرفته تا فلسطین، ونزوئلا و کره شمالی تا ایران... را شامل می‌شود و در لباس «چپ» از محکوم کردن نقض حقوق ملل سرباز می‌زنند و به دنبال «حل تضاد کار و سرمایه در پارکابی امپریالیسم آمریکا» هستند. این «چپ» امروز با هر زبان و هر رنگی سخن بگوید، «چپ»ی جز آلوده به ترسکیسم و تئوری‌های جهان‌وطنی مدرنیستی حزب کم‌موصهونیستی اسرائیلی پیروان منصور حکمت تعریف نمی‌شود. «چپ»ی که از به‌کاربردن واژه امپریالیسم و محکوم کردن نقض حقوق ملل پرهیز کند، «چپ»ی موافق امپریالیسم و ارتجاع است و باید نقاب از چهره‌اش درید!

«چپ»ی که از تجاوز به سوریه دفاع می‌کند و در انتظار تجاوز به ایران است، تا در پارکابی ارتش آمریکا رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون و «حکومت شورایی» برقرار سازد، «چپ» نیست، ستون پنجم امپریالیسم است.

این خودفروختگان سیاسی نمی‌خواهند بفهمند که سرنگونی رژیم وظیفه مردم ایران است و نه امپریالیسم و اجانب! •

سفیدپوستان را، که توسط دونالد ترامپ و حلقه‌های حاکم در قدرت ترویج و حمایت می‌شود، مردود می‌دانند. به عبارت دیگر این اعتراضات مبارزه‌ای است که سیستم سرمایه‌داری حاکم را به زیر سوال می‌کشد.

وقایعی که هم اکنون در ایالات متحده در حال وقوع‌اند و ما نظائر آن را در چندین ماه گذشته در چند کشور آمریکای لاتین، اروپا، آسیا و آفریقا مشاهده کردیم، به آسانی با در نظر گرفتن نحوه عملکرد سرمایه‌داری علیه کارگران و مردم برای حمایت از بازتولید سرمایه و بالابردن سود صاحبان آن، قابل توضیح‌اند. با این حال، بسیج و حرکت مردم در ایالات متحده از اهمیت و برتری ویژه‌ای برخوردار است، زیرا آن در مرکز اقتصاد سرمایه‌داری امپریالیستی جهان اتفاق می‌افتد. این وقایع نشان می‌دهند که توسعه‌یافته‌ترین قدرت‌ها هم از مبارزات توده‌ها در امان نیستند. هر کجا ستم و استثمار وجود دارد، مقاومت و مبارزات کارگران و مردم نیز وجود خواهد داشت.

در سراسر جهان، نارضایتی و انزجار کارگران و ملت‌ها از نظام موجود در حال رشد است، زیرا شرایط زندگی آنها به همراه آبرفتن اقتصاد سرمایه‌داری تحت تأثیر شدید قرار گرفته است. اثرات بیماری همه‌گیر «کویید ۱۹» بر اقتصاد جهان و اقتصاد همه کشورها عمدتاً بر کارگران، بیکاران، شاغلین نیمه وقت، بی‌خانمان‌ها، بی‌زمین‌ها، مهاجرین و فقیرترین بخش جامعه منتقل می‌شوند و به ما این امکان را می‌دهد که وقوع شورش‌ها و مبارزات جدیدی را در سراسر جهان برای عدالت و حقوق اجتماعی و سیاسی و علیه ستم و استثمار پیش بینی و مشاهده کنیم.

کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست همبستگی خود را با کارگران، جوانان و زنانی که در آمریکا دست به مبارزه زده‌اند، اعلام می‌دارد و پاسخ وحشیانه دولت دونالد ترامپ را محکوم می‌کند. ما به صحنه آوردن نیروهای نظامی و گارد ملی، اعلام شرایط اضطراری و برقراری حکومت نظامی شبانه در چندین ایالت، سرکوب خشونت‌آمیز دولت را، که جان چند شهروند معترض را گرفت، محکوم می‌کنیم. حتی این پاسخ خشن دولت دونالد ترامپ قادر به توقف خشم و حضور چند صد هزار مبارز در خیابان‌ها نگردید. کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست به کارگران و ملت‌های جهان، به احزاب و سازمان‌های عضو کنفرانس فراخوان می‌دهد که تظاهرات هر چه بیش‌تری را در همبستگی با مبارزات مردم و در جهت محکوم کردن امپریالیسم آمریکا سازماندهی کنند.

۲۰ ژوئن ۲۰۲۰ •



## طغیان اجتماعی در قلب سیستم سرمایه‌داری امپریالیستی

بیانیه کنفرانس بین‌المللی احزاب و سازمان‌های مارکسیست - لنینیست در مورد اعتراضات اخیر در آمریکا

در ایالات متحده آمریکا طغیانی اجتماعی شکل گرفته است که هم از نظر وسعت اعتراضات و هم در ابراز رزمندگی در سال‌های اخیر بی‌سابقه است. قتل «جرج فلوید» به دست پلیس شهر مینیاپولیس موجب سرازیر شدن هزاران زن و مرد در بیش از ۱۲۰ شهر و در تمام ایالت‌های آمریکا به خیابان‌ها شده است که تحت شعار «بدون عدالت، صلحی وجود نخواهد داشت»، متحد شده‌اند.

گسترش سریع اعتراضاتی که از شهر مینیاپولیس آغاز شد و پیامدهای اجتماعی و سیاسی، که در سراسر کشور به همراه آورد، بیانگر شدت سرکوب نارضایتی و نادیده گرفتن مشکلات عدیده جامعه است که تعدادی از آنها امروز به مراتب بیش‌تر نمایان شده‌اند و برخی دیگر با اثرات «بیماری کویید ۱۹» تشدید گردیده‌اند. مردم آمریکا، نژادپرستی، وخامت شرایط کار و زندگی، رشد سرسام‌آور بیکاری (۴۰ میلیون - طبق آمار ماه گذشته)، سطح بالای قربانیان «پاندمی کرونا»، که بیش‌ترین آن از بین تهیدستان و سیاه‌پوستان و لاتین‌زبان‌ها و مهاجران می‌باشد، خارجی‌ستیزی، و برتری طلبی



## گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: رفقای ارجمند توفان پرسشی دارم درباره نظرات آقای دکتر محیط که در برنامه‌های تلویزیونی پیام افغان هر هفته روز شنبه پخش می‌شود. آقای محیط در برنامه هفتگی خود شبانه ۲۸ مارس تحلیل کرد که ماهیت نظام اقتصادی سیاسی ایران سرمایه‌داری نیست و در نتیجه مرحله انقلاب ایران به واسطه عقب‌ماندگی تولیدی و نیروهای مولده دموکراتیک است. آقای محیط انقلاب اکتبر روسیه را دموکراتیک ارزیابی می‌کند، نه سوسیالیستی. نظر رفقا در اینباره چیست و چرا آقای دکتر محیط این اندازه پیرامون رشد نیروهای مولد تأکید می‌ورزد؟

پرسش دیگرم این است که آقای محیط آیت الله خمینی و روحانیون را وابسته به آمریکا ارزیابی می‌کند که از سال‌های دور توسط سازمان جاسوسی آمریکا و با برنامه آنها را به قدرت نشاندهند و همینطور باعث و بانی جنگ ایران و عراق را خمینی می‌داند و ماهیت جنگ را ارتجاعی ارزیابی می‌کند. بسیار سپاسگزار می‌شوم رفقا به پرسش‌های بنده هر چند مختصر پاسخ دهند.

بخش اول و دوم پاسخ به پرسش فوق در شماره ۱۶۶ و ۱۶۷ در «توفان الکترونیکی» منتشر گردید. اینک در ادامه این مطلب بخش سوم و پایانی مطلب از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد.

\*\*\*

**سوم اینکه** برای تعیین مرحله انقلاب در یک کشور باید به دو جنبه سیاسی و اقتصادی این امر پاسخ داد.

### نخست از نظر سیاسی و رشد تضادها:

در هر نظام اجتماعی اعم از برده‌داری، فئودالی و یا سرمایه‌داری ما با یک تضاد اساسی در بطن این جوامع به صورت عام روبرو هستیم. این تضاد عام در هر دوره‌ای شکل خاص خویش را به‌دست می‌آورد. این تضاد اساسی در نظام بردگی در شکل تضاد میان برده‌داران و برده‌گان، در نظام فئودالی به شکل تضاد

میان فئودال‌ها و دهقانان و در دوران سرمایه‌داری به شکل تضاد میان بورژوازی و پرولتاریا بروز می‌کند.

تضاد اساسی با الهام از درک مارکسیستی، تضادی است که در روند تکامل یک شیئی و یا پدیده از ابتدا تا انتهای این روند وجود دارد و ماهیت این پدیده را تعیین می‌کند. تا زمانی که این روند پایان نیافته است، این تضادها ناپدید نمی‌گردند. به عنوان مثال تا زمانی که در جامعه‌ای فئودال‌ها برسرکارند و مناسبات فئودالی را به جامعه و به تولیدکنندگان که برده‌گان هستند تحمیل می‌کنند، این تضاد اساسی میان این دو طبقه اجتماعی وجود دارد. ماهیت این تضاد بین طبقات استثمارگر و استثمار شونده، شکل مبارزه آشتی‌ناپذیر را به خود می‌گیرد و این مبارزه تا نفی این تضاد اساسی همچنان ادامه دارد و در نتیجه به تغییر ماهیت جامعه بدل می‌شود. تضاد میان فئودال‌ها و دهقانان، برده‌داران و برده‌گان مدت طولانی در کنار هم همزیستی دارند، تا اینکه شکل مبارزه آشتی‌ناپذیر به خود بگیرند و موجب انقلاب در جامعه شوند. تا زمانی که در اثر انقلاب و تحول بنیادی این تضاد اساسی حل نشده باشد، ماهیت جامعه مفروض تغییری نخواهد کرد.

پس در دستور هر انقلابی یک سری وظایف اساسی برای نیروهای انقلابی و در دوران سرمایه‌داری در مقابل حزب طبقه کارگر قرار می‌گیرد. **تا زمانی که بورژوازی در جامعه در قدرت سیاسی است** و مناسبات سرمایه‌داری را بر تولید حاکم کرده است، پرولتاریا در تحت تسلط استثمار وی قرار داشته و در تحت این روابط به تولید و تولید ارزش اضافی مشغول است. انقلاب سوسیالیستی باید این تضاد اساسی را به نحوی حل کند که مناسبات تولید دگرگون شده و بساط استثمارگرانه بورژوازی برچیده شود و شیوه تولیدی مبتنی بر نفی استثمار و بهره‌کشی انسان از انسان یعنی شیوه تولید سوسیالیستی مستقر گردد.

چرا باید در این محث به تضادهای اساسی و نقش ماهوی آنها تکیه کرد؟ زیرا در یک جامعه طبقاتی این چنین نیست که با خط کش طبقات را و شیوه‌های تولید را از هم جدا کرده باشند. تضادها از درون هم و با تبدیل و گذار به یکدیگر پدید می‌آیند. در دوران شیوه تولید سرمایه‌داری که شیوه مسلط است و ماهیت جامعه را تعیین می‌کند، هنوز روابط تولید فئودالی و یا به سخن دیگر بقایای شیوه تولید فئودالی نیز می‌تواند موجود باشد. سرمایه‌داری در همه جا و سراسری به یکباره پیروز نمی‌شود، بلکه باید در یک مبارزه بزرگ تسلط خویش را گام به گام بگستراند. ولی تضادهای موجود میان دهقانان و فئودال‌ها در زمینه بقایای فئودالیسم در یک جامعه، تعیین کننده ماهیت شیوه تولید سرمایه‌داری در همان جامعه نیستند. این بقایای تضادهای اساسی کهنه، که تضاد اساسی جامعه را تشکیل نمی‌دهند، تنها حل وظایف فرعی مبارزه را در مقابل حزب انقلابی پرولتری قرار خواهند داد و باید در پرتو انجام یک انقلاب سوسیالیستی، که به حل تضاد اساسی



**قدرت سیاسی** و تصاحب دولت است، پس در این مرحله، طبقه کارگر باید قدرت سیاسی و دولت را تصاحب کند و مناسبات تولید سوسیالیستی را با برنامه و هدفمند و اعمال دیکتاتوری پرولتاریا مستقر نماید. اگر چنین نکند، آنوقت باید پاسخ دهد به چه مناسبت اساساً به انقلاب دست زده است. البته «راه حل سوم» هم وجود دارد و آن اینکه از انقلاب حرف بزند، ولی گامی در راه آن برندارد که موجبات دردسر بعدی و افشاء رویزیونیست‌ها را فراهم آورد.

لنین می‌گفت: «مسئله اساسی هر انقلابی، مسئله قدرت یا حاکمیت دولتی است»:

«انتقال قدرت حاکمه از دست طبقه‌ای به دست طبقه دیگر علامت نخستین و عمده و اساسی انقلاب، هم به معنای اکیدا علمی و هم به معنای عملی - سیاسی این مفهوم است».

این حکم، یعنی پرولتاریا باید خودش به میدان آید، قدرت سیاسی را به صورت حاکمیت دولتی به چنگ آورد و مناسبات تولیدی را به آنچنان نحوی تغییر دهد که دیگر سد راه توسعه و گسترش تولید و نافی رشد نیروهای مولده نباشد. این حکم جلوی بهانه‌هایی، نظیر «ضعف پرولتاریا»، «عدم رشد نیروهای مولده» و... که هیچ کدام نافی خصلت مرحله انقلاب نیستند، می‌گیرد. اگر نیروهای مولده ضعیف‌اند، این ضعف بیان قدرت بورژوازی نیست، به همان نسبت بورژوازی هم می‌تواند ضعیف باشد و بر پرولتاریا برتری نداشته باشد.

در شرایط بحرانی، که بورژوازی قادر به اداره کشور نیست، طبقه بورژوازی به مراتب از پرولتاریا ضعیف‌تر است و قادر نیست کشور را تحت شیوه تولید سرمایه‌داری به پیش ببرد، زیرا در غیر این صورت تضادهای اجتماعی به آن حدی تشدید و حاد نمی‌شد که قدرت سیاسی را از کف بدهد. ما در اینجا با تضادهای اساسی و یا تضاد اساسی و عینی روبرو هستیم که ماهیت مرحله انقلاب را تعیین می‌کند. **سخن بر سر ماهیت و کیفیت است و نه بر سر کمیت.** عامل کمی تنها می‌تواند در کند یا تند بودن رشد موثر افتد و نه در تعیین ماهیت پدیده. سوسیالیسم در کشور پیشرفته‌ای نظیر آلمان راحت‌تر ساخته می‌شود تا در پرتغال و یا یونان سرمایه‌داری، ولی هر سه این کشورها در مرحله انقلاب سوسیالیستی قرار دارند. درجه و شدت رشد آنها را عوامل گوناگونی تعیین می‌کنند که ربطی به خصلت مرحله انقلاب، که مقوله‌ای عینی است، ندارد. عقب‌ماندگی سرمایه‌داری ناقض مرحله انقلاب نیست، بلکه حل وظایف مشکل‌تری را در مقابل حزب حاکم و پرولتاریای در قدرت قرار می‌دهد. نمی‌شود ذهنیات منشویکی و رویزیونیستی را جایگزین درک مارکسیستی از انقلاب کرد.

تمام تلاش و استدلال «رشد نیروهای مولده» «دکتر محیط» برای انصراف از انقلاب سوسیالیستی و رسالت شکوفایی صنعتی و رشد نیروهای مولده را نه به پرولتاریا، تحت رهبری حزب‌اش، بلکه به بورژوازی ملی واگذار می‌کند. طبق نظر

جامعه موفق می‌گردد، با قاطعیت حل گردند. از این تحلیل مارکسیستی نتیجه می‌شود که تعیین مرحله انقلاب از شناخت تضاد و یا تضادهای اساسی موجود در جامعه نتیجه می‌شود و این تضادها به صورت عینی و مستقل از تخیلات و آرزوهای ما وجود دارند. مرحله انقلاب را نمی‌شود دلخواهی اختراع کرد و ساخت. تعیین ماهیت جوامع و مالا تعیین مرحله انقلاب، ناشی از یک بررسی علمی و تعیین تضاد و یا تضادهای اساسی (در جوامع نیمه مستعمره و نیمه فئودال و یا نیمه مستعمره و سرمایه‌داری) همان جامعه و مبارزه این تضادهاست که به طور عینی، خارج از ذهن ما وجود خارجی دارند و جامعه و شیوه تولیدش را بر آن اساس استوار می‌سازد و تعیین می‌کنند.

## دوم به جنبه اقتصادی مسئله توجه کنیم:

همین تضادهای اساسی جامعه را می‌توان به صورت دیگری، یعنی مبارزه میان چارچوب حاکم مناسبات تولیدی و رشد مستمر نیروهای مولده نیز توضیح داد. در اثر رشد نیروهای مولده بر دیواره مناسبات تنگ حاکم در تولید، آن چنان فشاری وارد می‌شود که به انفجار این مناسبات تولید می‌انجامد و نیروهای مولده موانع رشد مستمر خویش را با درهم‌شکستن این چارچوب تنگ، مرتفع می‌سازند. این نقطه اوج را انفجار اجتماعی و انقلاب اجتماعی به انجام می‌رساند. در جامعه سرمایه‌داری رشد نیروهای مولده، که خصلت اجتماعی پیدا کرده است و سراسر جامعه را پیموده و دربر گرفته است، با شکل مالکیت خصوصی در مناسبات تولید، که به آن منجر می‌شود، ثروت تولیدشده توسط رنجبران به جیب‌های خصوصی سرازیر شود، در تضاد آشتی‌ناپذیر قرار می‌گیرد و با انقلاب اجتماعی راه تحول بعدی خویش را هموار می‌سازد. نیروهای مولده مناسباتی را در تولید حاکم می‌کنند که مانع رشد مستمر آنها نشوند. این تضاد در شکل تضاد میان سرمایه و کار بروز می‌نماید و داروی نجات انسان‌ها در این مرحله، سوسیالیسم است.

در ایران طبقه حاکمه سرمایه‌دارانی هستند که مناسبات سرمایه‌داری را حاکم کرده‌اند. تضادی که در جامعه به طور اساسی و تعیین‌کننده وجود دارد، **تضاد بین این مناسبات تولیدی سرمایه‌داری و رشد نیروهای مولده است.** قدرت سیاسی در دست بورژوازی است و نه در دست فئودال‌ها و نه در دست عمال امپریالیسم. پرولتاریا به رهبری حزب‌اش باید قدرت سیاسی را از کف بورژوازی به‌درآورد و شیوه تولید سرمایه‌داری را با حل تضاد اساسی این مرحله در خدمت سوسیالیسم تغییر دهد.

و حال بعد از این بحث تئوریک این پرسش عملی مطرح است که پرولتاریا بعد از به‌چنگ آوردن این **قدرت سیاسی** و به زبانی دولت، **دولت را به چه کسی باید واگذار کند؟ آیا دوباره به بورژوازی؟! آیا این نقض درک مارکسیستی از ماهیت دولت نیست؟ اگر اساس هر انقلابی کسب**

۵۷ و تغییر سیمای روستاهای ایران و جمعیت شهری ۷۵ درصدی، مناسبات غالب بر جامعه ایران سرمایه‌داری گردید. آنچه در ایران امروز حاکم است، رابطه پول - کالا - پول است و نه کالا - پول - کالا! بقایای ماقبل سرمایه‌داری در روستاها و رانت ارضی جنبه فرعی در مناسبات تولیدی ایران را تشکیل می‌دهد. همینطور در شهرها با وجود انبوه مناسبات خرد، اما جنبه غالب اقتصاد شهری سرمایه‌داری است. بدین خاطر تعیین مرحله انقلاب و خصلت دمکراتیک دادن به ماهیت انقلاب با واقعیت جامعه شهر و روستای ایران نمی‌خواند. مسئله هر انقلاب دمکراتیکی حل مسئله ارضی و برانداختن سلطه فئودالیسم در روستاها و برچیدن موانع رشد سرمایه‌داری است. «دکتر محیط» می‌گوید: مناسبات غالب در شهر و روستای ایران، نه سرمایه‌داری است و نه فئودالی و نیمه فئودالی! پس چه هست؟ «دکتر محیط» پاسخی برای این پرسش ندارد و در تئوری‌های «رشد نیروی مولده مشوکی» و رشد بی‌نهایت سرمایه‌داری و «شکوفایی صنعتی» گرفتار است؛ گرفتار در «اکونومیسم» و «رفرمیسم»!

**چهارم اینکه** حزب ما با نظر «دکتر محیط» در مورد ماهیت جمهوری اسلامی و در رأسش خمینی و همین طور در مورد ماهیت جنگ ایران و عراق شدیداً مخالف است و آنرا انحرافی ارزیابی می‌کند.

نخست در مورد ماهیت رهبری انقلاب و در رأسش آیت الله خمینی.

«دکتر محیط» از یکسو از انقلاب مردمی بهمن ۵۷ ایران و پایان سلطه امپریالیسم آمریکا در ایران سخن می‌گوید. طبق استدلالات ایشان با سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم پهلوی کشور ما ایران به استقلال سیاسی دست یافت. اما از سوی دیگر به تئوری توطئه توسل می‌جوید تا «خمینی و دارودسته او را دست‌نشانده امپریالیسم» آمریکا تعریف کند. اگر «آیت الله خمینی» عامل سازمان سیای آمریکاست و در نتیجه رژیم دست‌نشانده این ابر قدرت است، آنوقت چگونه می‌توان از اصالت و مردمی بودن انقلاب سخن گفت، چگونه می‌توان از **استقلال سیاسی** ایران سخن گفت، چگونه می‌توان به **چهل سال نزع و تضادهای جاری**، از اشغال سفارت آمریکا گرفته تا کودتای نافرجام نوژه و حمایت از تجاوز رژیم بعث عراق به ایران و تحریم‌های اقتصادی و مسئله هسته‌ای و جریان **برجام سخن گفت؟**

متأسفانه «دکتر مرتضی محیط» درک نادرستی از علل و چگونگی قدرت‌یابی «خمینی» و سرکردگی روحانیت در انقلاب بهمن ۵۷ دارد. «دکتر محیط» از آنجا که در توضیح پدیده‌ای چون «خمینی» ناتوان است، می‌کوشد با توسل به فرمول سرسپردگی او به امپریالیسم آمریکا و اینکه «سازمان سیا او را از سال ۴۲ در آب نمک خوابانده بود» به دنبال پاسخی

ایشان رشد نیروهای مولده باید به تدریج از درون جامعه سربرآورد و سرانجام «زمینه تحولات سوسیالیستی را فراهم سازد! آقای محیط برای اثبات نظرات خویش به انقلاب اکتبر شوروی رجوع می‌کند و به غلط با نقل قولی از لنین ماهیت انقلاب را «دمکراتیک» تعریف می‌کند. متأسفانه عدم اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی تحت رهبری حزب کمونیست وعدم شناخت صحیح از جامعه گذار در سیاست بر تاکتیک «دکتر محیط» اثر گذاشته و او را از مسیر اصولی دور ساخته است. همان‌گونه که در برخورد به مسئله دوران گذار در سوسیالیسم نیز شاهدهی، در دیکتاتوری پرولتاریا تا قبل از استقرار کامل سوسیالیسم، اشکال مختلف تولیدی وجود دارد، خصوصاً در دوران اولیه آن، که جامعه تمام کثافات گذشته را با خود دارد. این چندگونگی بیشتر به چشم می‌خورد. لنین در پاسخ به این موضوع به درستی به ۵ شکل مناسبات تولیدی در روسیه اشاره می‌کند. **اما آنچه که در این مسئله مهم و تعیین کننده است، سیاست است.** جهت اصلی اقتصاد را سیاست تعیین می‌کند و دیکتاتوری پرولتاریا، که هدف اقتصادی آن استقرار سوسیالیسم بود، کشور را همه‌جانبه به این سمت سوق داد. لنین در جمع‌بندی ۵ ساله انقلاب اکتبر با وجود چنین عناصری در اقتصادیات کشور، یعنی بقایای ماقبل سرمایه‌داری اشکال دیگر غیرسرمایه‌داری و حتی با وجود سلطه اقتصادیات خرد و پراکنده به روشنی می‌گوید:

**«جمهوری ما در همان زمان، یک جمهوری سوسیالیستی بود و ما همه روزه شتابا، بسیار شتابان، اقدامات اقتصادی جدید گوناگونی به عمل می‌آوردیم که هیچ عنوانی جز اقدامات سوسیالیستی نمی‌شود به آنها داد.»**

طبیعی بود که در روسیه فقیر و منهدم شده از جنگ جهانی اول و جنگ‌های داخلی با آن اقتصاد کوچک و پراکنده، ایجاد ساختمان سوسیالیسم به یکباره متصور نباشد. روسیه پس از انقلاب، به واسطه شرایط جنگ در تهاجم اقتصادی خود بر علیه دهقانان و سرمایه‌داران کوچک، بدون آنکه پرولتاریا را برای آن آماده نماید، بیش از اندازه پیش تاخت. این امر سبب مقاومت کولاک‌ها و کاهش تولید و اخلال در توزیع گردید. قشر وسیعی از دهقانان ناراضی بودند و با امتناع از واگذاری غله به دولت شرایط بسیار سخت و بحرانی‌ای، که منجر به قحطی شد، بوجود آوردند. اگر در این دوره به موقع عقب‌نشینی نمی‌شد و شرایط جدید اقتصادی با «سیاست نوین اقتصادی» به میان نمی‌آم، پرولتاریا با فاجعه روبرو می‌شد.

تمام تئوری‌سازی «دکتر محیط، برای توجیه انصراف از انقلاب سوسیالیستی است. وی در عصر امپریالیسم در رویای رشد موزون سرمایه‌داری است و بدین خاطر نفوذ امپریالیسم در اقتصاد و مناسبات تولیدی ایران و تاثیرات آن را نمی‌بیند و یا توجه ندارد که رفرم‌های امپریالیستی از بالا زمینه رشد سرمایه‌داری را فراهم آورده است و با تحولات انقلاب بهمن

استدلال کسانی است که «لنین» را جاسوس آلمان جلوه می‌دهند، چون که وی از طریق خاک آلمان و با موافقت این کشور به روسیه آمد، تا با سرنگونی حکومت امپریالیستی، که در جنگ با آلمان بود، اوضاع را به‌نفع منافع امپریالیسم آلمان تغییر دهد!! عجب آشفتگی فکری!

تذکر دو نکته دیگر نیز مهم است. امپریالیسم برای مقابله با کمونیسم و نفوذ شوروی در ایران ناچار بود میان حکومت مذهبی و یا حکومت انقلابی کمونیستی و یا حکومت زیر دست ابر قدرت شوروی یکی را که بیشتر به صلاح‌اش است، انتخاب کند. عوام می‌گویند انتخابی میان «طاعون» و «وبا». انتخاب آنها «به درستی» و «منطقاً» حکومت مذهبی بود. در توافقی که با «خمینی» به عمل آوردند، که منافع آنها را در نظر داشته باشد، به ارتش «ملی» ایران، که نوکر آمریکا و غرب بود، دستور دادند خود را تسلیم «خمینی» کند و دولت وی را به رسمیت بشناسد. این مانور امپریالیسم به بن‌بست کشاندن نیروهای انقلابی و عوامل شوروی در ایران منجر شد و سلطه خمینی را عملاً و صد در صد تضمین کرد. ولی سیر رخدادهای بعدی نشان داد که تصورات امپریالیسم در مورد سیر حوادث در ایران آنچنان نبود که آنها آرزو می‌کردند، زیرا قدرت توده‌ای و نفرت ضد امپریالیستی مردم در ایران و اشتیاق به استقلال تمامیت ارضی و میهن‌دوستی بیش‌تر از آن بود که کسی بتواند نوکری آمریکا را مانند زمان شاه بپذیرد. امپریالیسم غرب بدون محاسبه نیروی توده‌ها، که بسیاری از آنها دنباله‌رو «خمینی» بودند، به میدان آمده بود. «خمینی»، خمینی شده بود زیرا با شاه و امپریالیسم درافتاد و گرنه در حد «میلانی» و «شریعتمداری» و نظایر آنها باقی می‌ماند.

و اما در مورد ژاپنی شدن ایران، که نوکران امپریالیسم آمریکا برای تیره خیانته‌کاری شاه و وابستگی وی راه انداخته‌اند، باید گفت: اگر این تئورسین‌های نوکرسفت به سخنان و تبلیغات خود ذره‌ای ایمان دارند و آنها را برای فریب مردم سرهم نکرده‌اند، پس باید بیش از کمونیست‌ها بر ضد آمریکا و امپریالیسم غرب مبارزه کنند، زیرا آنها «شاه مستقل و انقلابی و مدرن» آنها را سرنگون کرده است و خود آنها دشمنان پیشرفت و تحول مدرن جامعه ایران‌اند. ولی این خودفروخته‌ها در عمل، که ملاک حقیقت است، چنین نمی‌کنند. زیرا آنها خواهان روی کار آوردن همان نظام نوکرسفت و وابسته و فاسد پهلوی بر سر کارند و می‌خواهند به این نظام مغلوب رنگ مستقل زده تا حمایت امپریالیسم و صهیونیسم از خودشان را بپوشانند و خود را به صف مردم خواهان استقلال ایران وارد کنند. دفاع آنها از شاه دفاع از نیمه‌مستعمره کردن مجدد جامعه ایران است.

#### دوم در مورد ماهیت جنگ ایران و عراق

«دکتر مرتضی محیط» بارها در گفتار هفتگی خود در مورد جنگ ایران و عراق از «جنگ ارتجاعی» سخن گفته است و شونده نمی‌داند منظور از «جنگ ارتجاعی» چیست! آیا

می‌گردد، تا مخاطبان خود را با این فرمول سحرآمیز متقاعد سازد که رهبری انقلاب بهمن در دست سازمان جاسوسی آمریکا بود!!!

«دکتر محیط» تحلیل صحیحی از علل سوارشدن ضدانقلاب جمهوری اسلامی بر موج انقلاب مردم ندارد و به جای پرداختن به زمینه‌های عینی رشد نیروهای ارتجاعی مذهبی، که مسبب اصلی‌اش رژیم پهلوی بود، که با کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد و قلع و قمع نیروهای چپ و ملی و ترقی‌خواه فراهم آورد، در عوض به «تئوری توطئه» متوسل می‌گردد.

روشن است که روحانیت به رهبری «خمینی» با ایستادگی در مقابل شاه و پُر کردن خلاء رهبری سیاسی در ایران به عنوان یک بدیل حکومتی مطرح گردید. «خمینی» با وعده و وعیدهای رنگارنگ و از طرفی میل به قدرت و قاطعیت در مقابل رژیم شاه، رهبری مردم را در دست گرفت. ضعف جنبش انقلابی و به ویژه کمونیست‌ها سبب گردید تا بورژوازی تجاری و دلال ایران با پشتوانه و حمایت روحانیت با انبوه هواداران خرده بورژوازی سنتی شهری و روستایی هژمونی انقلاب را به دست آورد. این را امروز همه کس دانسته است که آمریکا تمام تلاشش را کرد تا شاه را بر مسند قدرت نگه دارد، اما امواج خروشان انقلاب تمام حساب و کتاب‌های امپریالیستی و ارتجاع داخلی را برهم زد و آنها ناچار شدند برای حفظ منافع آتی خود از «خمینی» دفاع کنند و از قدرت‌گیری نیروی چپ در ایران ممانعت به عمل آورند.

نشست سران غرب در «کنفرانس گوادلپ» عملاً پایان حمایت آنها از رژیم شاه بود و دفاع از آلترناتیو مذهبی به عنوان «کمر بند سبز» در مقابل همسایه شمالی ایران و تلاش برای حفظ سلطه امپریالیسم آمریکا در ایران در دستور کارشان قرار گرفت. چنین حمایتی از «خمینی» و یا وعده فروش نفت «خمینی» به غرب و بهره‌برداری از تضادهای اربابان شاه، به معنی سرسپردگی «خمینی» و جناح او به سازمان جاسوسی آمریکا نیست. این تصور غلط، که آمریکا «خمینی» را در آب نمک خوابانده بود، منتج از «تئوری توطئه» ای است که این روزها هواداران پهلوی در خارج دم گرفته‌اند، تا ثابت کنند که «شاه مستقل و ملی بود و سودای ژاپنی کردن ایران در منطقه را داشت و این بلندپروازی‌های سیاسی به عنوان ظهور یک قدرت بزرگ در منطقه و جهان به مذاق غربی‌ها خوش نیامد و سرانجام با مداخله و توطئه سیاسی ارتجاع سرخ و سیاه، انقلاب ارتجاعی را بر مردم تحمیل کردند؟» «دکتر محیط» متأسفانه با زبانی «چپ» در دام «تئوری توطئه» گرفتار آمده و دچار تناقضاتی شده است که وی را از یک تحلیل صحیح علمی در مورد ماهیت رهبری انقلاب بازداشته است. انقلابی که توسط امپریالیسم سازماندهی شده باشد، دیگر نام انقلاب نمی‌توان بر آن گذاشت، دیگر سخن از استقلال سیاسی بیهوده است و ادامه چنین استدلالی جز خاک‌پاشاندن در چشم مردم و مشوب افکار حاصلی نخواهد داشت. استدلال «دکتر محیط» شبیه به

عراق بود و «سر مار را در ایران» می‌دید. انتشار اسناد آن دیگر قابل کتمان نیست.

**واقعیت این است** که عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله به ایران را برخلاف تمام موازین بین‌المللی آغاز کرد. نیروهای عراقی به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرده بودند که نواحی بزرگی از غرب ایران را اشغال کنند. این تجاوز نقض آشکار تمامیت ارضی ایران و منشور سازمان ملل متحد بود.

**هدف رژیم عراق** از تجاوز نظامی به ایران این بود که به تضادهای درونی جامعه که به ازهم گسیختگی کامل رژیم ایران منجر شود، دامن زده و زمینه را برای پا گرفتن دارودسته ایادی امپریالیسم آمریکا، از جمله «بختیار» و «پالیزبان»، که آزادانه در خاک عراق بر علیه انقلاب ایران فعالیت می‌کردند، آماده سازد. از اینرو پس از مدت‌ها جنگ فرسایشی در مرزهای غرب کشور و تخریب لوله‌های نفت ایران و دیگر اقدامات خرابکارانه بر علیه مردم، بدون اعلان جنگ، کلیه نیروهای خود را بر علیه ایران به کار انداخت و حتا برخی از نقاط تهران، بویژه فرودگاه مهرآباد و شهر اکباتان را توسط هواپیمای‌های دورپرواز روسی خود، بمباران کرد. در غرب و جنوب کشور نیز، نیروهای زرهی خود را وارد میدان کرد و به سوی شهرهای خوزستان، از جمله خرمشهر، اهواز، دزفول و... پیشروی کرد.

امپریالیسم آمریکا با تمام قوا از تجاوز عراق به ایران و این تهاجم نظامی دفاع کرد و مدرن‌ترین سلاح‌ها را در اختیار «صدام حسین» قرارداد. تجزیه ایران و جدا کردن مناطقی نظیر خوزستان از ایران و سپس استقرار رژیم دست‌نشانده به منظور مبارزه با آنچه که از انقلاب بهمین ماه باقی مانده بود، از جمله یکی از اهداف این سیاست تجاوز کارانه بود.

در یک کلام جنگ تجاوز کارانه عراق با ایران، تنها در چارچوب تجاوزات امپریالیست‌ها، بویژه امپریالیسم آمریکا به میهن ما توسط عراق، به منظور انقیاد مجدد ایران و تبدیل آن به مستعمره آمریکا و تحکیم نفوذ این ابرقدرت در منطقه قابل تبیین بود. **از اینرو ماهیت جنگ از طرف عراق، جنگی تجاوز کارانه و غیر عادلانه، حال آنکه جنگ دفاعی**

**ایران در مقابل تجاوز عراق جنگی برای دفاع از تمامیت ارضی، حق حاکمیت ملی، در مقابل مقاصد**

**تجزیه طلبانه و غارتگرانه دشمنان خارجی، جنگی بود عادلانه، میهنی برای حق تعیین سرنوشت.** به این اعتبار مبارزه مردم و رژیم ایران برای بیرون راندن ارتش متجاوز عراق مبارزه‌ای مشروع و عادلانه بود. تجاوز عراق به ایران به نفع امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل و ارتجاع منطقه بود و شوروی سوسیال امپریالیستی نیز به خاطر حمایت رژیم «خمینی» از نیروهای مذهبی افغانستان علیه ارتش شوروی، از تجاوز عراق به ایران خرسند بود، زیرا نقش ایران را در افغانستان ضعیف می‌کرد. فروش سلاح توسط شوروی به عراق علیه ایران در طی جنگ حکایت از این تبانی و سیاست

ماهیت جنگ از هر دو طرف ایران و عراق ارتجاعی، ضد ملی و میهنی است و خلق‌های هر دو کشور می‌بایست لوله تفنگ را به سوی دولت خود نشانه گیرند و به سرنگونی آن مبادرت ورزند؟ در این شرایط با کدام نیروی مادی و رهبری سیاسی؟ نقش امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا در این میان، که با انقلاب ایران سلطه خود را در میهن ما از دست داده است، چه می‌باشد؟ آمریکا از این جنگ چه سودی می‌برد؟ آیا مدافع پیروزی رژیم بعث عراق بر ایران است؟ و یا ایران و یا اینکه در این نزاع بی‌طرف است؟ در این مورد «دکتر محیط» حتا در استدلالاتش تلویحاً ایران را مسبب جنگ تعریف می‌کند و حق را به عراق می‌دهد و تهاجم عراق را تدافعی در مقابل صدور انقلاب اسلامی خمینی تنویر می‌کند!! در نظریه ایشان نقش عظیم انقلاب مردمی ایران را در منطقه و حداقل جهان مسلمان و تأثیرات عمیق آنرا نادیده گرفته می‌شود. وی نادیده می‌گیرد که تمام ارتجاع منطقه از عربستان سعودی گرفته تا امارات متحده عربی، کویت، بحرین، یمن، اردن، مراکش، تونس، مصر... و اسرائیل خواب راحت نداشتند. این دینامیسم هر انقلابی است و ربطی به صدور انقلاب ندارد. حتی گفتار نادرستی هم که در این باب گفته شده است، نمی‌تواند پرده بر این واقعیت بیندازد. مضحک است که به گفتار غیر رسمی دولت موازی و یا آخوندهای خود شیرین کن توسل بجوئیم و از این ترهات برای استدلال خود کمک بگیریم، ولی تأثیرات مستقل، منطقی و عمیق این سیل بزرگ‌ترین انقلاب توده‌ای قرن بیستم را که از نظر تعداد شرکت کننده در آن زبانزد است، نادیده بگیریم. اگر آخوندهای خودسر نیز حرفی نمی‌زدند، باز جلوی تأثیرات این انقلاب، که مرز جغرافیائی نمی‌شناسد و از آن به بعد در چهره جهان تغییراتی ایجاد کرد، نمی‌شد گرفت. دولت ارتجاعی «صدام حسین» از این می‌ترسید و سایر مسایل بهانه‌ای بیش نبود. باید اساس را دید و به اساس چسبید و نه به تبلیغات آمریکا و اسرائیل که می‌خواهند همه تاریخ را وارونه جلوه دهند. عراق از مدت‌ها قبل برنامه تجاوز به ایران را چیده بود. وی حتی با ممالک عربی، آمریکا و روسیه نیز هماهنگی ایجاد کرده بود. اقدامات وی از روی هوا و هوس نبود. کاملاً با حساب صورت گرفت و از حمایت مالی و نظامی و تسلیحاتی و اطلاعاتی همه جهان نیز برخوردار بود. امپریالیست‌ها به دولت عراق گاز سمی دادند که سربازان ایرانی را برخلاف همه قوانین جهانی و کنوانسیون ژنو درو کند. دست آلمان، فرانسه، استرالیا، انگلستان و به ویژه آمریکا در این زمینه رو شد. این اقدام یک جنایت جنگی بود که بر آن سرپوش گذاشتند و یا به دروغ در اخبار ممالک امپریالیستی بدون ناراحتی وجدان مدعی شدند «دو طرف از گاز سمی» استفاده کرده‌اند. حتی «دونالد رامزفلد»، که در زمان ریاست جمهوری «رونالد ریگان» در طی مأموریت ویژه‌ای با صدام حسین تماس گرفت، استفاده از گاز سمی بر ضد ایرانی‌ها را تنها وسیله ممکن برای جلوگیری از موج انسانی تهاجم ایرانی‌ها اعلام کرد. وی مخالف تجاوز به

# باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

## پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: آیا چین یک کشور سوسیالیستی نیست؟ تمام اقتصادش دولتی است! مگر این شرط اولیه سوسیالیسم نیست؟

**پاسخ:** دوست عزیز، اگر مالکیت بر وسایل تولید در دست دولتی باشد، که خود را «سوسیالیستی» یا «کمونیستی» جا به زند و یا این نام را بر دولت و حزب حمل کند، این شرط کافی نیست تا ما آن دولت و آن کشور را سوسیالیستی بنامیم. این تئوری جدا کردن متافیزیکی اقتصاد از سیاست، به این دلیل به کار گرفته می شود که بروز انحرافات ایدئولوژیک و سیاسی در احزاب حاکم کشورهای «سوسیالیستی واقعا موجود» را توجیه نماید و تغییر ماهیت حزب را به جامعه، سیاست، اقتصاد تسری ندهد. از دیدگاه آنها اتحاد جماهیر شوروی فروپاشید، زیرا فروپاشی امری است که از درون اتفاق می افتد، بلکه تخریب شد، زیرا امر تخریب از بیرون اتفاق می افتد. به همین جهت اتحاد جماهیر شوروی تا آخرین لحظه ای که مالکیت دولتی بر وسایل تولید در آن حاکم بود، سوسیالیستی باقی مانده بود. این امر، یعنی اینکه شوروی تاروی کار آمدن «بوریس یلتسین» «کمونیست مسکوئی» و تا روزی که وی حزب «کمونیست» اتحاد جماهیر شوروی را ممنوع کرد، کشوری سوسیالیستی بود؟! این نظریه، که سرمایه داری دولتی را سوسیالیسم جا می زند، جدید نیست. «لنین» بارها در رابطه با تفکرات اکونومیستی، در مبارزه با درک مکانیکی از ماتریالیسم بیان کرده است که «سیاست بیان متمرکز اقتصاد است». در این بیان، اقتصاد زیربنا و سیاست روبناست، ولی سیاست روبنای منفعل نیست، روبنائی است که در رهبری زیربنا و هدایت آن تأثیر مهم و قطعی ایفاء می کند. درک مکانیکی از رابطه سیاست و

امپریالیستی داشت. مبارزه مردم ایران علیه متجاوزین عراقی به رغم خرابکاری های داخلی و سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی توسط جناح خط امامی حزب جمهوری اسلامی و دارودسته مرتجع «خمینی»، که از جنگ برای سرکوب آزادی های سیاسی، که از دست آوردهای انقلاب بهمین بود، سوء استفاده می کردند، اما درخشان و دلاورانه بود و سرانجام موفق به عقب راندن ارتش متجاوز عراق از خرمشهر و پذیرفتن «صدام حسین» برای مذاکره و صلح گردید. فتح خرمشهر و مقاومت میهنی مردم ایران در مقابل دشمن متجاوز سبب گردید که حتا دول ارتجاعی منطقه نظیر عربستان و کویت با قبول پرداخت خسارت به ایران جنگ به پایان رسد، زیرا این کشورها از این می ترسیدند که با ادامه جنگ اوضاع داخلی شان نیز دچار بحران و دگرگونی شود. کشورهای غیرمتعهد و با میانجی گری «اولاف پالمه»، رهبر نخست وزیر وقت سوئد، برای پایان دادن به جنگ و پیمان صلح میان دو کشور ایران و عراق تلاش هایی را صورت دادند، اما رژیم «خمینی» بعد از فتح خرمشهر سودای دیگری در سر داشت که با خواست های واقعی مردم ایران منطبق نبود. قابل توجه است که جنگ ایران علیه عراق تا بیرون ریختن قوای متجاوز خارجی، جنگی عادلانه و تدافعی و ملی و میهنی بود. اما رژیم جمهوری اسلامی با ادامه جنگ تحت شعار «جنگ، جنگ، جنگ تا پیروزی و فتح کربلا» و سرنگونی رژیم عقلی بعث عراق به یک نیروی متجاوز بدل شد و ماهیت جنگ از عادلانه و تدافعی به غیرعادلانه و تهاجمی تبدیل گشت و دیگر قابل دفاع نبود. با این چرخش در جنگ، کمونیست ها و نیروهای انقلابی نمی توانستند از تجاوز به کشور عراق حمایت کنند. ادامه جنگ از طرف ایران به نفع اسرائیل و امپریالیسم آمریکا و به زیان مردم ایران و خلق های منطقه بود. پس جنگ ۸ ساله ایران و عراق دو مرحله دارد، مرحله تدافعی و عادلانه و تحمیلی و مرحله تهاجمی و غیرعادلانه. از اینرو برای تعریف از ماهیت جنگ نمی توان به خلط مبحث پرداخت و با یک چرخش قلم و «جنگ ارتجاعی» مفاهیم سیاسی و حقوق بین الملل، جنگ عادلانه و غیرعادلانه و حق تعیین سرنوشت را درهم ریخت و به مشوب کردن افکار دامن زد. «دکتر محیط» حتی در این زمینه کاسه داغ تر از آش شده است و این در حالی است که اکثریت ممالک جهان براساس موازین سازمان ملل متحد رژیم عراق را متجاوز به ایران می دانند و تنها ایرانیان خود فروخته و یا چپ رو، که در پی توجیه مواضع غلط خویش در آن دوران هستند، ناچار می شوند واقعیات را وارونه جلوه دهند و تئوری های من در آوردی بسازند. متأسفانه «دکتر مرتضی محیط» در اینباره و در مورد ماهیت جنگ ایران و عراق اشتباه می کند و دچار انحرافات است. در این مختصر امکان نقد مفصل تر در مورد نظرات «دکتر محیط» مقدور نیست و تا همین حد بسنده می کنیم به این امید که با این بحث به پرسش هایتان پاسخ داده باشیم. پیروز باشید.

حزبی از ویژه گی های سرمایه داری نوحاسته چین است. چینی که دهه هاست با «دیکتاتوری پرولتاریا» و «انترناسیونالیسم پرولتری» خداحافظی کرده و برنامه و اساسنامه حزبی را در خدمت سرمایه برای رقابت با سایر ممالک امپریالیستی به منظور قدرت برتر شدن در جهان تغییر داده است. اگر قرار باشد هر دولت و حزبی و هر شخصیتی چون خود را «کمونیست» و «سوسیالیست» بنامد، آن وقت ما نیز مجبور شویم آنها را به عنوان «سوسیالیسم» و «کمونیسم» به رسمیت بشناسیم، باید «کارل کائوتسکی»، «ترتسکی»، «خروشچف»، «تیتو»، «دنگ سیائوپینگ»، «سوسیالیست های اروپایی نظیر «میتران» و «اولاف پالمه»، و «سانچز» اسپانیا و ..... همگی را «کمونیست» یا «سوسیالیست» بنامیم و اختلاف و فرق مارکسیست - لنینیست ها را که معتقد به «انقلاب» و «دیکتاتوری پرولتاریا» هستند و برای گذار به جامعه بی طبقه کمونیستی می رزمند، با این طیف کذاب که دشمنان پرولتاریا و انقلاب هستند، چه می باشد؟ اختلاف کمونیست ها با کمونیست نماها اختلاف بین شیعه و سُنی نیست، اختلاف اصولی بر سر مبانی عقیدتی و اصول کمونیستی است. اختلاف اصولی بین مارکسیسم - لنینیسم و رویزیونیسم است. اختلاف میان انقلاب و ضدانقلاب است. تنها با روشن کردن این مسائل مهم اصولی در مورد تعریف و شناخت صحیح از مقوله سوسیالیسم، علل بازگشت ممالک سوسیالیستی به عقب و احیای سرمایه داری است که می توانیم با درس آموزی از این شکست ها مجدداً سر بلند کنیم و به جنگ سرمایه داری برای استقرار سوسیالیسم رویم. در غیر این صورت جز درجا زدن و یأس و سرخوردگی حاصلی نخواهد داشت. •

اقتصاد به آنجا می کشد که ما به امر تحول خودبخودی جامعه بدون شرکت و مبارزه توده ها در این عرصه معتقد شویم و سرنوشت تحول اقتصادی جامعه را چون وحی مُنزل بپذیریم. مارکس و انگلس از مبارزه طبقاتی به عنوان نیروی محرکه تکامل تاریخ اجتماع بشری صحبت می کنند. این مبارزه، که به درگیری و انقلابات اجتماعی منجر می شود و به تسخیر قدرت سیاسی می انجامد، یک امر سیاسی است. البته مبارزه طبقاتی در سه عرصه سیاست، اقتصاد و ایدئولوژی صورت می گیرد، ولی عنصر فعال و رهنما در این مبارزه سیاست است. سیاست است که فوراً نشان می دهد خواست طبقاتی اقتصادی کدام است و از جانب کدام طبقه اجتماعی بیان می شود. اقتصاد حضورش را، هویت اش را در لباس سیاست بیان می کند. وقتی کارگران برای افزایش دستمزد اعتصاب می کنند و این یک خواست اقتصادی است و ریشه های اقتصادی دارد، تنها با رهبری سیاسی کاردان و متبخر می توانند به همه و یا پاره ای از مطالبات خویش برسند. تنها سیاست صحیح کارگری است که آنها را در اتحادیه های خویش برای مبارزه به خاطر بهبود شرایط زندگی متشکل می کند.

یک عده از این حکم اساسی، که اقتصاد زیر بنا و سیاست رویناست بر مبارزه سیاسی و طبقاتی خط بطلان می کشند و یا حداقل آنرا بی اهمیت جلوه می دهند با این توجیه تبلیغاتی که گویا وظیفه ما با الهام از زیربنائی بودن اقتصاد، انتظار کشیدن و نظارت کردن بر حکم قطعی تکامل اقتصادی است. تاریخ جوامع انسانی آنها، تاریخ مبارزه طبقاتی اقتصادی است و نه تاریخ مبارزه طبقاتی برای کسب قدرت سیاسی و تغییرات بنیادی در جامعه. آنها درک نمی کنند که اقتصاد تنها در مرحله نهائی و در فرجام کار با گذار از سدها و عقب نشینی های گذرا راه به جلو می گشاید و این راه گشائی بدون حرکت توده ها، که خود بخشی از این تحول زیربنائی اقتصادی هستند و در قالب نیروهای مولده نقش خویش را ایفاء می کنند، امکان پذیر نیست. گذار به مرحله سوسیالیستی اقتصاد بدون رهبری سیاسی ممکن نیست. این یعنی رشد جبری اقتصاد و تکامل آن، که هرگز خودبخودی بدون مبارزه طبقاتی سیاسی به سوسیالیسم نمی رسد. در چین بیش از چهار سال است که ماهیت حزب و دولت تغییر کرده است و سود و ذینفعی مادی به عنوان محرک جامعه سراسر جامعه را درنوردیده است. چین با نیروی کار ارزان به میدان رقابت صدها شرکت فراملی برای کسب حداکثر سود و استثمار وحشیانه کارگران تبدیل شده است. میلیون ها بیکار، رشد فحشا و درآمد عظیم صنعت پورنوگرافی در این کشور، رشد اختلافات طبقاتی در شهر و روستا و امتیازات بورژوازی



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)  
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب
<b>POSTBANK</b>						
bank code 20110022						
bank account No.: 2573 3026 00						
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00						
<b>P.O. BOX 1138</b>						
D64526 Mörfelden-Walldorf						
E-Mail: toufan@toufan.org						
Fax: 00496996580346						